



پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی
♦ صدمات ناشی از کار

(408)777-8867

(800)261-1314

سحر سلاهی

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

Mihan Law Group

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری
کارشناس ارشد حقوق جزاء



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری
در ایران و امور بین المللی



سدف آقاجانی

لیسانس حقوق از ایران و
فوق لیسانس حقوق بین الملل از آمریکا



Michael S. Epstein

وکیل مهاجرت



ندا نهاوندی

وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ◆ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ◆ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ◆ *Inheritance & Probate of Will*
- ◆ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ◆ *Marriage & Divorce*
- ◆ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ◆ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ◆ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ◆ *Translation*
- ◆ *Drawing up any forms of contract (Iran & US)*
- ◆ *Asylum*

- ◆ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ◆ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ◆ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ◆ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ◆ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ◆ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداده
- ◆ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ◆ تنظیم هر گونه قرارداد حقوقی طبق قوانین دو کشور (ایران و آمریکا)
- ◆ اخذ پناهندگی

www.mihancompany.com

info@mihancompany.com

پاسخگوی کلیه سئوالات حقوقی و قانونی شما

در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 * (877) 644-2607 * (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

Minimally Invasive Surgical Solutions

یکی از پیشرفته ترین مراکز پزشکی در بی اریا، با داشتن پزشکان متبحر با سال ها تجربه

دکتر رضا ملک دکتر آرش پدیدار Dr. Paul Cipriano

- ◇ درمان و ترمیم دیسک و دردهای شدید ناشی از گردن، کمر و ستون فقرات بدون جراحی
- ◇ درمان و ترمیم واریس و عوارض دیگر رگ های بدن بدون جراحی
- ◇ از بین بردن فیبرم وغدد رحم بدون جراحی
- ◇ درمان در مدت یکساعت، بدون بخیه و بیهوشی

Pain Mgmt: ◇ Epidural Steroid Injection ◇ Facet Injection ◇ Lumbar Discogram ◇ Nerve Block

Varicose Veins: ◇ Sclerotherapy ◇ Endovenous Laser Therapy ◇ Radio Frequency Ablation ◇ Surface Laser

Peripheral Arterial Disease: ◇ Atherectomy ◇ Angioplasty/Stent ◇ Deep Vein Thrombosis

GYN: ◇ Uterine Fibroid Embolization ◇ Varicose Embolization/Pelvic Congestion

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

www.endovascularsurgery.com

(408) 918-0405

105 Bascom Ave., Ste. 104, San Jose, CA



Robert A. Abedi J.D., Esq.
U.S. Immigration Attorney



دکتر علیرضا عابدی



- وکیل متخصص مهاجرت آمریکا و رئیس موسسه دفاتر حقوقی مهاجرت عابدی و همکاران
- ◇ خدمات مهاجرت به آمریکا ◇ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری ◇ ویزای مخصوص پژوهشگران
- ◇ ویزای نامزدی ◇ مزایای اخذ گرین کارت برای تحصیل فرزندان ◇ ویزای مخصوص هنرمندان و ورزشکاران
- ◇ ما گارانتی می کنیم کارت سبز شما را اخذ نموده و در صورت عدم موفقیت هزینه وکالت شما را بر می گردانیم
- ◇ برای افراد با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰ دلار، دانش پژوهان، خانواده هایی که دارای حرفه، مشاغل و تجربیات هستند و قصد مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را دارند
- ◇ پس از اخذ گرین کارت فرزندان دانشجوی شما، از تسهیلات بهتری برای ادامه تحصیلات در دانشگاه های معتبر آمریکا برخوردار خواهند شد

(415) 398-4504

abedi@lawabedi.com

www.lawabedi.com ◇ www.iran2usa.com

Offices also in Palo Alto & Irvine

با تضمین ۱۰۰ درصد در امور مهاجرت

Our Green Card & Consular Success Rate is 100%

دفاتر در تهران و مشهد ◇ تلفن دفتر تهران: ۲۲۳۸۰۱۰۷

**1st Floor, 1700 Montgomery Street,
San Francisco, CA 94111**



یادداشت سردبیر

چین و هند روی هم حدود دو نیم میلیارد نفر جمعیت دارند، با ۱۵۰ خدا و ۸۰۰ عقیده متفاوت، و با این حال در صلح زندگی می کنند. مسلمانان یک خدا، یک پیامبر، یک دین و یک کتاب دارند، ولی خیابان هایشان از خون یکدیگر سرخ است. از هر دو سو، قاتل و مقتول، می گویند: الله اکبر، و کشته های دو طرف شهید نامیده می شوند. این درد است که هنوز نفهمیده ایم دین چیست!

(آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان)



صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	یادداشت سر دبیر- فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	به نشانه وحدت ملی همزبانی کنیم (بهرام گرامی)
صفحه ۵	مراسم نوزی و چهارشنبه سوری (بهرام فره وش)
صفحه ۶	یادداشتهای یک ایرانی منمدن با... (ایرج پارسى نژاد)
صفحه ۷	تبلیغ
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-اخبار
صفحه ۱۰	زنان ایرانی، حاضران غایب... (مهرانگیز کار)
صفحه ۱۱	آیا دادگاه های آمریکا ... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۲	زندگی و پیدایش کولیان (هما گرامی فره وش)
صفحه ۱۳	اخبار
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر... (هوشند غفیلی)-زیارت خانه... (اسفر مهاجرانی)
صفحه ۱۶	مایکل مور و ایالت متحده (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عترت گودرزی)-حکایت
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)-حکایت
صفحه ۲۳	هالیوود (فرسیا اعتمادزاده)-اخبار
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)-اخبار
صفحه ۲۶	تبلیغ
صفحه ۲۷	النگوهاش نشکنه (آخرین قسمت)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پرنیاز کدخدایان)-اخبار
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	ذهنیت نادرست (رایحه مظفریان)
صفحه ۳۱	مولوی و مرگ (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	بادام (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	به نام هستی (حسین الماسیان)-اخبار
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیمزندیها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	با قوانین ایران (ندا نهایندی)-املاک (سمیرا طلعود)
صفحه ۳۷	کوبر لوت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	تبلیغ
صفحه ۴۲	باز هم درهای بسته استادبوم (نعیمه دوستدار)-اخبار
صفحه ۴۳	پاکیزگی درون بدن (پرنیدیس بنی فاطمی)
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (کلنار)
صفحه ۴۵	ارشمیدس نابغه (پرویز قوامی)
صفحه ۴۶	از چنین ملتی چگونه... شفیعی کدکنی
صفحه ۴۷	تبلیغ
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	بادام در عاشقانه های نظامی... (بهرام گرامی)
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	تبلیغ

آخرین روزهای اسفند ۱۳۹۴ پَر می کشد و دروازه بهار باز می شود. با نسیم بهاری، درختان قبای سبز بر تن می کنند و آوای پرندگان رسیدن سال جدید و روز و روزگار نو را نوید می دهند. نوروز یادگار دیرین ماست و مهمترین جشن ملی ایرانیان که از ایران باستان باقی مانده است. جشنی که با وجود مخالفت های شدید خلفای عرب و متولیان بعدی آنها از میان نرفته و باقی مانده است. جشنی سرشار از خوشی ها و شادمانی ها و خاطرات شیرین کودکی و نوجوانی، لباس نو پوشیدن، عیدی دادن و عیدی گرفتن، دید و بازدید کردن، شیرینی خوردن، بوسه دادن و بوسه گرفتن، و دل از غبار کدورت ها شستن.

در این بهار ۱۳۹۵، پژواک با حمایت و همراهی شما، ایرانیان وطن دوست، ۲۶ ساله می شود. به چشم می بینید که پژواک جز مهر وطن سنگی به سینه نمی زند و همواره تلاش کرده تا میراث غرورآنگیز ملی را زنده نگاهدارد. قبلاً گفته ایم و باز مکرر می کنیم که پژواک با مدد و یاری شما عزیزان ربع قرن را پشت سر گذاشته و در این مدت جز عشق به ایران سودایی در سر نداشته است و بیوسته کوشا بوده که اندیشه ها و آرمان های ملت بزرگ و کهن سال ایران را در این سوی جهان به شکلی آراسته و پیراسته با شما عزیزان در میان گذارد و صد البته که تنها پاداش و چشم داشت ما رضایت خاطر شماست و دلگرمی ما در ادامه این راه فقط تأیید و تشویق شما هموطنان و همزبانان است.

در پی آن هستیم که از این جهان پر جوش و خروش هر چه افزون تر به شما خوانندگان وفادار بهره رسانیم. امیدواریم همانطور که پژواک به خانه و کاشانه شما راه می یابد، نویسندگان پژواک نیز با قلم و اندیشه خود در خاطر و قلب شما حضوری مؤثر داشته باشند. پژواک بدون هیچ گونه وابستگی به گروه های سیاسی و مذهبی و فقط با همت و یاری شما به حیات خود ادامه می دهد. عدم وابستگی به کانونهای سیاسی و مذهبی و عدم دریافت دیناری کمک از سوی کسانی که در مقابل حمایت مالی، خواه ناخواه، از پژواک انتظار جهت گیری و جانب داری را دارند سبب گردیده تا به طور تام و تمام متکی به دریافت آگهی از صاحبان حرفه ها و مشاغل باشیم. به خوبی می دانید که پرواز پژواک با دو بال نویسندگان و آگهی دهندگان امکان پذیر است. نویسندگانی که با نوشته های سودمند خود به شما هموطنان آگاهی می بخشند ستون فقرات پژواک هستند و آگهی دهندگان شریانیهای حیاتی که هر ماه خون تازه در رگهای پژواک می دوانند.

از همکاری و کمک هر دو گروه، نویسندگان و آگهی دهندگان، صمیمانه سپاسگزارم و از شما خوانندگان وفادار که اینجا و آنجا، در این مجلس و آن محفل، و در کوی و خیابان با تشویق ها و تحسین های خود مرا به ادامه این خدمت کوچک فرهنگی دلگرم می کنید بسیار متشکرم. انتشار پژواک بدون پشتوانه شما میسر نیست. از همکاران عزیزم که با مهربانی و صمیمیت مرا در انتشار پژواک یاری می دهند قلباً ممنونم و بار دیگر تشکری ویژه دارم برای همسرم، اردشیر، که در تمامی این سال ها با عشق و کمک بی دریغ و صبر و تحمل بسیار مرا در این راه حمایت کرده است. دستهای پرتوان و کریم شما نویسندگان و آگهی دهندگان را صمیمانه می فشارم، فرارسیدن سال ۱۳۹۵ را به شما هموطنان و همزبانان دور از وطن شادباش می گویم و برای ملت بزرگ و صبور و آزادیخواه ایران سالی پربرکت همراه با سرفرازای و بهروزی آرزو می کنم. افلیا پرویزاد

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار
برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



ماهنامه پژواک صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱۱ (۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳۳ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,

SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.



ایران و افغانستان آغاز سال نو محسوب می‌شود و در برخی دیگر از کشورها تعطیل رسمی است. بنا به پیشنهاد جمهوری آذربایجان، مجمع عمومی سازمان ملل در نشست ۱۳۸۸ (۲۳ فوریه ۲۰۱۰) ۲۱ ماه مارس را به‌عنوان روز جهانی عید نوروز، با ریشه ایرانی به رسمیت شناخت و آن را در تقویم خود جای داد. در متن به تصویب رسیده در مجمع عمومی سازمان ملل، نوروز، جشنی با ریشه ایرانی که قدمتی بیش از ۳ هزار سال دارد و امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون نفر آن را جشن می‌گیرند توصیف شده‌است.

استوای زمین می‌گذرد و به سوی شمال آسمان می‌رود. این لحظه، لحظه اول برج حمل نامیده می‌شود، و در تقویم هجری خورشیدی با نخستین روز (هرمز روز یا اورمزد روز) از ماه فروردین برابر است. نوروز در تقویم میلادی با ۲۱ یا ۲۲ مارس مطابقت دارد. در کشورهای مانند ایران و افغانستان که تقویم هجری شمسی به کار برده می‌شود، نوروز، روز آغاز سال نو است. اما در کشورهای آسیای میانه و قفقاز، تقویم میلادی متداول است و نوروز به عنوان آغاز فصل بهار جشن گرفته می‌شود و روز آغاز سال محسوب نمی‌شود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

پیش از آن در تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۸ خورشیدی، نوروز توسط سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، به عنوان میراث غیر ملموس جهانی، به ثبت جهانی رسیده‌بود. در ۷ فروردین ۱۳۸۹ نخستین دوره جشن جهانی نوروز در تهران برگزار شد و این شهر به عنوان «دبیرخانه نوروز» شناخته شد.

زمان نوروز

جشن نوروز از لحظه اعتدال بهاری آغاز می‌شود. در دانش ستاره‌شناسی، اعتدال بهاری یا اعتدال ربیعی در نیم‌کره شمالی زمین به لحظه‌ای گفته می‌شود که خورشید از صفحه

تاریخچه نوروز

حق های خشم و گروهان بگزاردندی و حاجت ها روا کردندی، آنگاه بدین روز ششم خلوت کردند، خاصگان را و اعتقاد پارسایان اندر نوروز نخستین آنست که اول روزی است از زمانه و بدو فلک آغازید گشتن، نوروز نامه منسوب به خیام آمده است که: «سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون دانستند که آفتاب را دو دور بوده یکی آن سبب و شست و پنج روز و ربعی از به اول دقیقه حمل باز آید، به همان وقت هر روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن چه هر سال از مدت همی کم شود، چون جمشید این دو را دریافت انوروز نام نهاد و جشن آیین آورد. پس از آن پادشاهان دیگر مردمان بدو اقتدار کردند، ابوریحان در آثار الباقیه، می نویسد: «برخی از علمای ایران می گویند: سبب این که این روز را نوروز می نامند این است که در ایام تهمورث صائبه آشکار شدند و چون جمشید به پادشاهی رسید دین خود را تجدید کرد و این کار خیلی بزرگ به نظر آمد و آن روز را که روز تازهای بود، جمشید عید گرفت.»

نوروز جشن کهن ایرانی

نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های به جا مانده از دوران باستان است. خاستگاه نوروز در ایران باستان است و هنوز مردم مناطق مختلف فلات ایران نوروز را جشن می‌گیرند. زمان برگزاری نوروز، در آغاز فصل بهار است. نوروز در

نوروز، جشن شکوهمند ایران باستان، گویای پیشینه تابناک میهن ما و جلوه ای مهم از فرهنگ غنی قوم ایران است. نوروز که قرن های دراز است بر همه جشن های جهان فخر می فرود، از آن روست که یک قرارداد مصنوعی اجتماعی و یا یک جشن تحمیلی سیاسی نیست. جشن جهان است و روز شادمانی زمین، آسمان، آفتاب، جوش شگفتنی ها و شور زدن ها و سرشار از هیجان هر آغاز. نوروز گذشت زمان و دگرگونی های دوران را شاهد بوده و پیوسته با آمد و رفت الهام بخش خود پایان فصلی دیگر را به ساکنان این سرزمین کهنسال اعلام کرده است. نوروز، تجدید خاطره بزرگی است. خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت. گذشت سال های دراز نه تنها از شکوهمندی سنتهای نوروزی نکاسته بلکه روشنگر این واقعیت بوده که بزرگ داشت نوروز و گرامی داشتن سنتهای آن با احساس و اندیشه ایرانی، پیوند ناگسستنی یافته است.

ابوریحان بیرونی در (التفهیم) در پاسخ به این سوال که: نوروز چیست؟ می نویسد: «نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت روز نو، نام کردند زیرا که پیشانی سال نو است و آنچه از پس اوست از این پنج روز، همه جشنهاست و ششم فروردین ماه نوروز را بزرگ دارند، زیرا که خسروان بدان پنج روز

تحویل سال نو خورشیدی ۱۳۹۵
ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه و ۱۲ ثانیه شنبه شب، ۱۹ مارس به وقت کالیفرنیا

آغاز سال نور با هم میستان عزیز تبریک می‌گوییم

دکتر تینا نافی
کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

*We take the time. We listen.
We partner with our patient.*

معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته ترین وسایل پزشکی، دستگاههای ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafei.com

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923
1860 Mowry Ave. Suite 201, Fremont, CA 94538

FINE HOMES REALTY

محمد هرندی
مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه

Mohamad Harandi

Realtor & Mortgage Specialist for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره و وامهای بدون کارمزد استفاده نمائید

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408)605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989

4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130



ضمنا کاخ سفید نیز در پیام تبریک نوروزی رئیس جمهور آمریکا به ایرانیان مقیم آمریکا کلمه نوروز را به صورت **Nowruz** به کار برده است.

پنجم - این که هر کس به دلخواه و سلیقه خود نوروز را به گونه ای بنویسد، شاید برای خود ما موضوع کم اهمیتی باشد ولی در چشم غیر ایرانی ها سخت عجیب می نماید، بطوریکه بسیاری از خارجی ها گمان می کنند که یا سال نو ایرانی نام و نشان درستی ندارد و اصل و ریشه و معنی آن برای خود ما ایرانی ها درست روشن نیست و یا گروه های مختلف ایرانی سال نو متفاوتی را جشن میگیرند.

حقیقت آن است که نحوه نوشتن این کلمه آن قدر مهم نیست که یکنواختی آن در معرفی این آیین بزرگ باستانی به جهانیان اهمیت دارد. به نشانه وحدت ملی و همزبانی با جامعه جهانی ایرانی، همگان نوروز را به صورت **Nowruz** بنویسیم.

سوم - سه حرف اول کلمه **Nowruz**. برخلاف تصور برخی هم میهنان، مانند کلمه Now (=حالا) تلفظ نمی شود، بلکه تلفظ آن شبیه به کلمه Know (=دانستن) است و U نیز در سه حرف بعدی تلفظی شبیه U در کلمه Sushi دارد. البته مطلب بیش از اینهاست و معیار همان نظر اساتید اهل فن در این مورد می باشد.

چهارم - یونسکو این طرز نگارش نوروز (**Nowruz**) را تصویب نموده و در مکاتبات خود با ده کشور حوزه نوروز آن را به کار می برد (باید گرایش های تلفظی این کشورها هم در نظر گرفته شود). بسیاری از نهادهای عمده آموزشی و فرهنگی در داخل و خارج کشور مانند سازمان میراث فرهنگی کشور، دفتر پژوهش های فرهنگی (تهران)، بنیاد میراث ایران وابسته به دانشگاه آکسفورد در انگلستان و اغلب رسانه های خبری نگارش کلمه نوروز را به شکل **Nowruz** برگزیده اند.

نوروز = Nowruz

به نشانه وحدت ملی همزبانی کنیم..!

دکتر بهرام گرامی

گونگونی در نوشتن کلمه نوروز با الفبای لاتین بسیاری از غیر ایرانیان را به این گمان انداخته که سال نو ایرانی نام و نشان درستی ندارد و یا گروه های مختلف ایرانی سال نو متفاوتی را جشن میگیرند. برای یکنواختی در معرفی این آیین بزرگ باستانی به جهانیان و به نشانه وحدت ملی و همزبانی در جامعه جهانی ایرانی، همگان نوروز را به صورت **Nowruz** بنویسیم. به دنبال انتشار مطالب قبلی در مورد نوروز و نحوه نوشتن آن با الفبای لاتین و از جهت اهمیتی که این موضوع برای جامعه جهانی ایرانیان در چشم غیر ایرانیان دارد، چند نکته زیر را فهرست وار به آگاهی هموطنان ارجمند می رساند:

اول - شیوه نگارش نوروز (**Nowruz**) مطلقاً تمایل و ترجیح شخصی نیست و اگر در خلال بحث پیرامون این موضوع از کسان و مراجعی نام برده میشود، صرفاً از جهت مرتبه والا و مقام رفیعی است که این کسان و مراجع در زمینه مورد بحث داشته اند و ذکر نام و نشان آنها پشتوانه نظرات آنان است.

دوم - پژوهشگر نامور ایرانی زنده یاد دکتر محمد مقدم در رساله دکترای خود زیر عنوان «ریشه های هند و اروپایی جشن های سال نو ایرانی» که در سال ۱۹۳۸ (قبل از جنگ جهانی دوم) به دانشگاه Princeton آمریکا ارائه نموده، نوروز را به صورت **Nowruz** نوشته شود.

به صورت **Nowruz** توصیه نموده است. دکتر احسان یارشاطر، بنیانگذار دایره المعارف ایرانیکا، نیز که بیش از نیم قرن است در کسوت استادی دانشگاه تهران و دانشگاه کلمبیا فعالانه و با سرفرازی ایران را به جهانیان می شناساند، با علم و آگاهی از دانش آواشناسی (Phonetics) و به قول خودشان «پس از تاملات و ملاحظات بسیار» نتیجه گرفته اند که نوروز یک کلمه است (نه با خط تیره و نه با فاصله بین «نو» و «روز») و توصیه نموده اند که نه فقط در زبان انگلیسی و در آمریکا بلکه در زبان های اروپایی به صورت **Nowruz** نوشته شود.

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors



- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up
- ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- ♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- ♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
- ♦ Foot related diseases ♦ Bunion, Callus, Corn ♦ Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦ Sports Medicine & Injuries ♦ Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦ Ankle Arthroscopy ♦ Pediatric Foot Conditions ♦ Flat Feet & Orthotics ♦ Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

ساسانیان که خود جنوبی بودند ولی به سنت های شمالی و اوستایی بیشتر علاقه داشتند، جشن دینی فروردین در ناحیه جنوبی ایران زمین بزرگ رونق و شکوه یافت.

مراسم نوروزی

چون جشن فروردین در ایران هنوز برپا می شود، همگان کم و بیش از مراسم آن آگاهند و در اینجا فقط بذکر آئین پارسیان در هنگام جشن فروردین اشاره می شود.

در خانواده های پارسی برای جشن فروردین خانه را تمیز و دیوارها را سفید می کنند و اگر نتوانند همه اطاق های خانه را سفید کنند حتما اطاقی را که در آن مراسم نوروزی برپا می شود سفید می کنند و می آریند و بر روی میزی کوزه آب و گلدان گل و ظرفی از آتش می گذارند و آتش را با چوب صندل و چوب های خوشبو نیرو می دهند و هر کس می بایستی با دست خود چوب بر آتش بگذارد و نام درگذشتگان خانواده را برشمارد. گاهی برای هر یک از کسانی که بتازگی درگذشته باشند یک گلدان گل در اطاق مخصوص فروردین می گذارند و این یادآور رسم قدیم روزاریا در روم قدیم است که ذکر آن گذشت. آنتکیل دوپرون می نویسد که در زمان وی پارسیان بهنگام نوروز از خانه بیرون نمی رفتند زیرا رفتن صاحب خانه موجب ناخشنودی مهمانان آسمانی می شد.

مردم شهریار معتقدند که در شب آخرسال ارواح درگذشتگان به خانه های خود باز می گردند، اگر چراغ فرزندان روشن باشد شاد می گردند، از اینرو بهنگام جشن سال نو پیش از تاریک شدن هوا چراغ می افروزند.

کجاوه بازی و شال اندازی

در آذربایجان رسم کجاوه اندازی و در روستاهای نزدیک تهران رسم شال اندازی در شب های نزدیک عید و در شب چهارشنبه سوری یک سمبولیسم نیاز و فدیبه به فرورهاست و آن چنین است که در این شب ها در آذربایجان جعبه های کوچکی با کاغذهای رنگین بشکل کجاوه می سازند و ریسمانی بآن می بندند و جوانان بر ام خانه ها می روند و کجاوه را از کنار پنجره ها یا از سوراخ بالای بام می آویزند و صاحب خانه شیرینی و خشکباری را که قبلاً برای این منظور تهیه کرده است در کجاوه ها می ریزد و صاحب کجاوه آنرا فراموش می کند.

از ثروت فراهم آورده خویش مدافعه می کند، در کرده های ۳۲ تا ۴۴، ۵۲ تا ۵۸ و ۶۴ تا ۶۸ همچون نیکوکارانی ستایش می شوند که به سرزمین ها باران می فرستند و گیاهان را می رویانند.

در بخش دوم فرورهای قهرمانان مزدائی از کیومرث نخستین آدم تا سوشیانت پسرین آدم برشمرده می شوند و فرور آنان ستایش می شود. در این بخش فرورهای نیکان سرزمین های دیگر و فرور زنان مقدس مزادی نیز ستایش می شود: «فرور پاکدین ایسدواستر پسر زرتشت را می ستاییم و فرور پاکدین اوروتندر پسر زرتشت را می ستاییم و فرور پاکدین خورشید چهر پسر زرتشت را می ستاییم...»

نام گرهن

چون در هنگام جشن فروردین و در هنگام های دیگر سال باید فرورهای گذشتگان را بیاد آورد و از آنان یاری طلبید، از اینرو در ایران کهن رسم بر این بود که در هر خاندانی دفتری داشتند که نام درگذشتگان در مراسم مذهبی یاد شود و به فرور آنها درود فرستاده شود. این دفتر را پارسیان نام گرهن می نامند. واژه گرهن graham با گرفتن فارسی و گریفن greifen آلمانی هم‌ریشه است و نام گرهن به معنی نگاهدارنده و حفظ کننده نام است. چنین دفتری در خانواده های زرتشتی ایران نیز وجود دارد و آنرا دفتر «آمرزش روان» می نامند.

جشن فروردین و مهرگان

چنین بنظر می رسد که جشن فروردین جشن دینی ایرانیان شمالی بوده است که مهد آیین زرتشت است و آداب و رسوم اوستائی در آنجا بیشتر رایج بوده است. ایرانیان شمالی این جشن را بیاد درگذشتگان خود و بنا بر عقیده ای که به فرورها و نزول نخستین فرور در روزهای همسپتدم داشتند، برگزار می کردند. اما ایرانیان جنوبی یعنی هخامنشیان جشن اول سال را در مهرماه می گرفتند و آنرا فغان می نامیدند. کلمه سال در فارسی که بعنوان واحد زمانی بکار رفته است مشتق از کلمه سرد sareda ایرانی کهن بمعنی سرد است و از اینرو آغاز آن ابتدای فصل سرد یعنی مهرماه بوده است. و نیز بهمین جهت است که نوروز در لهجه های میانه ایرانی «نوسرد» و در ارمنی «نوسرد» گفته می شود. گویا در دوران

مراسم نوروز و چهارشنبه سوری

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی



فروردین ماه و فرورها

فرورهای نیاکان بهنگام گاهنبار همسپتدم یعنی ۵ روز آخر سال که اهورا آنها را خلق کرده است، به زمین فرود می آید و از همین روست که گیاه می روید و شکوفه و گل و برگ بر شاخه ها پدیدار می شود. پنج روز آخر سال پارسی از روز اشتاد یعنی روز بیست و شش اسفندماه است تا روز و هیشتوایش، و این پنج روز را روزهای گاسانیک می نامند و مخصوص یادآوری درگذشتگان است. در این روزها فرورها در شادی و خوشی خانواده شریک می شوند و مدت ده روز مهمان خانواده خود هستند. اینان هیچگاه خاندان خود را فراموش نمی کنند و علاوه بر آنکه هر گاه فراخوانده شوند بیاری خانواده می شتابند، سالی یکبار نیز بطور جمع بر زمین می آیند. در این روزها باید خانه پاک باشد. در خانه و خاندان باید صلح و صفا برقرار باشد و ازینرو همه افراد خانواده باید در هنگام نوروز در آشتی و صلح باشند زیرا اگر چنین نباشد و خانه پرانده و غم باشد، مهمانان آسمانی دیری در آن خانه نمی یابند و ناخشنود از خاندان می روند و برکت از خانواده بریده می شود.

فرودین یشت

در اوستایشت سیزدهم مخصوص فرورهاست و



کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor

Residential, Commercial,
Property Management

Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Laleparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

شاهنامه درست کردم. حیف که مجال نبود مطالعه کامل بکنم و بینم چقدر با نسخ دیگر تفاوت دارد. همین قدر حس کردم که باید بالنسبه صحیح تر باشد. عجب این که با این که حمدالله می گوید شاهنامه شصت هزار بیت بوده و نسخ موجوده تمام نیست، همین نسخه حاشیه کتاب خودش تقریباً ۴۰۰ و پنج هزار بیت است. حیف است که این «ظفرنامه» چاپ نشده» (ص ۲۳۶-۲۳۷)

فروغی از مأخذ مکتوب فردوسی در سرودن شاهنامه خبر می دهد که همان شاهنامه ابومنصوری است که اصل آن از بین رفته و دیباچه آن باقی مانده است: از قراری که معلوم می شود و میرزا محمدخان می گفت بعضی نسخه های شاهنامه در کتابخانه ملی فرانسه و برلن است که دیباچه نسخه اصل شاهنامه ای که برای ابومنصور عبدالرزاق جمع آوری شده و فردوسی از آن رو شاهنامه خود را به نظم آورده در صدر آنها درج است و فارسی آن تقریباً خالص ولی روان و مطبوع می باشد و میرزا محمدخان در آن مطالعه کرده و کار می کند. البته چیز خوبی است و شاید نمونه قدیم ترین نثر فارسی باشد که در دست است. (ص ۴۵۲)

فروغی در پی دیدار از کتابخانه موزه بریتانیایی، برای خرید «آثار البلا» و «اسرارالتوحید» به کتابفروشی لوزاک [۲۷] می رود، اما این کتاب ها را در آنجا هم نمی یابد. **دنباله مطلب در صفحه ۲۰۶**

بود موفق می شود نسخه شاهنامه ژول مول را بیابد. می گوید: «یقین کردم که هیچ اعتباری به صحت آن نیست. این نسخه در هشتصد و چهل و یک نوشته شده و چنین مستفاد می شود که از روی نسخه دیگری استنساخ شده و نثر است، اما تاریخ اولی به شعر گفته شده و اگر بعضی قرائن و علم خارجی نبود همین سنه ۷۷۹ هم ممکن بود سال اتمام شاهنامه فرض شود. زیرا هیچ جا گوینده نمی گوید که کلام فردوسی تمام شد و حالا کلام کتاب است. این فقره و سستی اشعار و کلیه قرائن مرا بر آن می دارد که بگویم این نسخه هم مثل اکثر نسخ دیگر مغشوش و مخلط است. سنه سیصد و هشتاد و نه که نولدکه را به اشتباه انداخته صحیح است. لیکن گمان می کنم در استنساخ به غلط نوشته شده باشد. اشعار محل اعتبار نیست. نسخه دیگری که پروفوسور براون تذکار داده و در ۶۷۴ نوشته شده [۲۶]، اگرچه مجال نبود که خیلی در آن غور کنم ولی به نظرم نسخه بدی نیامد، الا این که گویا با نسخ موجود چندان تفاوتی نداشته باشد. معلوم می شود شاهنامه از خیلی قدیم مخلوط و مخلط شده، زیرا نسخه «ظفرنامه» حمدالله مستوفی را هم دیدم که متن آن ظفرنامه و در حاشیه اش شاهنامه است و حمدالله در اول کتاب بعد از تعریف و تمجید زیاد از شاهنامه می گوید که به واسطه سهو کتاب شاهنامه خیلی مبتلا به تخلیط و غلط و ترک و اضافه شده و من شش سال زحمت کشیده نسخه صحیحی از



یادداشت های یک ایرانی متمدن با معرفت

بخش سوم
دکتر امیرج پارسی نژاد

نکته های خواندنی

یادداشت های فروغی تنها گزارش سفر یک مأموریت سیاسی نیست که خوانندگانی خاص داشته باشد. نویسنده یادداشت ها مردی حکیم و محقق و ادیب است که حاصل دیدار او با دانشمندان، ادیبان، نویسندگان، شهرها و مناظر و مرایا، در صد سال پیش، برای خواننده هوشمند نکته سنج امروز خواندنی و آموختنی است. نکته هایی از کتاب را که به نظرم در خور توجه آمده یادداشت کرده ام:

فروغی از برادرش، ابوالحسن، نامه ای دریافت می کند که از تهران به پاریس چهل و هشت روز در راه بوده است و مهر سانسور انگلیس را هم داشته است. (ص ۲۸۷) و نامه ای دیگر از او که پنجاه روزه رسیده است. (ص ۲۹۰)

فروغی در میان آن همه کار و گرفتاری و نگرانی های حاصل از انجام مأموریت خود در پاریس و لندن در جستجوی دستیابی به «آثار البلا» از عمادالدین زکریای رازی صاحب «عجایب المخلوقات» است. (ص ۱۹۹)

تفریح دلخواه فروغی گردش در کتابفروشی های کنار رودخانه در پاریس است. با ولع زیاد همه جور کتاب می خرد. از منتخبات فلاسفه آلفرد فوبه [۱۸] و رساله عملی اپیکتت [۱۹] و اتیک [۲۰] اسپینوزا و منطق پور رویال [۲۱] گرفته تا متن عربی ثعالی از تاریخ ایران و دیوان منوچهری و رساله ای از بورنوف [۲۲] درباره خط میخی! فروغی از جستجوی نسخه خطی فارسی نیز غافل نیست. در دیدار از مجموعه نسخ خطی کتابخانه ملی فرانسه به یاری بلوشه [۲۳]، ایران شناس فرانسوی، نسخه های خطی آنجا را حائز اهمیت نمی یابد و مثل یک کارشناس مجرب نظر می دهد: «یعنی آن اندازه که دیدم، یک نسخه گلستان خط میرعلی بود. یک قرآن خط یاقوت که متعلق به فرهاد میرزا و احتشام الملک بود و می گفتند حتماً خط یاقوت است. رقم داشت و خیلی خوب بود، اما چندان شیوه اش از شیوه خطوط جدیدتر متفاوت نبود. (ص ۱۹۳)

در کتابخانه موزه بریتانیایی [۲۴] به راهنمایی ادواردز [۲۵] که پروفوسور براون توصیه کرده

حمید رئیسیه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

Hamid Reiesieh
Real Estate Broker & Finance Advisor

سرویس دوستانه،
سریع، مطمئن و حرفه ای

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591



DRE#01326116+NMLS# 344666

- ♦ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ♦ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ♦ Complimentary home evaluation
- ♦ No Cost Short Sales
- ♦ 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in
Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ♦ www.hamidreiesi.com



1925 S. Winchester Blvd., Suite 200, Campbell, CA 95008

آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا



Mino Parsa/Beautician

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز،
زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملاً آرام و بهداشتی

♦ Permanent Makeup Specialist
♦ Non-Surgical Facelift ♦ Phytic Skin Peeling



Take your pick from our affordable
selection of treatments & Skin Care products,
& we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel
instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

(415) 370-3974

پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105



هاچیکو در سال‌های پایانی

تندیس هاچیکو در ژاپن

راه افتاد و جلوی غار آتقدر نشست تا مرد و تبدیل شد به خاک و ۳۰۰ سال بعد باز به حول قوت الهی خدابپرستان زنده شدند و سگ هم زنده شد و به شهر بازگشتند و بقیه داستان. اما من فکر می‌کنم اگر قیامتی پیدا شود و قرار باشد فقط کسانی را که به خلق خدمت کرده باشند در بهشت جای دهند آتقدر سگ در بهشت خواهد بود که جایی برای چند تنی که بهشتی هستند نخواهد ماند و این شعر سعدی هم خودش را داخل کرده.

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

حتما شما هم در اینترنت دیدید که چگونه دو سه نفر بجان سگی افتادند و با بیل به سر و کله حیوان می‌کوبیدند و ناله های سگ را می‌شنیدید که چگونه داعش های وطنی به جان او افتاده بودند. نمی دانم این شعر سعدی را در مدرسه ابتدایی یا متوسطه خوانده ام یا از جای دیگری بیادم هست که نوشته بود.

یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کیش

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را دمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد
که ایزد گناهان از او عفو کرد

و بقیه شعر که سعدی از نیکوکاری و نیکوبودن سخن می‌گوید.

امیدوارم این برنامه سازان تلویزیونی یک دکتر روان شناس را بیآورند از او این داستان سگ دشمنی را که بعضی از انسان ها دارند بپرسند. شاید آنها بتوانند بخوبی تجزیه و تحلیل کنند این بیماری حیوان آزاری را.

در یکی از ایستگاههای ترن در ژاپن به چشم خود دیدم که تندیس سگی نزدیک در خروجی ایستگاه بر روی سکویی نصب کرده اند

و از دوستی که همراه بود و در ژاپن زندگی می‌کرد جریان را پرسیدم. گفت این سگ همراه صاحبش از خانه تا ایستگاه ترن می‌آمده و در بیرون ایستگاه می‌نشسته تا صاحبش از ترن پیاده شود و با هم به خانه باز گردند. یک بار که صاحب سگ می‌رود به علتی می‌میرد و دیگر باز نمی‌گردد. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

باز نمی‌گردد. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

باز نمی‌گردد. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

باز نمی‌گردد. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

باز نمی‌گردد. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

باز نمی‌گردد. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

یک سینه سخن

مسعود سپند



مازام به سگ، که سگ از آدمی سر است
سگ هرچه هست، ز جنس بشر باوفا تر است
سالها پیش، دوستی تعریف می‌کرد که در جنوب ایران مهمان یکی از خان‌های معروف بود و در چادر بزرگی که مخصوص این خان بوده این شعر را ملاحظه کرده.
آن روزها این شعر برایم زیاد اهمیتی نداشت تا اینکه این انقلاب لعنتی اتفاق افتاد و من و شما به چشم خویش دیدیم کسانی که مدعی دوستی با شما بودند چون ممکن بود به دلیل حتی جایزه و نشانی که از پادشاه مملکت گرفته بودند یا وظیفه خود را درست انجام داده بودند در دسری برایتان درست شود تا در کوچه و خیابان شما را می‌دیدند از شما روی می‌گرداندند و انگار که شما را نمی‌شناسند و اینها همان‌ها بودند که به دوستی و محبت شما افتخار می‌کردند و من تازه بیاد این شعر که در چادر یک خان جنوبی بر تیرک چادر آویخته بود افتادم و به چشم خویش دیدم که سگ که متأسفانه در فرهنگ ما بخصوص فرهنگ دینی ما بسیار به او بی‌مهری شده خیلی از بسیاری از ما آدمیان سرتراست.

این سابقه سگ کشی پنداری با فرهنگ عجیب و غریب ما عجین شده و اگر چه ما در دنیای متمدن خود را به نوعی متمدن معرفی می‌کنیم اما گاهگاهی مانند سفلیس که هرگز خوب نمی‌شود و اگر ظاهراً خوب شود، گاهگاهی در بدن بروز می‌کند، این طرز فکر که سگ نجس است و به او نباید دست زد و یا بعضی اخلاق‌ها سگی است که بیچاره سگ اگر هار نباشد که آنهم بیماریست جز خدمت به خلق کار دیگری نمی‌کند و من وقتی بیاد آن شعر (عبادت به جز خدمت خلق نیست) می‌افتم، احساس می‌کنم که سگ عابدترین موجود جهان است، چرا که از سگ خدمتگزارتر موجودی نمی‌توان یافت. او خدمتگزار تقریباً بی‌مزد و مواجبی که اگر خدمتی هم می‌کند هیچگونه تقاضای مصاحبه رادیو تلویزیونی و روزنامه‌ای هم ندارد. لابد شنیده‌اید که تنها سگی را که به بهشت راه می‌دهند سگ اصحاب کهف است که خلاصه داستان او اینستکه- در زمان دقیانوس پادشاه خدانشناس روم، گروهی خدانشناس پیدا شدند و از ترس ماموران اطلاعاتی و امنیتی دقیانوس به کوهستان رفتند و در غاری پنهان شدند پیش از آنکه به شکار برسند سگ چوپانی فهمید که اینها خدابپرستند. حالا چه جوری فهمیده‌حتما به حول قوت الهی بوده وگرنه سگ هرقدرد هم باهوش باشد غیر از صاحبش خدای دیگری را نمی‌شناسد. بهر روی، سگ بدبنال خدابپرستان

دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر



Fataneh Hooshdaran, D.C.

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن
♦ دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود

(408) 712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

(408) 244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان‌های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن‌های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می‌کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

نوه را بردند... به خانه پدری!

چقدر پول این سبد و آن صندلی را داده اند اگر بشنوید شما هم مثل من که شنیدم عصبانی میشوید. پدرسگ ها از هیجان بچه دار شدن مردم سوء استفاده میکنند میچاپند.

پدرش اینورش نشست، مادرش آورش، آن وسط دل من نگران نوه بود که کمر بند پیشش کرده بودند و بدون اینکه خودش تصمیم گرفته باشد داشتند میبردندش به خانه پدر و مادر.

(یکی از مفسران سیاسی، از ایران که میخواست یاد کند و از خاطرات کودکی که میخواست بگوید و به همبازی بودنش با عرفات و خامنه ای و هویدا که میخواست پز بدهد، مرتب از «خانه پدری» حرف میزند و این سؤال برای آدم پیش میآید که چرا یکبار نمیگوید «خانه مادری»؟ مگر زن را و مادر را اینقدر باید دست کم گرفت؟ مگر ما قلمزنها وظیفه نداریم، ارشاد جامعه که سرمان را بخورد، به اندازه مردم عادی بفهمیم و توسط مردم عامی ارشاد شویم که زن در خانه حقش بیشتر از مرد است و حداقل اگر مساوی هم بگیریم و سهم مادر را کمتر از پدر بدانیم، خانه را نباید فقط به اسم پدر کنیم، آنقدر مرتب از «خانه پدری» نگوئیم که برایمان حرف در بیاورند و متلک بارمان کنند که گوئی مادرمان خانه ثابتی نداشته است!)

نوه جان، به مامانت نگو، ولی دلم برات تنگ شده.

فرسود. این رخداد نشانه آن است که سال کهن و روزگار سرما به پایان می رسد تا سالی نو و روزگار گرما، رستاخیز گیتی، باری دیگر آغاز بشود. تا به حال روایت های گوناگونی از عمو نوروز و ننه سرما در بین قصه های عامیانه سینه به سینه چرخیده است

نوه را گذاشتند توی تاکسی بردندش. در جا دلم برایش تنگ شد. برای نگاه کنجکاو و کم زورش از لای پلک های نیمه باز. مثل کرم ابریشم بود، مثل یک جانور دوست داشتنی بود.

دم رفتن بغلش کرده بودم خیلی نگاهش کردم. نمیدانم چرا نگاهش که می کردم گوله گوله اشکم میریخت. اشک غم و غصه نبود. البته، ولی نه خیر، اشک شادی هم نبود. ببخشید! گمانم اشک حیرت بود! یک اشکی بود که تا حالا اینجورش را نریخته بودم. برگرداندم به مادرش. دخترک ندید بدید خیال میکند میخوام بچه اش را بخورم.

صندلیش را گذاشتند عقب تاکسی. صندلی که میگویم، شاید دلجان باید بگویم، یا تخت روان، چقدر دنگ و فنگ! سوار کردنش روی صندلی ماشین. کتابچه صد برگ دارد باید بخوانی، یک میله از زیرش آمد چسبید به کف تاکسی، کمر بند از سقف آمد پیچید دورش و افتاد توی شکاف خودش، بعد مثل مسیح مصلوب، چهار میخه اش کردند توی صندلی و کمر بندش را قفل کردند. ما را چه جوری میخواستند کف اتوبوس لوان تور، مسافرها از رویمان رد میشدند. مادرمان داد میزد «آقای زحمت بچه مو لگد نکنی!»

گفتم مسیح، یاد موسا افتادم. یک سبدهای دارد بالای او و آستر و کلی تجهیزات که اسمش «سبد موسا» است، (Moses basket) به تسمیه سبدهای که حضرت را توی آن گذاشتند. حالا

نوروز به خانه «ننه سرما» در می آید، تنها یک شب را در این خانه می گذرانند، بامدادان به راه خود می رود تا سالی دیگر در همان روز بازگردد. پیداست که عمو نوروز پیری است دیرسال با گیسوان و ریشی انبوه و سپید، ننه سرما هم به همان سال پیرزنی است زمان

عمو نوروز و ننه سرما



شخصیت های عمو نوروز و ننه سرما در روایت های کهن و ادبیات شفاهی، نمادی از تغییر و تحول در طبیعت و احوال آدمیان است که طی آن، ننه سرما به عنوان نماد سکون و انجماد می رود و عمو نوروز به عنوان نماد رویش و تازگی از راه می رسد.

ادبیات کهن فارسی مملو از نشانه ها و نمادهای آشنا در

نیست. آن قدر خانه را رفته و رویده و کار کرده که خوابش برده و زن صاحب خانه است و مرد مسافر، و این سفر همیشه ادامه دارد. در مورد دیگر تمام موارد مشابه است. با این تفاوت که عمو نوروز و ننه سرما همدیگر را فقط در آخرین لحظات تغییر سال می بینند و شانس با هم بودن را فقط در آن زمان دارند. عمو نوروز هر سال آخرین روز زمستان اولین روز بهار با کلاه نمذیش زلف های قرمز حنا بسته مثل ریشش با کمرچین آبی و شال خالخالی و شلواره گشاد و گیوه تخت از بالای کوه روبروی شهر با لبی خندان دلی شاد با عصای تو دستانش که تکیه گاه پیر مرد خسته لب خندان است یواش یواش پایین می آید. در افسانه ها عمو نوروز نماد طبیعت یا شاه یا فرد دیگری که برکت به زندگی مردم می آورد بوده است و ننه سرما که همسر عمو نوروز است و همیشه منتظر آمدن وی است.

در فرهنگ و ادب مردمی ایران شاید بتوان گفت پرآوازه ترین افسانه در پیوند با نوروز همان است که آن را با نام افسانه «عمو نوروز» و یا «بابا نوروز» می شناسیم. از این افسانه در سروده ها و نوشته ها پارسی سخنی نرفته است، پس آن را می باید افسانه ای مردمی دانست. افسانه ای که همه ایرانیان به گونه ای آن با آن آشنا باشند، چون در سالیان کودکی آن را از مادران یا دایگان یا دیگر افسانه گویان شنیده اند. اگر عمیق تر بنگریم، بر پایه افسانه شناسی سنجشی می توان عمو نوروز را با «بابا نوتل» در فرهنگ غرب سنجید. آن افسانه چنین است که در روزهای پایانی سال عمو

زمینه تغییر و تحول فصلها و احوال آدمیان است که در قالب مثلها، مثلها و روایت های کوتاه و بلند سینه به سینه میان نسل های مختلف گشته و سرانجام شکل امروزی تر آن به نسل های کنونی رسیده است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان ادبیات، عمو نوروز نماد شخصیت ایرانی و نشانه آمدن بهار است، در مقابل عمو نوروز در روایات کهن ایرانی «ننه سرما» است. زمانی که ننه سرما، سرما را با خود می برد عمو نوروز خبر آمدن بهار را می دهد و سپس «میر نوروزی» می آید. عمو نوروز در حکایات و مستندات تاریخی نماد یک تغییر فصل است، در ایران باستان وقتی آهنگ هستی ضربان زندگی می گیرد نشانه آمدن عمو نوروز بوده است.

اغلب ما این شخصیت را به طور دقیق می شناسیم ولی منابع و مصادیق درباره آن خیلی کم است، اگر ما بخواهیم داستان هایی که درباره عمو نوروز وجود دارد را بررسی کنیم می بینیم که با منابع بسیار کمی مواجه می شویم. عمو نوروز یکی از نمادهای نوروز است. داستان عمو نوروز، داستانی عاشقانه است. عمو نوروز منتظر زنی است. آنها می خواهند با هم ازدواج کنند. بر اساس یک باور قدیمی، نامزد عمو نوروز از یک ماه به نوروز مانده، به دارکوبها و چرخ ریسکها می گوید که از برگ نوری درختان و گل های نوشکفته، قبا ی زیبایی برای عمو نوروز که در سفر دوازده ماهه است بیافند. در بعضی از افسانه ها ننه سرما و عمو نوروز هیچ گاه همدیگر را مشاهده نمی کنند و زن هیچ وقت در زمان آمدن عمو نوروز بیدار





نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

با مدیریت علی زمانی

- ◆ New Custom Home ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions ◆ Kitchen Remodel



Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd. , Cupertino, CA



Wedding and
Entertainment
Coordinator

www.niosha.com

Niosha
Dance
Academy

DISCOVER THE UNIQUENESS

For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event. To schedule a free consult please call 408-656-6585 or email niosha@niosha.com

زنان ایرانی، حاضران غایب در انتخابات

مهرانگیز کار

نزدیک به چهل درصدی اعتیاد زنان را در همان چهار سال مجلس نهم که تا نصف آن در خدمت احمدی نژاد بوده اند به حساب روحانی و مولوردی می گذارند و بلندپروازی های مردانشان را که به اتلاف وقت و پول مردم کشور صرف ایجاد صنایع هسته ای شد و سپس به همت تتی چند مدیر کاردان به برجام رسید، از کارنامه خود و خوبشاوندان سیاسی شان پاک می کنند. توضیح نمی دهند چرا در دورانی که فمینیست هائی از سلسله حسن روحانی ریاست وقت شورای عالی امنیت ملی، دولت یازدهم را نداشتند، و این خانمها و همسرانشان مدت ده سال در آن کشور حکومت را در دست داشتند و جولان می دادند، نرخ بیکاری، طلاق، فحشا، ازدواج سفید، کودکان کار، کودکان خیابان، زنان کارتون خواب و مانند آن افزایش یافته است؟ راستی چرا؟ آن سالهای یکه تازی نابخردانه اتمی و سنگسار و سرکوب مبارزات زنان و دانشجویان و مردمی که حساب و کتاب و کتاب آراء خود را می خواستند، حسن روحانی در جاهای دیگری بود و هنوز فمینیست نشده بود. البته این فراز را به شوخی برگزار کنید. فمینیسم آن چنان مفهومی نیست که در اذهان دین مدار بگنجد. اگر شما آن را به دولت حسن روحانی نسبت می دهید، هرچند حيله ای و شیطنتی در کارتان است، اما این را نمی دانید که دارید به دولت او و شخص او اعتبار می بخشید و زیر پای خودتان را خالی می کنید. کاشکی چنین بود که می گوئید! **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

سخن بگویند، شالوده های اجتماعی گرفتار مشکلات بنیادی است. جامعه به هر روی به این نمایش و مضحکه تن داده است. زهره طبیب زاده یکی از سی کاندیدای اصولگرایان مخالف دولت در تهران می گوید: «دولت یازدهم در حوزه زنان تفکر فمینیستی و غربی را دنبال می کند و تفکر تساوی کامل فمینیستی در تمامی برنامه ها برای زنان دیده می شود و این نگاه با ارزش های دینی و اعتقادی مغایرت دارد. وی در همایش «بانوان ائتلاف اصولگرایان، با انتقاد از سیاست های دولت افزود همان اهدافی که در سازمان های بین المللی دنبال می شود اکنون از سوی جریان اصلاحات و جریانی که در حوزه زنان در دولت یازدهم وجود دارد در مرکز امور زنان ریاست جمهوری دنبال می شود. طبیب زاده نوری که خود در دولت اول محمود احمدی نژاد رئیس مرکز امور زنان و خانواده، بود و پس از آن یکی از ۹ زن حاضر در مجلس نهم بوده، گفت: «وقتی مردانی در سیاست با نگاه عدم استقلال فکری و ذوب شدن در استعمار جهانی عنان و اختیار دولت ها را در دست بگیرند به تبع آن در حوزه زنان نیز رویکردهای فمینیستی غالب می شود». این بانوان که گوشه چادرشان گره خورده به قیای اصولگرایانی که اصول را در ریاکاری و حرمت شکنی و افترا زنی و فقه داعشی می جویند، همین که خود بر بستر رفاه اصولگرایانه مردان خود لمیده اند برایشان کافی است و هر آنچه را در دوران صدارت آن مردان بر ایران تحمیل شده نمی بینند و خود را به نادانی می زنند. نرخ افزایش

هستند و تکیه گاهی ندارند. مرجعی نیست تا در آن دادخواهی کنند. حتا شورای نگهبان مردانه، زده تخت سینه زنان مجتهد و ذوب شده در ولایت، و اجازه نداده در لیست ۱۶ نفره مردانه که انتشار یافته و در آن مردانی حضور دارند که مقام و مرتبه شان را با خون مردم رنگ زده اند، چند تائی زن مجتهد و حوزوی هم از جنس فکری خودشان وارد بشوند. در این یادداشت منظور این نیست که اگر پذیرفته می شدند، زندگی بر مردم این سرزمین بلا زده بهتر می شد، بلکه حرف بر سر این است که چرا نیمه ای از جمعیت به هر دلیل چنین ساکت و ظلم پذیرند و در حدی مرعوب شده اند که حاضر نیستند یک بیابنه یا یک طومار مطالباتی خشک و خالی را امضا کنند و در همین قالب تنگ سیاسی اندکی ژست مطالباتی بگیرند. بحث چه باید کرد مطرح نیست. به آن در سال ۱۳۵۷ عمل شد و حاصل همین است که می بینیم. بحث چه می شود کرد، سالهاست مطرح است و بی جواب مانده است. معدودی زن که با تکیه بر مردان زورمندشان، به لیست اصولگرایان تهران وارد شده اند، در تبلیغات انتخاباتی، بکلی بیخ حقوق انسانی زنان و کرامت انسانی آنان را زده اند و گفته اند: «تساوی کامل با ارزش های دینی مغایرت دارد». در نقطه ای از جهان که زنان را به مجلس می برند تا بر ضد تمامیت انسانی خود

زنان گروه گروه، در حوزه های رای گیری همسان مردان حاضر می شوند. اما در لیست های منتشر شده دو جناح در جمع نامزدهای تایید صلاحیت شده یا حضور ندارند، یا حضورشان نزدیک به صفر است. این تصویر زنان ایرانی است در تمام انتخابات هائی که از انقلاب تا کنون در ایران برگزار شده است. جمعیتی که اقلیت نیست و ۵۰ درصد است، شده است اقلیت و به زور و ضرب همسران و پدران و برادران حکومتی، در حدود یک اقلیت سه در صدی حق حضور در برخی نهادهای انتخابی را پیدا می کند. در نهادهای انتصابی (مانند مجلس خبرگان رهبری) و دیگر نهادهای انتصابی مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای نگهبان و شورای عالی امنیت ملی و سایر نهادهای تاثیرگذار در زمامداری، اثری از آنها دیده نمی شود. در حد و اندازه «صفر» به مشارکت سیاسی فراخوانده می شوند. دریغ از حضور نمایان شان در دولت ها. متناسب با این ظلم آشکار، آنها باید خود را به نام «حاضران غایب» در سیاستگزاری کشور معرفی کنند. این معرفی هنگامی دل را می خراشد و اعتماد به نفس را در زنان جوان کشور می کشد که می بینند در آن کشور که روزگاری آن را کشور گل و بلبل می نامیدند (که البته نبود) و حالا که آن را با آرایشی پر از عدل و داد، کشور امام زمان می نامند، که البته نیست، یکه و تنها



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

معمولی (Contract)، یا قرارداد پیش از ازدواج (Premarital Agreement)، در صورت معادل کردن مهریه با قرارداد معمولی، دارایی های زوجین هنگام پایان ازدواج براساس قوانین خاص آن ایالت تقسیم می شود و مهریه دارایی به حساب می آید که اضافه بر آنچه زن در جریان تقسیم اموال توسط دادگاه به دست آورده است به او از طرف شوهر داده می شود. مثلاً اگر مهریه زنی در ایالت کالیفرنیا معادل ۵۰۰۰۰ دلار باشد، ابتدا دادگاه دارایی هایی که زوجین به صورت مشترک پس از ازدواج به دست آورده اند را به صورت مساوی بین آنها تقسیم می کند و سپس زن ۵۰۰۰۰ دلار اضافه بر آنچه دریافت کرده است را به عنوان حق مهریه خود، که معادل قرارداد در نظر گرفته شده است، دریافت می نماید.

از طرف دیگر، اگر دادگاه مهریه را معادل قرارداد پیش از ازدواج در نظر بگیرد، آنگاه دارایی زن و شوهر تنها به همان صورت که مهریه آنها می گوید تقسیم می شود. بنابراین، در این صورت، در مثال گفته شده، دارایی های زوجین به صورت مساوی تقسیم نمی شود، بلکه هر زوجی هر آنچه خود به صورت جدا پس از ازدواج به دست آورده از دادگاه می گیرد و همسر زن سپس ۵۰۰۰۰ دلار مهریه خود را می گیرد. در این حالت، اگر در مثال ذکر شده تنها شوهر دارای درآمد بوده است و دارایی های زن و شوهر مثلاً ۱ میلیون دلار باشد، شوهر ۹۵۰۰۰۰ دلار از دارایی ها را با رای دادگاه می گیرد و زن تنها ۵۰۰۰۰ دلار مهریه خود را می گیرد. البته، مواردی چون فرم حقوقی سند ملک و چیزهای دیگر نیز توسط دادگاه در نظر گرفته می شود.

اگر دادگاههای آمریکا در رسیدگی به مسائل حقوقی افراد به آنها اجازه پیروی از اعتقادات خاص دینی خود را ندهند، آنگاه قانون اساسی را نقض کرده اند. پس با توجه به این امر، دادگاههای آمریکا باید اجازه دهند که زوجی که براساس اعتقاد دینی خود طلب گرفتن یا پرداخت مهریه را می کند، بتواند مهریه را دریافت یا پرداخت کند.

اما اگر دادگاهی در آمریکا چنین کند، آیا برخلاف قانون اساسی دینی را به رسمیت نشناخته است؟ به عبارت دیگر، آیا این دو بخش قانون اساسی آمریکا، که یکی دولت و دادگاهها را از رسمیت بخشیدن به هر دینی نفی می کند و دیگری که آنها را ملزم می کند تا اجازه دهند افراد آزادانه از اصول دینی خود پیروی کنند، باهم در تناقض نیستند؟ پاسخ این است که این دو تا آنجا که رسمیت شناختن اصول دینی خاصی توسط دادگاه مبتنی بر اصول بیطرفانه حقوقی باشد، با هم در تضاد نمی باشند. این بدان معنی است که پذیرفتن اصل دینی خاص از جانب دادگاه ربطی به دینی بودن آن ندارد، بلکه به این دلیل بوده است که آن اصل دینی می تواند در چهارچوب نظام حقوقی غیردینی قرار بگیرد. به این ترتیب، در مورد به رسمیت شناخته شدن مهریه توسط دادگاههای آمریکا، باید دید که آیا می توان معادلی پذیرفته شده ای در سیستم حقوقی آمریکا پیدا کرد یا خیر. این پرسش ما را به همان جمله نقل شده از هلمی دامپی می رساند که مهریه در سیستم حقوقی آمریکا همان معنی را می دهد که دادگاهها انتخاب می کنند، نه کم و نه بیش! دادگاههایی که در آمریکا با مسأله مهریه روبرو شده اند، آن را معادل یکی از دو فرم قانونی پذیرفته شده قرار داده اند: قرارداد



کاوه میرشفیعی
وکیل رسمی
دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
KM@headwaylegal.com

آیا دادگاه های آمریکا «مهریه» را به رسمیت می شناسند؟

قانونی رسمیت یافته ای جز قوانین آمریکا (مثلاً قوانین اسلامی) استفاده کنند. اما، خوشبختانه، بند اول منشور حقوق مدنی در قانون اساسی آمریکا، که منبع قانونی جدایی دین از سیاست می باشد، دولت های فدرال و ایالتی را از رسمیت دادن به هر دینی منع می کند. بنابراین استفاده از منابع قانونی دینی و به طبع آن به رسمیت شناختن مفاهیمی چون مهریه توسط دادگاههای آمریکا، که خود بخشی از دولت می باشند، ناقض قانون اساسی می باشد و از همین رو مفاهیم دینی چون مهریه مبناء تصمیم گیری در مورد هیچ پرونده ای در آمریکا قرار نمی گیرد. البته، اگر پاسخ به سئوالی که عنوان این ستون است تنها این بود، این ستون ارزش نوشتن پیدا نمی کرد. قانون اساسی آمریکا، همان اندازه که دولت های فدرال و ایالتی را از رسمیت بخشیدن به دینی خاص منع می کند، آنها را مجاب به رسمیت شناختن حق شهروندان آمریکا برای پرستش، آزادانه دین مورد اعتقاد خود می کند. بنابراین،

در کتاب «آنسوی آینه»، اثر لوییس کارول، ریاضیدان و داستان نویس انگلیسی قرن نوزدهم، آلیس از هامپی دامپی می پرسد که منظور او از واژه «شکوه» چیست؟ هامپی دامپی در پاسخ می گوید که وقتی او واژه ای را به کار می برد، آن واژه همان معنی را می دهد که او انتخاب می کند؛ نه کم و نه بیش! شاید بتوان گفت که مفهوم مهریه برای دادگاههای آمریکا به همین داستان نقل شده شبیه است.

کاملاً آشکار است که مفهوم مهریه در سیستم حقوقی هیچ یک از ایالات آمریکا وجود ندارد. مهریه صرفاً مفهومی برخاسته از اصول و قوانین اسلامی می باشد. بنابراین، مهریه همانقدر برای دادگاههای آمریکا بی معنی و فاقد ارزش قانونی است که مفاهیم حقوقی اسلامی دیگری همچون دیه یا قصاص برای آنها بی معنی و فاقد ارزش قانونی می باشد. البته، در عالم نظر، می توان تصور کرد که دادگاههای آمریکا برای تصمیم گیری در مورد پرونده های خاص از منابع



B&R
ACCOUNTING

بابک رحیم زاده

Bobby Rahim

IRS Enrolled Agent





Personal & Business Federal & State Tax Return Filing

- Tax preparation (individual & Corporation)
- Specialized in "C," "S," & LLC Corporation
- Payroll taxes
- Monthly bookkeeping
- Tax Audit
- Accounting system & installation

انجام کلیه امور حسابداری و حسابرسی

رسیدگی به امور حقوق و دستمزد

مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای افراد و موسسات تجاری

(408)247-5626

(408)899-8727

1900 Camden Ave, Suite 204
San Jose, CA 95124

www.BandRaccounting.com

بزرگ، این سرزمین یلان نام آور ما اکنون چنین دهکده هایی دارد که خبری از گذشته های درخشان و سرسبز ندارد و سنت های خوب در آنجا چون شهیدی عزیز مرده و به دست فراموشی سپرده شده است.

به زمان سال تحویل، چند قبه سنبله دار جو را، بر سر در اتاق می آویزند تا نشانی باشد بر سبزی و خرمی و بازده فراوان کشاورزی که زندگی آنان همه بر آن برپا است و کشتکاری بی بهره مرده متحرک است و چون سبویی است خالی.

روز نخست از نوروز همگان به راه افتاده راهی زیارتگاه ها می گردند. در آنجا آجیل و شیرینی می خورند و خرما و کلوچه هایی با شیر و آرد و روغن می پزند.

این به زیارت رفتن تا روز سوم همچنین دنباله دارد و در این مدت دیداری انجام نمی گردد. بعد بازار دید و بازدید گشاده و رایج می گردد. در زمان دیدار از هم، بیشتر چنین گویند:

(زیارت شما قبول) و پاسخ می شوند که برای شما دعا کردیم و زیارتگاه آنان بیشتر محلی به نام حضرت عباس و کوه خواجه است. این به زیارت رفتن ها پیوندی است میان سنت های بازمانده باستانی و پدیده های مذهبی که هر دو دارای کشش زیاد اجتماعی بوده و در نتیجه چون هیچیک فراموش شدنی نیستند و باهم تضادی ندارند درهم آمیخته می گردند. چنین است که مقدس بودن آتش زرتشتی که عوام آنان را گبر و آتش پرست و از دین خارج می دانند به سادگی در اسلام بت شکن وارد می گردد و روشن کردن شمع از نذرهای مهم توده های ماست. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

و دختر و پسر از روی خارهای مشتعل عبور می کنند و جست و خیر می کنند و به شادی و تفریح و رقص می پردازند.

جشن های مربوط به پیشه، که مردمان دهات و روستاها و کشاورزان برپا می کنند و مثلا در هنگام درو یا کوبیدن خرمن به رقص و پایکوبی، می پردازند، در مورد شیوه زندگی کولی ها به کلی، فرق دارد. آنها زندگی یکتواختی دارند و هر روز باید کار کنند و زانانشان وسایل و ابزار را برای فروش به شهر ببرند و بفروشند و مانند کشاورزان و روستاییان نیستند که مدت ها باید صبر کنند و خون جگر بخورند تا فصل برداشت محصول برسد و همین باعث خوشحالی آنها بشود و مراسمی برپا کنند.

از دیگر جشن هایی که مردمان، برپا می کنند، تولد، ختنه سوران و عروسی است که کولی ها نیز مراسم و جشن هایی برای آن برپا می دارند.

مراسم نوروزی در زابل

این آیین بزرگ باستانی ایرانشهر عزیز در اینجا چون دیگر شهرها با گرمی و شادی برگزار می گردد و رسم ها همان است با اندک دگرگونی که باز گفته می شود. آنان نیز به پیشواز بهار و در حقیقت به پیشواز سنت های سازنده و زندگی آفرین می روند. سبزی، گندم و عدس را در قوطی می کارند و این خود نشان فقر آنهاست که در اینجا از قاب های بزرگ چینی قدیمی خبری نیست.

و آنگاه به گاه خفتن خورشید، به روز چهارشنبه آخر سال، شعله های سرکش آتش است تا شب را و سیاهی را و زمستان را می شکند و مردمان ده از روی آتش می پرند و هیچ نمی گویند و جای افسوس است که سیستان باستانی



سخنی کوتاه در مورد کولی ها (غربتی ها)

در میان مجلدات پژوهشی که در مورد فولکور و آداب و رسوم ایران زمین زیر نظر همسرم دکتر بهرام فره وش صورت پذیرفته بود و وی سفارش چاپ و نگهداری آنها بر من واگذاشته بود و من خود را مدیون انجام این سفارش می دانستم، روزی دفتری را یافتیم با نام کولی ها که برام جالب بود. تحقیقی بود با همیاری پژوهشگری ارجمند به نام آقای م. مقدسیان و با یاری روانشاد فریدون رهنما و گروه روایاتی که مجموعه نقل قول های ایشان فراهم آمدن مجموعه را میسر ساخته بود. روایاتی که همناس که فرهنگ سرزمینی را سینه به سینه محفوظ داشته اند تا امروز به ما بسپارند و آنچه که این درخت پربار را برپا داشته است ریشه در آن دورها دارد. من زمانی نزدیک به دوسال برای آماده سازی و راستاری و تصحیح و گاه پژوهشی دوباره در مورد نوشته ها پشت سر گذاشته و گاهی با تردید و وسواس در مورد درست و نادرست بودن یک لغت یا یک مطلب وقتی بس طولانی را از دست می دادم و خود هفته ها به کنکاشی دوباره می پرداختم تا بالاخره این دفتر به صورت کتابی با نام کولی ها (غربتی ها) در سال ۱۳۸۶ یعنی هشت سال پیش به چاپ رسید و آنچه که در این نوشته به نظر می رسد قسمت هایی از این کتاب است که به صورت نوشته هایی دنباله دار از این پس در اینجا منعکس می شود. سپاس ما فرزندان ایران زمین بر بزرگانی که بن مایه حفظ و نگهداری آن فرهنگ کهن هستند.

مراسم مختلف و جشن های نوروزی کولی ها
کولی ها از بین جشن های ملی، تنها نوروز و سیزده بدر و چهارشنبه سوری را برگزار می کنند و این مراسم بین آنها بسیار ساده انجام می گیرد. در ماه اسفند، که ماه آخر سال است، کولی ها، در منطقه جدیدی چادر می زنند، تا وسایل خود را بهتر به فروش رسانند و بتوانند لباس تازه ای برای خود و خانواده شان، تهیه کنند و چند روز عید را که بازارها نیمه تعطیل و تعطیل است، به راحتی استراحت کنند.

آنان در این ماه، بیشتر وسایلی را که به فروش می رسانند، با پارچه و دیگر وسایل مورد احتیاجشان، عوض می کنند و خیلی از آنان، وقتی برای فروش به در خانه های شهری ها و یا روستاییان می روند، سعی شان این است که در مقابل اجناس خود، پیراهن و لباس و کفش های غیرقابل استفاده صاحب خانه را بگیرند. زیرا عمل آنان باعث می شود، آنها به راحتی لباس هایی بهتر و نوتر از لباس های خود و خانواده شان به دست بیاورند. در صورتی که اگر پول اجناس خویش را دریافت کنند، باید چند برابر به پارچه فروشان بدهند، تا لباس نو تهیه کنند. این است که آنان لباس های غیرقابل استفاده صاحب خانه را می گیرند که باز نو تر از لباس فرزندان و شوهران آنهاست.

تنها زنان و دختران، در عید، لباس تازه ای سفارش می دهند و با فرم دلخواه خود که فرقی با لباس های سابق آنان ندارد لباسی تهیه می کنند. آنان، در ماه پایان سال، چادرهای خود را تمیز می کنند و لحاف و تشک خود را می شویند و از هر جهت خود را برای عید نوروز آماده می کنند.

کولی ها، چند ساعت به تحویل سال مانده، وسایل هفت سین را آماده می کنند و همه در چادر خویش، مقابل سفره هفت سین جمع می شوند و منتظر تحویل سال می مانند. وقتی سال تحویل شد، هر خانواده، اول به ترتیب، به دیدن رئیس قوم که ضمناً پیرترین فرد قبیله نیز هست، می روند و بعد به چادر پدر و مادر و نزدیکان و فامیل های بزرگتر می روند و این دید و بازدیدها در محدوده ۵۰ الی

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!

Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

گاهی ممکن است هفته ها طول بکشد. حتی گاهی داروها کم یا گم هم می شوند. اما این نابسامانی مختص زندان رجایی شهر نیست؛ «بهرورز» زندانی ساکن زندان «اوین» است. او هم در این باره می گوید: «در این جا روند اعزام به بیمارستان و یا نوبت گرفتن و اجازه گرفتن از سیستم زندان و ثبت آن بسیار زمان بر و خسته کننده است. بارها شده که درد و بیماری را تحمل می کنم ولی خودم را درگیر این پروسه شکنجه بار نمی کنم. اما راستش، گاهی چاره ای نیست؛ می توانم موضوع مرگ و زندگی باشد. کیفیت بیمارستان های دولتی که با زندان قرارداد می بندند، بسیار نازل است و طبعاً بهتر است که خودمان با کمک خانواده، بتوانیم از بیمارستان با کیفیت تری وقت ویزیت و آزمایش بگیریم.»

او درباره روند معالجه می گوید: «بیمارستان های طرف قرارداد زندان اوین ما را برای معاینه نزد انترن ها که دانشجویان پزشکی بیمارستان های دولتی هستند، می فرستند و دارو و لباس ام آر آی و از این قبیل چیزها را هم باید خودمان تهیه کنیم. حتی بعضی از دوستان من در زندان به خاطر این که هزار تومان بابت سرنگ و آمپول، دو هزار تومان به خاطر بالا رفتن حق ویزیت و معاینه بدون اطلاع قبلی یا ۴۰ هزار تومان برای خرید لباس ام آر آی به همراه نداشته اند، بدون درمان به زندان برگشت داده شده اند. جالب این که داشتن پول نقد برای زندانی تخلف است و اگر هم تخلف محسوب نشود، بعضی از زندانی ها واقعا بابت این هزینه های ضروری، پولی برای پرداخت کردن ندارند.» **دنباله مطلب در صفحه ۲۹**

این که سازمان زندان ها هزینه های درمان بیماران سابق خود را در این دو سال نپرداخته، ما هم در پذیرش بیماران جدید اکراه داریم. یکی دیگر از ساکنان بند عقیدتی زندان می گوید: «این وضعیت، مختص آقای "م" نیست. ما معمولاً زندانی هایی داریم که از سوی بهداری و بیمارستانی که اعزام می شوند، بدون طی مراحل واقعی درمان، پس فرستاده می شوند. رییس بهداری زندان بارها به آن ها تاکید کرده که مشکل بودجه داریم و از این بابت، حتی در تهیه داروها هم در زحمت هستیم و لطف کنید فعلاً بیمار نشوید!»

به مسوولان بهداری همه بندهای زندان رجایی شهر در این هفته گفته شده است که بیماران این زندان بگویند که زندان دیگر قادر به نوبت گرفتن از بیمارستان ها برای مداوای آن ها نیست و اعتبار کافی در بیمارستان ها برای پذیرش یا اعزام زندانی ها ندارد. آن ها به زندانیان می گویند با هماهنگی خانواده هایشان، نوبت بیمارستان و دکتر بگیرند و با هزینه شخصی خودشان وسیله ایاب و ذهاب و اعزام فراهم می شود.

زندانی دیگر این زندان که مبتلا به بیماری کلیوی است، به «ایران وایر» می گوید: «بهداری زندان رجایی شهر هیچ دارویی به ما نمی دهد؛ حداکثر چند دانه استامینوفن یا اسپیرین و یا قرص معده بتوانیم بگیریم. حتی نسخه های دکتر زندان را هم باید خودمان از بیرون تهیه کنیم؛ آن هم طی یک فرآیند خسته کننده. این تازه اول ماجراست؛ باید هزار امضا از مسوولان زندان جمع آوری کنیم تا داروها را تحویل مان بدهند. آن هم بعد از یک بازرسی سفت و سختی که

توصیه به زندانیان: لطف کنید فعلاً بیمار نشوید!

فرشته ناصحی

رییس بهداری زندان هم با مشاهده دستور متخصص، گفته است: «دکتر شکر خورده تجویز کرده. دکتر این را برای خودش نوشته. من برای شما ام آر آی می نویسم تا اول بروی و لزوم عمل جراحی ات تایید بشود. چون به هر حال، ما برای عمل جراحی تو بودجه نداریم به بیمارستان پرداخت کنیم.» «م» یک زندانی امنیتی در زندان رجایی شهر است که بعد از چندین سال بازجویی و حبس، به طور مداوم در این بند غش کرده و بی حال و بی هوش می شود. ماه گذشته بعد از سه بار بی هوشی در طول یک شبانه روز، او را به بیمارستان «امام خمینی» اعزام می کنند. زندانیان دیگر می گویند او قبل از دوره زندانش، فرد قوی هیکل و توانمندی بوده و بعد از دوره بازجویی، به خاطر ضربه هایی که به سرش فرود آمده، چیزی شبیه به صرع و غش مداوم دامن گیرش شده است. اما هر بار به درخواست وکیل بند و اعتراض هم بندی ها، او را تا بهداری می کشانند و تقریباً همیشه توسط بخش پذیرش زندان، اجازه ورود به بیمارستان پیدا نمی کند. بنابراین، او را کشان کشان به بند بر می گردانند و مابین هم بندی ها روی تخت می افتد و بی حال می شود. مسوول پذیرش یکی از بیمارستان ها در یکی از دفعت انتقال آقای «م»، به او گفته است به خاطر

سازمان زندانها قرضش را به بیمارستان هایی که با آن ها قرارداد دارد، نمی پردازد. بیمارستان های تحت قرارداد این سازمان هم زندانی ها را با بیماری های وخیم و خطرناک بازپرس می فرستند و حاضر به انجام عمل جراحی نیستند. این جمله را یک بیمار اورژانسی که روی تخت بهداری زندان «رجایی شهر» دراز کشیده است، می گوید.

به شهادت هم بندی هایش، او این هفته سه بار حین فعالیت عادی در بند غش کرده و کارش به بهداری کشیده شده است؛ لب هایش کبود و دست و پاهایش بی حس می شوند. با هماهنگی وکیل بند، او را با برانکاردر به بهداری زندان منتقل کرده اند.

دکتر متخصص زندان برای او عمل جراحی تجویز و چندین پزشک هم ضرورت انجام عمل جراحی را تایید کرده اند. مدارک پزشکی بیماری اش چنان پر و پیمان است که به قول خودش، «مولای درزش نمی رود». او را یک بار سه ماه پیش به بیمارستان فرستاده اند ولی کادر پزشکی بیمارستان با یک رسیدگی سطحی، وی را به زندان پس فرستاده و حاضر به انجام عمل جراحی او نشده اند.

جراحی این ساکن زندان رجایی شهر هزینه بر است و بیمارستان حاضر به انجام عملی نیست که اطمینان ندارد سازمان زندان ها پولش را بدهد.

You Are Cordially Invited to Upcoming Programs at the Islamic Cultural Center of Northern California (ICCNC) at 1433 Madison Street, Oakland, CA 94612



Andeesheh School Nowruz Celebration with art workshops and bazaar: March 12, 2016 from 1 to 5 p.m.



Abdolali Bazargan's lecture (in Farsi) on Hazrat Fatemeh's demise: March 12, 2016 from 5 to 7 p.m.



Sarbang Music Program (in Farsi) on Iranian folk and classical music: 4th Saturday of each month; please contact ICCNC for exact date



Dr. Abdolkarim Soroush's lecture (in Farsi) on Rumi's Ghazaliate Shams: 4th Saturday of each month; please contact ICCNC for exact date



"Rite of Passage" Environmental Art Exhibition: February 20 to March 20, 2016. Reception on Feb. 20 at 6:30 p.m. Open on Fridays and Saturdays 12 – 5 p.m.



www.iccnc.org/fa
(510) 832-7600
info@iccnc.org
facebook.com/ICCNCORG

و او با گذشت و فداکار بود، آرام و سربزیر و خیلی جوان بود که برود، اما نگران بودن برای روزهایی که در پیش بود، و نوعی اعتراض آرام به نابرابری ها در فوتبال او را خانه نشین کرده بود. این چیزی است که پسر جوان و دانشجویش به آن اعتراض می کند. او می گوید پدرش هرگز فرصت طلب و نان به نرخ روز خور نبوده است و دستی و پولی در دست دلال ها نگذاشته است که او را هم بازی بگیرند. مرد کوچک اندام پرانرژی دیگر در میان ما نیست.

روحش شاد. او همواره به دیگران احترام می نهاد و دیگران هم احترام او را حفظ می کردند. او هرگز مدعی نبود، در حالیکه برای فوتبال ملی و باشگاهی چند برابر خیلی ها دویده بود. همیشه می شد از دیدن و کار کردن با او لذت برد. من همیشه به بازیکنانم گوش زد کرده بودم که بهتر است برای روزهایی که فوتبال زندگی نیست درس خواند و یا برای امرار معاش شغل دومی داشت. در روزگاری که بیکاری به یک غول بزرگ بدل شده است او واژه منتظر باش و یا صبر کن را خیلی شنیده بود. حرف هایی که هرگز عملی نشد. هنوز جسد احدی را دور امجدیه طواف نداده بودند که خبر بد دیگری منتشر شد. حالا سرخابی یک بر یک مساوی شده بودند مثل همه بازیهای این دو تیم. نوبت به پرسپولیس می رسید که بزرگ دیگری را از دست دهند. این پرواز را بخاطر بسپار، تأسف بی انده بود. همایون بهزادی درگذشته بود، سرطلائی تاریخ، او هم دیدار ابد رفته بود. دنباله مطلب در صفحه ۳۳

جوانیم می پیچید پاس تو بد بود که من به تور زدم. خیر بعدی درگذشت، رضا احدی بود، پسر دوست داشتنی که خیلی جوان رفت. یکی از بهترین چپ پاهای تاریخ فوتبال ایران، بدون ادعا و سربزیر. کاش وقتی به آلمان رفت و در آنجا درخشید هرگز به ایران باز نمی گشت. او بهترین کلاس های مربیگری را در خارج از ایران گذرانده بود اما هرگز به بازی گرفته نشد. آیا بخاطر اینکه نامش رضا بود، نه کارلوس یا ایوان، یا آنکه موهایش طلائی و یا چشمهایش آبی نبود.

من شانس این را داشتم که مربی او باشم و با او در زمین تمرین و مسابقه و مهمتر از همه در سفر. او بدون تردید در تمامی زمینه ها بهترین بود. بیاد ندارم که او در یک تمرین چند دقیقه دیر ظاهر شود و خنده روی لبانش نباشد. بچه سخت کوش آبی ها حتی سرخ پوش ها را به تحسین وای می داشت. بازیکنانی که نهایت مهارت خود را در یک بازی به نمایش می گذارند آنهایی هستند که مهارت های ذهنی خود را کنترل می کنند و او یکی از آنها بود. بدون تردید از نظر انسانی بازیکنان متفاوت هستند، و او آنقدر متفاوت بود که هرگز کسی را نرنجاند. بطور مثال برای سعی کردن و در به ثمر رساندن یک گل آدم های زیاد باید وظیفه خود را بدون توپ انجام دهند و او به جای همه بدون وقفه دوید و با گذشت بود. برای قهرمان شدن، یک تیم، بیشتر از آنکه به استعدادها نیاز داشته باشد، نیاز به انضباط در داخل و خارج از زمین و نیاز به گذشت و فداکاری دارد.



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

بهار از راه می رسد همراه با روزهای دل تنگی در غربت، برای عیدی که اینجا عید نیست و من نمی دانم چندبار دیگر خواهمش دید. چه سال بدی است. این آغاز ۲۰۱۶ میلادی هنوز از راه نرسیده خبرهای بد یکی پس از دیگری از راه می رسند. ما همیشه چشم به راه آمدن مسافری هستیم که در چمدانش چیزی، کتابی، مجله ای، از خانه پدری را آورده باشد، اما کسی نیامد. آیا ما چشم براه آمدن مسافرانی هستیم که هرگز از راه نخواهند رسید! اما خبرها به سرعت از راه می رسند، مرگ و مرگ و مرگ و مرگ

بسیار گل

از کف من برده است باد

اما من غمین

گل های یاد کسی را پرپر نمی کنم

من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی کنم

اول از همه محمد اینانلو بود که درگذشت. سالها باهم در روزنامه آیندگان قلم زدیم. او والیبالیست می نوشت و من برای فوتبال و ورزش. دعوا می کردیم و فراموش می شد آنجا ایرج ادیب زاده هم بود و مانوک خدابخشیان، و بزرگتر از همه ما بهمن صفوت، با لبخندی مهربان که همه را آرام می کرد. ما بعضی از روزهای بعد از انقلاب در یک سالن



SUNBAY CONSTRUCTION

طرح نظارت اجرا

انجام کلیه امور ساختمانی از ابتدا تا پایان کار

قیمت مناسب

مسکونی و تجاری

ارزیابی رایگان

با بیش از ۱۵ سال تجربه



- ◆ Design & Build
- ◆ New Construction
- ◆ Kitchen & Bath Remodeling
- ◆ Additions
- ◆ Home Furnishing

- ◆ طراحی و اجرا
- ◆ ساخت ساختمان جدید
- ◆ نو سازی حمام و آشپزخانه
- ◆ اضافه کردن اتاق، حمام و آشپزخانه
- ◆ در صورت تمایل، مبله کردن منزل



با مدیریت سعید یداللهی

Office:
(650) 946-2252

Cell:
(650)922-3462

قبل از هر گونه امور ساختمانی با ما تماس بگیرید!
www.sunbayconstruction.com ◆ info@sunbayconstruction.com

1144 Reverside Drive, Los Altos, CA 94024

Lic.#939679

زیارت خانه خدا

اصغر مهاجرانی

طولانی را با پای پیاده طی کرده اند، با این همه رنج و تعب زحماتشان ضایع گردید و دست خالی بازمی گردند. عبدالله گفت که چون این بشنیدم اضطرابی در من پدید آمد و بیشتر مضطرب شدم. وقتی که فرشته دومی به فرشته اولی گفت در دمشق کفشگری پینه دوزی بنام علی بن موفق است که او به حج نیامده ولی حج او مورد قبول خداوند قرار گرفته و حتی ثواب حج همه را بدو بخشیدند. عبدالله مبارک گوید چون این بشنیدم از خواب بیدار شدم و با خود گفتم باید به دمشق بروم و آن شخص را پیدا کنم و او را زیارت کنم. لذا پس از مراسم حج عازم دمشق شدم. چون او را ندیده بودم و نمی شناختم برایم پیدا کردنش بسیار مشکل بود. بهرحال حرکت کردم و خانه او را پسران پسران طلب کردم تا سرانجام پس از چند ماه سؤال بسیار و زحمات فراوان، خانه او را یافتیم.

صدای خانم بسیار عصبانی و تقریباً بد دهن مرا سؤال پیچ کرد! که اجازه بدهید آن را عیناً به زبان شیرین و سَره فارسی برگردانم:

- الو، می توئم کمکتون کنم!
- کی صحبت می کنه؟!
- من «مایکل» این تلفن...
- مایکل دیگه کیه؟! اون زن های آکله! چی شدن؟! به اون شوهر سر به هوای فلان فلان شده من که نمی دونم کدوم گوریه، بگو حالا دیگه دو دو تا می بری «لاس وگاس» وامونده...! و سَتَرَق گوشه را گذاشت...!

چرا با محبت تو خانه نمازی

که درمانگه دردمندان تو باشی

نقل است از عبدالله مبارک رحمت الله علیه که یکی از امامان شریعت و طریقت و صاحب کرامات بود. او مردی متدین با ایمان و پیروان زیاد داشت و همواره در خدمت ضعفا و مستمندان و یار و یاور بی کسان بود.

عبدالله مبارک چنین می گوید: سالی به حج شدم تا مراسم حج را بجا آورم. بعثت کهولت و پیری بسیار خسته و در خواب شدم در خواب دیدم که دو فرشته فرود آمدند. یکی از دیگری پرسید امسال چند نفر به زیارت خانه خدا آمده اند؟! فرشته دیگری جواب داد که امسال ششصد هزار نفر به زیارت خانه خدا آمده اند که باید بگویم حج هیچکس امسال مورد قبول واقع نشد و در پیشگاه باری تعالی این همه خلائق جهان که از اکثر نقاط با رنج و زحمت بسیار به مکه آمده و بیابانها و مسافت

ها جواب داد و دو سه مرتبه هلو و آلو کرد، ولی طرف قطع کرده بود. بعد از چند لحظه باز زنگ زد، این بار یکی دیگر از خانم ها برداشت. در کوچکش را باز کرد و با خنده ملیحی سؤال کرد:

-بفرمایید (البته به انگلیسی)، هلو... بای... جوابی نیامد.

من تلفن را برداشتم که به مقامات فرودگاه بدهم و از شرش راحت بشوم ولی به مجردی که بلند شدم باز صدای تلفن بلند شد. آن را باز کردم و عرض کردم: بفرمایید... که ناگاه



خاطرات در گذر زمان

هوشمند عقیلی

از بس که چشم مست در این شهر دیده ام
حقاً که می نمی خورم اکنون و سرخوشم
از شما چه پنهان ما هم که طمعان کمتر از کرم
حضرت مرتضی علی نیست توقع داشتیم با یک
۲۵ سنتی جک پات کنیم، ولی پشت سرهم به
قول طنزنویس معاصر: «نوری خرازی»، به جای
سه هفت، سه پلشک می آوردیم... با این همه
به اندازه وسعمان به عنوان کمک شمع در جمع
نورافکن ها و چلچراغ ها را روشن کردیم و به
خوشی و خاطره برگشتیم.

اما غرض از این شرح حال مختصر، در بازگشت تلفن گمشده ای به دستمان افتاد که به شرحش می ارزدم...

روی صندوقی خالی یک تلفن همراه سیاه رنگی به جای مانده بود. یکی از خانم ها آن را برداشت و دستش را بالا برد که شاید صاحبش همان دور و برها باشد، که نبود. می خواستیم آن را به متصدی دم گیت بدهیم، ولی خانم یکی از دوستان گفت:

- چاره کار آسان تر است که آن را روشن نگاه داریم، صاحب و یا یکی از دوستانش تلفن می کنند و گم شده پیدا می شود. قبول کردیم... ساعتی را که فرصت پرواز داشتیم، به رستوران رفتیم. پس از نیم ساعت صدای تلفن بی کس به صدا درآمد. یکی از خانم

یکی از دوستان که در بازی ورق یا قمار، بازیکن قهاری است برایش چند بلیط طیاره آدم خرکن فرستاده بودند که ما هم همراه او با یک خانواده دیگر از لس آنجلس معظمه راهی «وگاس» منوره شدیم و در فرودگاه هم تازه متوجه که این شهر پرزرق و برق و بیست و پنج سنتی چقدر مشتاق و زائر از همه جای دنیا دارد.

چند ساعتی بعد در یکی از کازینوهای عشق و سکس و سیاحت در ازدحام خلق الله گم شدیم... آنچه بیشتر جلب نظر می کرد، همان اسلات ماشین ها بود که مانند سربازان در ردیف های مرتب و پشت سر هم، گویی برای ادای احترام با آن دسته های کذایی به آدم پیش فنگ می کردند! هر چند وقتی روز آخر موجودی را به آنها می سپردی و خداحافظی می کردی حالت بیلاخ را داشتند! و جرنگ جرنگ به ریش همه می خندیدند! البته بنده دست و دل و عقلم فقط با ۲۵ سنتی های ارزان می رفت، بقیه را خدا داناست! به هر حال اگر انسان به بوی سود به آنجا پر نکشد محیط خوبی است. جای «حافظ» خالی که می فرمود:

شهریست پر کرشمه و حوران ز شش جهت
چیزیم نیست و نه خریدار هر ششم



Immigration & Translation Services

شرکت ساعی

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

(408)554-1318

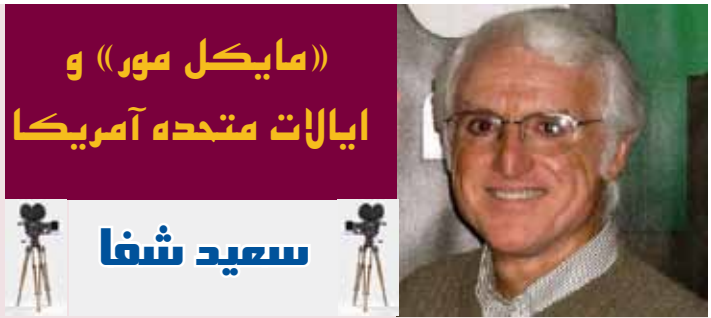
برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129



مردم این کشور کلیه بانکدارها را اعم از مدیر تا معاون و هرکسی که در سیستم بانکی این کشور اختلاس کرده بود را به قول «مور» به جای «بسیار بسیار دور» فرستادند تا چنین ظلمی دوباره به مردم کشورشان وارد نشود. فیلم «مایکل مور» این بار لحن آرام تری دارد، هرچند در ورای آنچه نشان می دهد، حقایق تلخی نهفته است که باید مردم آمریکا آن را ببینند و نظیر کشوریایی که با انقلاب شان دولت ها را عوض کردند و سیستم مردمی را جایگزین آن ساختند، حتی در یک کشور اسلامی مثل تونس که سقط جنین و رابطه همجنس گرایی آزاد و حقوق زنان برابر مردان است، در کشور خود آمریکا، سیستم یک جانبه دولت و بخش مالی این کشور را عوض کنند. حالا یا نظیر تونس با انقلاب، یا نظیر کشورهای اروپایی از طریق یک سیستم مردمی و نه دولتی. فیلم «مایکل مور» صادق، تحسین برانگیز، گویا و سخت دیدنی است.

شود که مالیاتشان به چه مصرفی می رسد. در نتیجه گیری آخر اینکه «مور» ضعف و عقب ماندگی کشورش را در اموری که ذکرش آمد مدیون بودجه عظیم نظامی کشورش رقم می زند که می تواند تحصیل را رایگان، بهداشت را مجانی، زندان هایش را تخلیه و کشورش را به عرش برساند. «مور» تنها در یک مورد آمریکا را با کشوری دیگر همپراز نشان می دهد که با کم کاری ولی با روحیه ای تازه به خاطر امکاناتی که به مردم آن داده می شود نسبت به ساعات زیادی که یک آمریکایی با تعطیلی کمتر انجام می دهد، با روحیه ای خسته، که صرفا مقایسه ای نامعقول است، آلمان را معرفی می کند که بهترین نمونه یک کشور پیشرفته است. نیز در این مسیر «مور» که همواره از بانکدارهای کشورش به خاطر ظلمی که به ملت این کشور برای درآمد بیشتر انجام دادند و هیچکدام راهی زندان نشدند، با کشور ایسلند که همین مشکل را داشت مقایسه می کند که دولت



آخرین فیلم «مایکل مور» سینماگر برجسته و متفاوت آمریکایی «حالا به کجا تجاوز کنیم» دنباله ایست از سینمای نیمه مستند و نیمه هجویی که با فیلم «راجر و من»، آغاز کرد و با فیلم های: بولینگ برای کلمباین، فارتیهای ۹/۱۱، کاپیتالیسم: قصه عشق... ادامه داد. «مایکل مور» فیلمساز بیست بسیار متعهد و نه چندان مورد علاقه هالیوود و دولت آمریکا، اما بی توجه به این نکته، او توانسته ظرف دو دهه گذشته، سینمایی را احیاء کند که نه تنها منحصر به فرد است، بلکه آئینه زمان ما نیز هست. هر فیلم او نیشی است که به دملی زده می شود یا بهتر گفته شود، نیشی است که به حوادث روز وارد می کند. برای همین است که هریک از فیلم های او بحث انگیز و دیدنی است هرچند موضوع آنها ثقیل، انتقادی و سنگین می باشد. از وضعیت نامرغوب کارگران اتومبیل سازی

فرانسه، آلمان، سوئد، فنلاند، ایسلند... با کشورش آمریکا، از نظر اقتصادی، تسلیحاتی، بهداشت، تحصیل، تبعیض نژادی، مواد مخدر، حقوق زنان، حق برابری همجنس گرایان با دیگران حتی در کشوری مذهبی اسلامی مثل تونس که بهار آزادی (ARAB SPRING) از آنجا سرچشمه گرفت. در هر مورد، در مقایسه ای که او میان این کشورها با آمریکا به عمل می آورد، آمریکایی که از نظر اقتصادی و نظامی قوی ترین و بزرگترین کشور دنیاست، در رده های پایین قرار می گیرد. از تعطیلات سالیانه ایتالیا که نزدیک به سه ماه در سال کارمندان ایتالیایی با حقوق کامل از آن بهره مند می شوند (در مقایسه با دو هفته در سال در آمریکا) گرفته تا تدریس در مدارس که در این کشورها برای

جنرال موتورز (راجر و من) گرفته تا قتل عام کلمباین... تا این آخرین فیلمش که هجویه ایست از دولتمردان کشورش که بی درنگ در حال تجاوز و یا نقشه کشی برای حمله به کشورهای دیگر هستند. حالا نه علنا تا صدای دنیا را در بیاروند بلکه از طریق آنارشیستی که در کشورها از طریق کشور گشایی (عراق و افغانستان) در سالهای اخیر، و ویتنام در سالهای دور، به وجود می آورند، همواره در حال حرکت به سوی نقطه و مرزی در جهان هستند تا چرخ اقتصادی خود را از طریق فروش اسلحه و مهمات و حواشی آن (ساخت هواپیما و ناوهای جنگی و غیره) بچرخانند. از زمانی که شیر انگلستان از یال و کوبال افتاد، آمریکا به عنوان ژاندارم دنیا قد علم کرد و از زمان جنگ دوم به بعد، در هر دهه جنگی را شروع و پشت سر گذاشته که تاریخ



عموم رایگان است که همین باعث شده خیلی از دانشجویان آمریکایی به خاطر عدم پرداخت شهریه برای تحصیل به این کشورها هجوم ببرند، تا سبک تدریس و تربیت در این مدارس که با نوع آمریکایی آن بسیار متفاوت است. «مور» این نمونه ها را با رفتن به این کشورها و با پای صحبت دست اندرکاران این دولت ها نشستن را با کشورش مقایسه می کند و بی آن که نتیجه گیری شخصی به عمل بیارود، نیش آخرش را متوجه مالیات هایی می کند که مردم کشورش بی آنکه بدانند به چه مصرفی می رسد (بجز دو سه مورد مثل جاده سازی) که قسمت اعظم مالیات ها صرف امور نظامی این کشور می شود که دولت با مردمش در میان نمی گذارد. در حالی که وقتی مدارک مشابه کشورهای غربی دیگر را نشان می دهد تا سنت آخر به مردم آن کشورها گزارش می

کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور ورشکستگی ♦ کلیه امور خانوادگی

♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی، و ثبت شرکت ها

♦ Business Law

♦ Bankruptcy ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your free consultation, please call:

(408) 663-6286

www.headwaylegal.com

4701 Patrick Henry Dr., Bldg. 6, Santa Clara, CA 95054

خشنود نیستیم و آرامش نداریم؟ استاد به آنها گفت: «زیرا زمانی که شما دراز می‌کشید به این فکر می‌کنید که باید بلند شوید، زمانی که بلند شدید به این فکر می‌کنید که باید کجا بروید، زمانی که دارید می‌روید به این فکر می‌کنید که چه غذایی بخورید. فکر شما همیشه در جای دیگر است و نه در آنجایی که شما هستید! زمان حال، تقاطع گذشته و آینده است و شما در این تقاطع نیستید بلکه در گذشته و یا آینده هستید. به این علت است که از لحظه‌هایتان، لذت واقعی نمی‌برید زیرا همیشه در جای دیگر سیر می‌کنید و حس می‌کنید زندگی نکرده‌اید و یا نمی‌کنید.»

با آنها جداگانه قرار گذاشت. بچه‌ها هم احوال همدیگر را نمی‌پرسند و اگر تصادفاً در مجلس یا جشنی همدیگر را ببینند باهم حرف نمی‌زنند و در کنار هم نمی‌ایستند و از ترس پدر و مادر، زیر چشمانی نگاه می‌کنند و سر پایین می‌اندازند. شاید چند سال دیگر اصلاً فراموش کنند که دختر عمو یا پسر عموی دارند و یا شاید اگر به ایالت دیگری رفتند تصادفاً در دانشگاهی با هم هم‌کلاس یا هم دانشکده‌ای شدند یا اگر کنار هم نشسته باشند و همدیگر را نشناسند ممکن است پسر یا دختر آمریکایی غریبه‌ای آنها را به هم معرفی کند. انشاء الله در آن روز ما دیگر نخواهیم بود. دوستم نتوانست صحبتش را تمام کند. من متأثر شدم، دلداریش دادم؛ اما از طرف دوستم و خودم، به همه شما عید را تبریک می‌گویم و همچنین به آن دو پسر و بچه‌هایشان و امیدوارم روزی همگی در کنار هم سال نو را جشن بگیرند.

در جستجوی آرامش درون

چند نفری که در جستجوی آرامش و رضایت درون بودند، نزد یک استاد رفتند و از او پرسیدند: «استاد شما همیشه یک لیخد روی لب‌تان است و به نظر ما خیلی آرام و خشنود به نظر می‌رسید. لطفاً به ما بگویید که راز خشنودی شما چیست؟»

استاد گفت: «بسیار ساده! من زمانی که دراز می‌کشم، دراز می‌کشم. زمانی که راه می‌روم، راه می‌روم. زمانی که غذا می‌خورم، غذا می‌خورم.» این چند نفر عصبانی شدند و فکر کردند که استاد آنها را جدی نگرفته است. به او گفتند: «تمام این کارها را ما هم انجام می‌دهیم، پس چرا

لازانيا تزئين می‌شود، به اضافه یک ظرف کوکو که از مغازه ایرانی خریداری شده. البته سفره هفت سین مضحکتر است.

گندم سبز شده را از پت شاپ خریده اند، شیرینی‌ها که ماه‌ها پیش، از لس آنجلس آمده با قیافه خشک و محزونی به آدم نگاه می‌کنند. کوآرتز و دایم به جای طلا در کاسه استنلیس جای دارد. به بچه‌ها برای عید پول نباید داد. فقط «گفت کارت» باید

به آنها داد که غرورشان جریحه دار نشود و پولکی نشوند. به هر حال، شب می‌گذرد و روز بعد که روز اول عید است باید با پسر کوچکتر باشیم. آنها با لهجه آمریکایی به ما عید مبارکی می‌گویند. هر دو پسرها برای مراسم عید، هیجان بسیار دارند ولی نمی‌دانند که ما هرگز عید را در رستوران جشن نمی‌گیریم. امسال می‌گیریم چون دو برادر طاقت دیدن همدیگر را ندارند و باهم قهر هستند و چندسالی است که همدیگر را ندیده‌اند حتی برای مراسم عید، باید



عید در غربت

سال، من و خواهرم با شوهر و بچه‌هایمان عازم خانه پدری می‌شدیم برای عرض تبریک. خانه بوی عشق می‌داد. دست‌های مهربان پدرم را و سینه پر محبت مادرم بوسه می‌زدیم و خواهرم، شوهر خواهرم و بچه‌ها، همدیگر را می‌بوسیدند و با محبت به هم تبریک عید می‌گفتند.

شام را که سبزی پلو و ماهی سفید سرخ شده و کوکو بود با اشتها می‌خوردیم. عیدی مان را هرچه بود از پدر می‌گرفتیم.

اما حالا چی؟ همه چیز عوض شده. یکی از دوستانم با مسخرگی گفت پس گوش کن، این بانمک است: من و شوهرم باید عید را دو قسمت کنیم. شب عید را با پسر بزرگم و بچه‌هایم می‌گذرانیم. تحویل را در خانه خودمان بسر می‌بریم چون هنگام تحویل نوه بزرگم بسکتبال دارد و برادرش باید ساکر بازی کند و حاضر نیستند حتی برای مراسم عید، آن را تعطیل کنند. شام را با هم هستیم. دختر به ماهی حساسیت دارد و پسر سبزی پلو دوست ندارد و شوهر اصولاً برنج نمی‌خورد. در نتیجه میز شام شب عید با بوریتو و پاستا و

با یکی از دوستانم درد دل می‌کردم. یادش به خیر، عیدهای قدیم چه با صفا و حقیقی بود. بیست روز به عید مانده دده صغرا، گندم خیس می‌کرد و پانزده روز بعد عدس را در آب می‌ریخت. مادر همیشه باقلوای سنتی درست می‌کرد. عقیده داشت که شیرینی عید باید در خانه درست شود. مخصوصاً روی باقلوا تعصب بخصوصی داشت. از باقلوای سنتی که با خمیرهای حاضری درست میشد متنفر بود و می‌گفت: این باقلوای ترکی است. باقلوای ایرانی باید همه چیزش در خانه درست شود. بادام‌ها را قبل از گل یاس می‌خواباند و سبزه‌ها که رشد می‌کند و بزرگ می‌شد آنها را با روبان‌های رنگی تزئین می‌کرد. پدرم سکه‌های طلا را در کاسه می‌ریخت و سر سفره هفت سین می‌گذاشت، حتی تخم مرغ‌ها را در خانه با کراوات‌های خوشرنگ پدرم که مادرم یواشکی کش می‌رفت رنگ می‌کردیم. اول اسفند بنفشه‌ها را در باغچه می‌کاشتند. پدرم مواظب درخت گل یخ بود که حتماً برای عید گل داده باشد و اقاویا جوانه زده باشد. خانه حسابی بوی عید می‌داد. بعد از تحویل



Silicon Valley TaxSavers, Inc.

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

کار را به کاردان بسپارید!



Not a Law Office

- دریافت حقوق و مزایای دولتی
- دریافت حقوق پرستاری
- اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- اخذ ویزای نامزدی
- مدیکر و مدیکل، SSI
- گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- اخذ پاسپورت سفید

(408)269-7283

lida.taxsavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125



مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن - قیمت مناسب - توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

- Tax Planning
- Tax Return Preparation
- Business Bookkeeping
- Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

اثر دیگر شیخ «سعادت نامه» است که سه هزار بیت دارد. یک کتاب در هشت باب و هر بابی مشتمل بر فصول و حکایات است. در این منظومه، شیخ به سفرهای طولانی خود و دیدار با علما و مشایخ و جمع آوری مطالب مختلف اشاره کرده است. و چنین می گوید:

مدتی من ز عمر خویش مدید

صرف کردم به دانش توحید

در سفرها چه مصر و شام و حجاز

کردم ای دوست روز و شب تکتاز

سال و مه همچو دهر می گشتم

ده و ده، شهر و شهر می گشتم

علما و مشایخ این فن

بس که دیدم بهر نواحی من

جمع کردم بسی کلام عجب

کردم آنکه مصنفات غریب

از فتوحات و از فصوص حکم

هیچ نگذاشتم نه بیش و نه کم

شیخ در سعادت نامه مقامات عرفانی و شرح

احوال پنج تن از عارفان مشهور زمان اواخر

قرن ششم در آذربایجان باباحسن سرخابی-

بابا فرج تبریزی- خواجه رحیم تبریزی و

خواجه صاین الدین تبریزی پرداخته است.

از مهمترین کتب شیخ محمود شبستری به نثر

فارسی یک کتابی است به نام «مرآة المحققین»

که یک بار به سال ۱۳۱۸ هجری در مجموعه

ای موسوم به عوارف المعارف در تهران به

چاپ رسید. نثر رساله ساده و روان و از نوع

نثرهای ساده علمی است و در هفت باب

تنظیم شده؛ باب اول در بیان نفس طبیعی و

نباتی و حیوانی و انسانی- باب دوم در صورت

موجودات. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

در داخل و خارج از ایران چندی در کرمان به سر برد و فرزندان و بازماندگانش در آن دیار باقی ماندند بطوری که ذکر شد به «خواجگان» معروفند. متأسفانه شبستری در جوانی فوت شد و فقط چند اثر از او به نظم و نثر باقی مانده که مهمترین آنها «گلشن راز» می باشد. گلشن راز مجموعه ای است در ۹۹۳ بیت که شیخ آن را در جواب هفده سؤال منظوم از امیر سیدحسین هروی صوفی معروف سرود. می گویند چون سوالات امیرحسین به مجلس شیخ بهاء الدین یعقوب تبریزی رسید شیخ محمود شبستری به اشارت او در همان مجلس هر بیتی را با بیتی جواب گفت و باز فرستاد و بعد از آن بر ابیات سابق بیت ها می افزود تا منظومه «گلشن راز» بوجود آمد. این مجموعه به سال ۷۱۷ هجری تنظیم گردید و خودش گفته است که این نخستین بار بود که زبان به شاعری گشود و قبل از آن آثار خود را به نثر پدید آورد و شعر نگفته بوده است.

وفات شیخ حدود سال ۷۲۰ اتفاق افتاد که بر سنگ قبرش حک شده و نوشته اند که به هنگام فوت فقط سی و سه سال بوده. مقبره شیخ در قصبه شبستر باقی است و زیارتگاه صاحبان است و در کنار قبر استاد و مرادش شیخ یعقوب به خاک سپرده شده است.

مثنوی «گلشن راز» به سبب سادگی و روانی و جامعیت آن بر معانی کثیر عرفانی بسیار معروف گردید و محبوبیت یافت و عرفایی چون علی لاهیجی متخلص به «اسیری» و شاه نعمت الله ولی شروخی بر آن نوشته اند. منظومه «گلشن راز» چند بار در ایران و هند به چاپ رسیده است.

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:
مهندس پرویز نظامی



شیخ محمود شبستری

دقت و ظرافت وصف کرده است. شبستری از عارفان و متفکران بنام تاریخ ایران است که با اثر زیبا و جاودانی خود «گلشن راز» مقام والایی برای خود در صف اندیشمندان تاریخ این سرزمین تثبیت کرده است. نامش سعدالدین محمود است از عارفان مشهور قرن هشتم و از شاعران بنام لکن متوسط در سپهر بیکران ادب پارسی است.

شبستری به سال ۶۸۷ هجری قمری در شبستر از قراء نزدیک تبریز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و متوسط و عالی را در تبریز به انجام رساند و در تصوف شاگرد و مرید شیخ بهاء الدین یعقوب تبریزی شد. در سفرهای طولانی از محضر مشایخ دیگر صوفیه نیز کسب فیض کرد و شهرت بسیار یافت. این شهرت عظیم بخاطر جامعیتی بود که شیخ شبستری در علوم معقول و منقول کسب کرده بود. فرزندان او به نام «خواجگان» معروفند. طولی نکشید که شهرت و مرجعیت یافت و با مشاهیر عصر خود دایما در مراد و مکاتبه بوده است. در خلال سفرهایش

جهان را سر به سر آیینه میدان به هر یک ذره ای در صد مهر تابان اگر یک قطره را دل بر شکافی برون آید از آن صد بحر صافی به هم جمع آمده در نقطه خال همه دور زمان روز و مه و سال ز هر یک نقطه دوری گشته دایر همو مرکز، هم او در دور سایر اگر یک ذره را بسرگیری از جای خلل باید همه عالم سراپای همه سرگشته و یک جزو از ایشان برون ننهاد پای از حد امکان تو گویی دایما در سیر و حبسند که پیوسته میان خلج و تبسند همه در جنبش و دایم در آرام نه آغاز یکی پیدا، نه انجام در تاریخ فرهنگ جهان کمتر عارف اندیشمندی در شعری این چنین روان و سلیس و شیوا، عالم وجود گسترده از بی نهایت تا بی نهایت را به این



Sweet Rendezvous

(408) 225-5004

بستنی و فالوده ایرانی شیرینیجات اروپایی و انواع لوازم کادویی
با بیش از ۶۰ نوع بستنی های خوشمزه

We have over 60 flavors of rich and delicious ice creams!

قهوه

باقلاوا



چای

شکلات

کافه
گلاسه

آبنبات

در محیطی گرم، دوستانه و خانوادگی
وعده ما در سوئیت راندوو

Hours: Sunday-Thursday 12pm-9pm
Friday & Saturday 12pm-9:30pm

668 Blossom Hill Road, San Jose, CA 95123

بستنی
کیکی

سازمان خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت **آذر نصیری**

ما با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Iranian Legal Services

Non-Attorney

خدمات سوشیال سکيوریتی و امور مهاجرت

- ♦ مدیکر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ تابعیت دولت آمریکا بدون امتحان و یا به زبان فارسی (واجب شرایط)

(408) 348-2595 ♦ (925) 998-5340 ♦ (415) 446-8682

در سراسر بی اریا

920 Saratoga Ave.
San Jose, CA 95129

2425 East Street,
Concord, CA 94520

منطقه فضول آباد

نقطه تاریکی بنام روده درازی

همیشه و همه جا چه در دیار مادری یا در خاک غریب، پرحرفی و اتلاف وقت مردم، بعنوان یک نقطه تاریک و نادرست با سیل سرزنش ها روبرو شده است. ملموس تر می گویم، من خود بارها در همین فریمان هنگام پیاده روی دور دریاچه کسانی را دیده ام که گوشی تلفن در دست راه رفتند یا دویدند و یک ریز و بی گسست به زبان خودشان پرحرفی کردند و منته بر مخ مردم فرو بردند. همیشه هم این پرسش بزرگ برای من مطرح بوده که این چه قضیه یا حکایتی است که این قدر برایش باید چانه چرخاند و زبان در دهان دوآید و همه را بستوه درآورد. پرحرفی تنها در گفتارها دیده نشده بلکه برخی از نویسندگان کتاب های پر طول و تفصیلی دارند که ممکن است بخشی از مطالب آن ضروری نبوده و عین پرحرفی باشد و منتقدان این بخش ها را به نقد کشیده و از معایب آن نویسنده برشمرده اند.

یادمه جلال آل احمد درباره نثر نویسنده صاحب نامی نوشته بود...سید یک قطره جوهر را در یک سطل آب حرام می کند، من هم که برخی از مقالات آن نویسنده را خوانده بودم حرف آل احمد را عین حقیقت می دانستم. بهرحال کوتاه نویسی هم هنر است و مردم آن را اراج می نهند. دیده اید کلمات قصار را می پسندند. نثر منظوم و فشرده و پرمعنی سعدی را با شوق می خوانند و مقررات صائب شهرت دارد. بهرحال برخی آثار مکتوب پر طول و تفصیل است و نویسنده باید همه را بگوید گرچه صفحات کتاب بسیار شود. خواننده در اینجا عیبی و ایرادی از نویسنده آن نمی گیرد اگر هم بگیرد حرفش خریداری ندارد و این نوع آفرینش های ادبی از مقوله پرحرفی نیست و محسوب نمی شود. روده درازی حکایت دیگریست که من و تو می دانیم و احساس می کنیم بهرحال کم گوی گزیده گوی چون در نگذار برایت یک قوم و طایفه مضمون کوک کنند و خنده زار خلق شوی. حرف آخر پرحرفی مثل چکه کردن شیر آب است، اعصاب می جود. ما نباید اعصاب بجوییم تا بصیرتی هست و درایتی.

دیدگان مردان آزاد ببینیم. با خود تکرار می کردیم آزادی. اما هنوز نمی توانستیم باور کنیم که آزاد شدیم. ما طی سالهای متمادی در آرزوی آزادی بودیم. این قدر این واژه را بر زبان رانده بودیم که دیگر معنای خود را از دست داده بود. دیگر واقعیت آزادی به ضمیر آگاهمان رخنه نمی کرد و نمی توانستیم این حقیقت را بپذیریم که اکنون آزادی از آن ما بود... شامگاهان وقتی که بار دیگر در کلبه هایمان گرد آمدیم یکی در گوش دیگری زمزمه کرد بگو ببینم امروز خوشحال بودی.

قصیده گفتن کار هر شاعری نیست

قصیده یا چکامه یک قالب شعر کلاسیک فارسی است. این نوع شعر معمولاً بسیار بلند است و بیشتر از ۱۴ بیت می باشد. در این نوع شعر مصراع اول با مصراع های زوج هم قافیه است. تفاوت قصیده با قالب غزل در تعداد ابیات و موضوع شعر است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

و هوای زندانیان را بعد از آزادی اردوگاه را از کتابی دیگر برایتان بگویم. روایت کننده کسی است که خود جز آزادشدگان از این جهنم نفرت انگیز بوده است ... ما زندانیان با گام های خسته خودمان را به سوی دروازه های اردوگاه می کشیدیم. با ترس و دلهره به اطراف می نگرستیم و یا با بیم یکدیگر را سوال پیچ می کردیم. بعد از چند گامی به بیرون اردوگاه رفتیم. این بار کسی بر سرمان فریاد نکشید و هیچ نیازی نبود برای فرار از لگد یا کتک جا خالی کنیم. حتی نگهبانان به ما سیگار تعارف می کردند. ابتدا آنها را نشناختیم زیرا با شتاب لباس هایشان را عوض کرده بودند و لباس شخصی پوشیده بودند. به آرامی در امتداد جاده ای که از اردوگاه منشعب می شد قدم می زدیم. پاهایمان درد گرفت، ممکن بود هر لحظه بیچند اما همچنان لنگ لنگان می رفتیم و می خواستیم اطراف اردوگاه را با

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



اتفاقی دمای هوا بشدت کاهش یافت و در اثر سرمای شدید لیمونادها یخ زد. فردا که فرانک با این حادثه روبرو شد سعی کرد که قاشق را از درون لیموناد یخ زده بیرون بیاورد و با این کار لیموناد یخ زده هم در حالی که به قاشق چسبیده بود بیرون آمد. پس از این ماجرا لیموناد یخ زده چوبی طرفداران زیادی پیدا کرد. فرانک اپرسون از راه فروختن لیموناد چوبی ثروت زیادی بدست آورد. پس از موفقیت لیموناد یخ زده چوبی، کم کم انواع بستنی های چوبی، شکلاتی و میوه ای در شکل های مختلف به بازار آمدند. بهرحال نخستین بستنی فروشی در پاریس در سال ۱۶۷۳ میلادی باب شد. البته آن زمان بستنی یک خوراکی بسیار تجملاتی بود و فقط افراد ثروتمند می توانستند بستنی بخورند. در آن زمان فریزر و دستگاه یخ ساز وجود نداشت و به همین دلیل بستنی بسیار گران و تهیه آن مشکل بود. از آن روزها خیلی گذشته است و امروز بستنی به عنوان خوراکی دوست داشتنی و محبوب مردم شده است و همه آن را دوست دارند.

از این پس کسی بر سر ما فریاد نمی زند

همیشه دلم می خواست از اردوگاه آشوبتس بیشتر بدانم. حالا مختصری از آنچه دریافته ام برایتان به قرار زیر می نویسم. روز ۲۷ ژانویه سالروز آزاد سازی این اردوگاه مرگ است. ارتش سرخ شوروی صبح روز سیزدهم ژانویه بزرگترین لشکر کشی خود را به راه انداخت. جنگ در جبهه ای به عرض هزار کیلومتر جریان پیدا کرد. سرانجام ظهر روز شنبه ۲۷ ژانویه سال ۱۹۴۵ میلادی به تصرف ارتش سرخ درآمد. اردوگاه از دست دژخیمان نازی آزاد شد. سرگرد آناتولی شاپیرو، یک یهودی اوکراینی فرماندهی گردانی را به عهده داشت که وارد اردوگاه آشوبتس شد. حالا بگذارد حال

کمی بیشتر از استاد بهار بدانیم

دکتر مهرداد بهار پسر ملک الشعراء بهار برای استادان و دوستان خود گفته است که مادرم شاهزاده خانمی قاجار و زنی مستبد بود. ما زندگی خیلی متوسط داشتیم. پدرم صبح ها ساعت هشت یا نه بیدار می شد، صبحانه ای اندک می خورد و شروع به کار می کرد. اتاق پدر پر از قفسه و کتاب بود. گاهی مادر فرصت بدست می آورد و وقتی پدر از خانه بیرون می رفت اتاق بابا را مرتب می کرد. هر وقت کتابی را گم می کرد، نمی دانست مادر آن را کجا گذاشته. فریادش به آسمان می رفت ولی مادر کار را آنطور که فکر می کرد خوب است انجام می داد. ما حق رفتن به پشت اتاق بابا را هم نداشتیم گویی از مناطق ممنوعه بود. بابا در آن اتاق پیوسته کار می کرد. صبح ها و بعد از ظهرها همه کار و زندگی در همین اتاق بود تنها چیز تلخی که از آن دوره در ذهنم مانده دعوی پدر و مادر بر سر خرج خانه بود. بابا به دنبال پول هم بود ولی پول مناسب مخارج به او نمی رسید. گاهی پدرم وقتی هوا تاریک می شد برای قدم زدن بیرون می رفت که من هم با او همراه می شدم. از کوچه تا خیابان بابا بلند شعر می خواند و هیجان داشت، گاه عصبی بود و گاه آرام و گاه بلند بلند و گاه نرم می خواند. من حق حرف زدن با بابا را نداشتم تا وقتی که به خیابان می رسیدیم. بابا آرام می شد و من می توانستم شروع به سخن گفتن کنم.

خنک ترین اختراع بشر

یکی از بهترین اختراعات بشر بستنی چوبی بوده است. فقط اتفاق ساده باعث این اختراع شد. در سال ۱۹۲۳ میلادی نوجوانی بود به نام فرانک اپرسون که لیموناد می فروخت. او شب ها لیوان های لیموناد را در کنار پنجره می چید و درون هر کدام از لیوان های لیموناد یک قاشق هم قرار داشت. یک شب به طور

مهوش جمپور

مشاور شما جهت خرید و فروش کلیه املاک

مسکونی و تجاری ♦ با بیش از ۲۲ سال تجربه



Alliance
Notary Public

مهر محضری



Mahvash Bell (Jampour)
www.realtorbell.net
Serving Entire Bay Area

هدف من این است که در کسب منافع شما کوشا باشم!

Office: (510) 477-2736 ♦ Cell: (510) 304-5156

43225 Mission Blvd., Fremont, CA 94539

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7

1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058



میکردم اگر شعر بگویم چیزی به من اضافه خواهد شد و حالا مدتی است که هر وقت شعر می گویم فکر میکنم چیزی از من کم میشود. یعنی من از خودم چیزی را می تراشم و به دست دیگران میدهم. برای همین است که شعر به صورت یک کار جدی برایم مطرح شده و حالا روی آن تعصب دارم. یک زمانی بود که من وقتی شعر میگفتم خودم اشعارم را مسخره می کردم. اما حالا اگر شعرم را مسخره بکنند عصبانی میشوم. برای این که خیلی دوستش دارم. مدتها زحمت کشیدم تا توانستم این غریبه وحشی را رام خود کنم و بعد مدتها زحمت کشیدم که او را در خودم نفوذ بدهم. با او در آمیزم و با هم در آمیخته شوم، آنچنانکه جدا کردن ما آسان نباشد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۴**

برای چه شعر می گوئید؟

برای این که احتیاج دارم، شعر برای من به شکل یک احتیاج مطرح است، احتیاجی بالاتر از ردیف خوردن و خوابیدن. چیزی شبیه نفس کشیدن. منظورم این است که این احتیاج بطور ضروری برای من مطرح است و معنی لغوی احتیاج که دست همه کس افتاده است و تا می پرسى چرا ماشین خریدی؟ میگوید: «احتیاج داشتم، مورد نظر من نیست. شعر در من پراکنده شده است، یک زمانی بود که من این موجود را کنار دیگر چیزها به صورت یک چیز مجرد و خارج از خودم تصور می کردم. حالا مدتی است که او در من نفوذ کرده است، یعنی مرا فتح کرده است و به این جهت من از شعر جدا نیستم. آن وقتها شعر را باور نداشتم.

آن وقتها یعنی کی؟

مگر شما تاریخ نویسی؟

تقریباً، برای این که اگر قرار باشد کتاب شما در بیاید باید به تاریخ بستگی داشته باشد. خیلی خوب، منظورم از آن وقتها، زمان دوری نیست تا سال ۴۲.

یعنی تقریباً تا بعد از انتشار «تولد دیگر»؟

ای، بله همینطور. چی داشتم می گفتم؟ می گفتم که من شعر را باور نداشتم، این که می گویم باور نداشتم باز خودش مراحل دارد. زمانی بود که من شعرم را به عنوان یک وسیله تفنن و تفریح می پنداشتم، وقتی از سبزی خرد کردن فارغ میشدم پشت گوشم را می خاراند و می گفتم خوب بروم یک شعر بگویم. بعد زمانی دیگر بود که حس

یادداشتهای با تاریخ

صدرالدین الهی



روز ۱۳ فوریه چهل و نهمین سال مرگ فروغ فرخ زاد بود. مرگ فروغ فرخ زاد در اوج شهرت و توانایی شعری، جامعه ادبی آن روز را به شدت متأثر کرد و روزنامه ها و مجلات هر کدام به این مناسبت مقالات و گزارشهایی منتشر کردند. این بنده هم که در آن زمان با مجلات تهران مصور و سپید و سیاه کار می کردم، در این مجله دومی، طی دو هفته دو مطلب درباره او چاپ کردم. مطلب اول یک بررسی از سیر تحولی شعر فروغ و مقایسه کارهای او با هم عصرانش و نیز گذشتگان بود. اما مطلب دوم مصاحبه ای بود که هفته بعد از مرگ فروغ به دنبال مطلب هفته پیش چاپ کردم. در یک روز خوش پائیز قرار گذاشتم که با فروغ صحبت کنم. این کار همانطور که میخوانید در دفتر استودیو گلستان در حضور ابراهیم گلستان صورت گرفت. پیش از این که فروغ از خانه اش به استودیو بیاید، من گلستان را تماشا می کردم. او برای من از بیفتک خوردنهایش با برادرم در روزهای تعطیل توی کوههای پس قلعه و نزدیک آبشار حرف می زد و من نگاه می کردم به مردی که بسیار می دانست. از ریختش خوشم آمد، با این که خیلی تلخ بود، احساس یک نوع آشنائی قبلی کردم. شاید برای این خوشم آمد که یک روز بچه محل ما بوده است، بچه سر چشمه، فروغ، با چشم پف کرده و صورت شسته بی آرایش وارد اتاق شد و من جلو پایش بلند شدم. فروغ درست مثل بچه ای که صبح به معلمش سلامی میکند به ابراهیم سلام کرد. او هم جوابش را داد. کمی مهربانتر از یک معلم. کنار دست من که نشسته بود همه اش زیر چشم ابراهیم را می پائید و هوای او را داشت. مثل بچه ای که میخواهد در امتحان تقلب کند و می ترسد معلمش ببیند. دیدم دوتائی میخواهند دست به یکی کنند و با من توی جوال بروند. من هم حال و حوصله اش را نداشتم. پس بهترین راه این بود که من از صفر شروع کنم. خودم را پاک بزنم به خنگی تمام و بگذارم که فروغ حرفهایش را بزند و ابراهیم اذیت کند. در نتیجه من هم مستمع با حوصله ای باشم، چون اینطور بهتر می توانستم حرف بکشم. فقط کافی بود که من سوال کنم و فروغ آنچه را که به ذهنش می رسید جواب بدهد. از احمقانه ترین و ساده ترین سوالها شروع کردم زیرا که در عمق حماقت ممکن است بتوان نایفه ای را پیدا کرد.



www.parsequalitycenter.org

A BIA Accredited Agency

501 (C)(3) Nonprofit Organization

تلفن تماس برای تعیین وقت در شمال کالیفرنیا

408-261-6405

Pars Equality Center
1635 The Alameda
San Jose, CA 95126

تلفن تماس برای تعیین وقت در جنوب کالیفرنیا

818-616-3091

Pars Equality Center
4954 Van Nuys Blvd., Suite 201
Sherman Oaks, CA 91403

Immigration & Citizenship Services

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم
(به زبانهای فارسی و انگلیسی)

- کسب تابعیت (سیتی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

نخستین مشاوره رایگان میباشد

ملاقات و مشاوره فقط با وقت قبلی میباشد

سرفت هويت و شماره سوشیال سکيوریتی

«دزدی هويت» یکی از جرائم در حال گسترش در آمریکا است. فرد متقلبی که شماره سوشیال سکيوریتی شما را در اختیار دارد، می تواند برای دریافت دیگر اطلاعات شخصی شما از آن استفاده کند. «دزدان هويت» می توانند از شماره و اعتبار خوب شما برای تقاضای دریافت اعتبار بیشتر به نام شما استفاده کنند. به این ترتیب، آنها از کارت های اعتباری استفاده می کنند و صورتحساب ها را نمی پردازند. شما، تا هنگامیکه اعتبار شما رد شود یا تلفن هایی از سوی طلبکاران ناشناس داشته باشید برای درخواست پرداخت هزینه اجناسی که هرگز نخریده اید، ممکن است متوجه نشوید که فرد دیگری از شماره شما استفاده می کند. فردی که به طور غیرقانونی از شماره سوشیال سکيوریتی و هويت شما استفاده می کند، می تواند مشکلات زیادی را بوجود آورد.

شماره شما محرمانه باقی می ماند اداره تامین اجتماعی از شماره سوشیال سکيوریتی شما محافظت می کند و سوابق شما را محرمانه نگاه می دارد. آنها شماره شما را در اختیار فرد دیگر قرار نمی دهند، مگر زمانیکه که قانون این اجازه را داده باشد. شما باید در باره اعلام شماره خود به دیگران مراقب باشید. حتی وقتی چنین درخواستی از شما می شود، باید از آن شخص سوال پرسید چرا به شماره شما نیاز دارد، چگونه از آن استفاده می شود و در صورت مخالفت شما در ارائه شماره چه اتفاقی خواهد افتاد. پاسخ به این پرسش ها به شما کمک می کند تا درباره اعلام شماره سوشیال سکيوریتی خود تصمیم بگیرید. چگونه یک فرد ممکن است شماره شما را بدزدد؟ «دزدان هويت»، با روش های زیر اطلاعات شخصی شما را بدست می آورند:

- ربودن کیف پول، کیف دستی و نامه های پستی شما (اظهارنامه های بانکی و کارت اعتباری، اعتبارات از پیش تایید شده، چک های جدید و اطلاعات مالیاتی).
- ربودن اطلاعات شخصی که شما در یک سایت اینترنتی نامن ارائه کرده اید، از سوابق شغلی یا پرسنلی در محل کار گرفته تا اطلاعات شخصی خود در منزل.
- جستجو در زباله های شما، زباله های محل کار و زباله های عمومی برای یافتن اطلاعات شخصی.

در حالی که اگر لاین-اف-کردیت شخص به مقدار کمی مصرف شده باشد و یا دست نخورده باقی بماند، تاثیر منفی آن کمتر و یا هیچ خواهد بود.

رابطه فاینانس و امتیاز اعتباری
سؤال: آیا خرید اتومبیل یا اجناس به صورت فاینانس روی امتیاز اعتباری تاثیر دارد؟
پاسخ: بله. خرید اجناس به صورت فاینانس در واقع نوعی وام یا بدهی محسوب می شود و هر چه مجموع مقدار وام های شخص (یا بدهی های او) بیشتر باشد امتیاز اعتباری وی بیشتر کاهش می یابد.

ترمیم، تصحیح، بهبود و افزایش کردیت

آرین اقبالی

arian@enrichfin.com



جدیدی در سابقه اعتباری تان وجود نداشته باشد، معمولا بانک مبلغ بلوکه شده را آزاد می کند و شما می توانید کماکان از کردیت کارت تان استفاده نمایید.

هم امضاء شدن با شخصی

دیگر جهت دریافت هرگونه وام

سؤال: من تصمیم دارم به خاطر کمک به دوستم جهت دریافت وام، با او هم امضا شوم. آیا چنانچه دوست من بدهی خود را به موقع پرداخت نکند روی سابقه اعتباری من هم تاثیر دارد؟

پاسخ: بله. هم امضا شدن با شخصی دیگر، جهت دریافت اعتبار یا وام نه تنها روی سابقه اعتباری شما تاثیر می گذارد، بلکه در صورت عدم پرداخت به موقع بدهی توسط دوستان، شما نیز جهت پرداخت بدهی مسئول هستید. به همین جهت بسیار مهم است تا قبل از شراکت با دوستانتان جهت دریافت وام، همه جوانب آن را بسنجید.

تسویه قبوض کردیت کارت ها

سؤال: آیا بهتر نیست شخص قبض کردیت کارت خود را به طور کامل پرداخت نکند و در عوض فقط حداقل قسط آن را بپردازد تا امتیاز او به مرور زمان افزایش یابد؟

پاسخ: متأسفانه این باور غلط یکی از رایج ترین شایعات در مورد کردیت است. پرداخت نکردن کامل قبض کردیت کارت، نه تنها کمکی به افزایش امتیاز شما نمی کند، بلکه با پرداخت سود اضافی و غیر ضروری به خالی شدن جیب شما نیز کمک می کند.

رابطه لاین آف کردیت و امتیاز اعتباری

سؤال: آیا داشتن لاین-اف-کردیت امتیاز اعتباری را کاهش می دهد؟

پاسخ: بلی و خیر. چنانچه شخص همه اعتبار موجود در لاین-اف-کردیت خود را مصرف کند (بدهکار شود) امتیاز وی کاهش می یابد

از اولین سؤال هایی که برای یک مهاجر در آمریکا به وجود می آید: کردیت چیست؟

پاسخ: کردیت همان اعتبار شما در آمریکا می باشد که با دارا بودن اعتبار خوب، شما می توانید از خدمات مالی خوبی چون گرفتن وام برای خرید خانه، ماشین و لوازم منزل و غیره بهره مند گردید، حتی کردیت برای اجاره منزل و خیلی از مواردی که یک شرکت باید به شما اعتماد کند بکار می آید برای مثال وقتی شما برای اجاره آپارتمان اقدام میکنید اول کردیت شما را چک میکنند تا ببینند شما شرایط اجاره آپارتمان را دارید یا نه.

توجه: کردیت کارت، یک کارت برای پرداخت های مالی شما می باشد و در اصل ابزاری برای ساختن کردیت (اعتبار) شما است و دبییت کارت هم اصلا کردیت کارت بحساب نمی آید و در اصل همان دفترچه بانکی شما به صورت الکترونیک می باشد که هر وقت خواستید می توانید از پول خودتان خرج کنید.

کسب امتیاز اعتباری برای تازه واردین به آمریکا

سؤال: امتیاز اعتباری من پایین است و هیچ مؤسسه ای به من وام نمی دهد. چگونه می توانم امتیاز اعتباری ام را در این حالت بالا ببرم؟

پاسخ: این مشکل بین تازه واردین به آمریکا یا کسانی که به علت بدهی امتیاز پایینی دارند بسیار رایج است. راه حلی که وجود دارد این است که می توانید برای کردیت کارت تضمینی اقدام کنید. به این ترتیب بانک مبلغی را که شما تعیین می کنید به عنوان وثیقه در حسابتان بلوکه می کند و به همان مقدار روی کردیت کارت به شما کردیت می دهد. به این صورت شما صاحب کردیت شده اید و از این لحظه با پرداخت به موقع قبض های کردیت کارتتان به تدریج امتیاز اعتباری خود را بالا می برید. در نهایت پس از گذشت چندین ماه، اگر مشکل

به نام آنکه هستی بخش است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹-۴۱۵

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج
- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

Please e-mail your request at:

info@sara-law.com

Sara M. Mostafavi Attorney at Law

2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

اصالت یا تربیت!

فردای آن روز هنگام غروب، شیخ به کاخ رسید. بعد از تشریفات اولیه وقت شام فرا رسید. سفره‌ای بلند پهن کردند و برای روشن کردن مهمانخانه، پادشاه دستی به کف زد و با اشاره او چهار گربه شمع به دست حاضر شدند و آنجا را روشن کردند! در هنگام شام، شاه دستی پشت شیخ زد و گفت: «دیدی گفتم تربیت از اصالت مهم‌تر است. ما این گربه‌های نا اهل را اهل و رام کردیم که این نتیجه اهمیت تربیت است.» شیخ در عین اینکه حاج و واج مانده بود گفت: «من فقط به یک شرط حرف شما را می‌پذیرم و آن اینکه فردا هم گربه‌ها مثل امروز چنین دنباله مطلب در صفحه ۵۰»

بعد از کابوس کشتار و پنهانکاری لیبی این لاف زن، دروغ‌پرداز، عقده حقارت ذاتی را دور نمای خود بزرگ بینی جلوه می‌دهد و یک مشت پنهانده بی خبر، آسان پذیر و خوشباور، زنک را باور کرده اند.

به امیدی که شاید اوضاع و احوال نابسامان امروز رونق یابد که سخت بی باور و ناامیدم. مبادا با انتخاب غلط ادامه دو دوره قبل گردد و ما از بخت بد گرفتار و اسیر گره کورهای عقد کبر و نخوت یک پیرزن آمریکایی بدهیکل، بد ادای خودخواه که تنه گنده اش را مرکز ثقل ترقی و تعالی دنیا می‌پندارد. و اما آمریکائی خود داند ما چرا. کم از سیاست ناهنجار حزب دموکرات اینها کشیده ایم؟ فراموش کرده اید چه بر سرمان آوردند؟ فکر کنید. بسنجید. ایرانمان را در نظر داشته باشید و آسان پذیر نباشید.

در تاریخ آمده است به رسم قدیم روزی شاه عباس کبیر در اصفهان به خدمت عالم زمانه شیخ بهائی رسید پس از سلام و احوالپرسی از شیخ پرسید: «در برخورد با افراد اجتماع اصالت ذاتی آنان بهتر است یا تربیت خانوادگی‌شان؟» شیخ گفت: «هر چه نظر حضرت اشرف باشد همان است ولی به نظر من اصالت ارجح است.» و شاه بر خلاف او گفت: «شک نکنید که تربیت مهم‌تر است!» بحث میان آن دو بالا گرفت و هیچیک نتوانستند یکدیگر را قانع کنند به ناچار شاه برای اثبات حقانیت خود او را به کاخ دعوت کرد تا حرفش را به کرسی نشاند.

جوهر و جلا می یابد و طبعاً در سنین پیری اوقات صرف تزکیه نفس و درونگرایی، مطالعه، اندیشمندی می‌گردد. چه کاملتر کاری سبک شغلی و یا پیشه ای هنری و مفید هم در جریان گذران زندگی فرد بگذرد.

و اما جاه طلبی. کسب شهرت و ریاست در دوران بازنشستگی هنگامی که کاروان عمر به سر منزل آخر رسیده است برانزده مادر بزرگ نیست چرا که هفتاد سالگی سرایشب سقوط است و معرف درک و فهم آدمیزاده ای که مظاهر زودگذر زندگی را پشت سر گذاشته باشد و اینکه زن است و از خمیره ما داوری ناشیانه ای تلقی می‌شود زیرا سیاست کور و کر است و نر و ماده، تازه کار و مبتدی تشریف دارند. در حالیکه مردان دنیا همه جا کم و بیش سر به حساب سیاست داشته اند.

از درگوشی‌ها

به قلم پیرایه

هفتاد ساله در دوران صدارت و وزارت چه خدمتی انجام داده؟ با سر و زلف پریشان، شلوار نیلی و سبز و بنفش برای استتار کمر به پائین قطور درشت رفته دست داده و اظهار ارادت کرده.

که چه شود؟ یعنی سیاستمداران دنیا نشسته اند که این پیرزن ناشی راه را از چاه بنمایاند؟ هیهات که ما زنها همچون سایر پنهانگان کم سواد در حمایت و تحسین این آدمیزاده ریاکار سینه زن معرکه انتخابات خریداری این دیار نابکار شده ایم. جریان بنقازی و امربه وزیر وقت در نفی ارسال امداد محافظ سفیر و سه جوانمرد فداکار را به کام شعله های آتش فرستاد و البته اسناد ستوال و جواب خصوصی و رسمی قبلا ناپود گشت. بالاخره جاده حرکت به رسیدن قله مقام و اوج رسالت را می‌بایست صاف و پاک نمود. ضمناً از راهنمایی همسر رند و زرنگ و باتجربه غافل نشوید که ایشان خود مدیر و کارگردان و صحنه آرا و میدان دار پیشبرد هدف اصلی است. مردک را می‌فهمم. مرد است و مردانه می‌طلبید، بازمه شأن و شوکت و حتما نوازموتتر و تازه تری. چه بهتر که عیال بدهیکل سالمند سرگرم مجلس آرائی سیاسی و خودنمایی و حضرتش به دنبال پول و خوشگذرانی و عیاشی پشت پرده کاخ و این مادر بزرگ پیر تلخ و عبوس و بسیار متفرعن با جاه طلبی غیر عادی چنان در تکاپو که مایه حیرت و عبرت.

ندانستم چرا هنگام جوانی با چنین استعداد فوق العاده در نمایش نقش های مردم فریب بازیگر صحنه های سینما و تئاتر نشد. مختصر بهره روئی داشت و قاعدتاً در نقش های درجه دو یا سه جا می افتاد که امروز در سلهای آخرین، هوس بلند پروازی نفرماید و همانند سایر ننه های پیر پرستار، نوه نتیجه که کلا طبیعی تر است چرا که جنس ماده مادری را بر هر مقام و منصبی ترجیح می دهد و با جان و دل می پذیرد و ما زنها خوب می دانیم که مفهوم زنده بودن در وجود فرزند

در عجب از جاذبه مغناطیسی جاه و مقام. مکتب و مال و بسیاری دیگر عوامل ارضاء نفس سرکش اشرف مخلوقات که در نیابت از سرور کائنات عالم خاکی و فانی را باقی پندارد و بتازد آنچنان که نشاید.

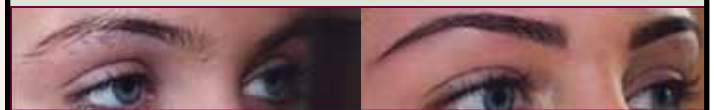
مراحل مختلف عمر آدمیزاد در طول راه خواه و ناخواه امیال و آرمان خاص خود را می پروراند و در معرض دید می‌نشانند. در عتفوان جوانی و حتی آغاز سالمندی بسی رازها و نیازها قابل اغماض در عین حال پذیرش خواهش های دوران شباب در سنین پیری ناشایست که فروکش خواسته ها خود ثمر درک فضیلت وارستگی زمان گوشه گیری و تفحص ذهنیات است. و چه ناپسند که در سن و سال کهولت جسم در عوض آزادگی هنوز در کسب شهرت و منزلت ناپایداری دنیوی در تلاش و تقلائی احمقانه صحنه ساز گردیم. یعنی فریب خود و دیگران غافل نباید شد که پا از دایره عمر بیرون نهدان و هوای جوانی به سر داشتن مرتبت و ثروت و لذت خواستن بدون درنگ خصیصه جنس نر است و تجلی طینت مردانه که از بدو خلقت تا لحظه رحلت خودپسندی و تن پروری، تنها هدف بودن به شمار می‌آید. دیده ایم، خوانده ایم و چه بسا تجربه کرده ایم. یک در هزار را چه اثر و اما زن باش و مادر باش و مادر بزرگ و تازه در مسیر خانه آخرت جاه طلب، عوامفریب، دروغگو و دغلباز؟ در حیرتم که چنین هفت خط ناقلائی را هم اکنون شاهدیم و میدان کور نادان را ناظر. شوهر سراپایش را لجن مال کرد و طرف در نهایت حسابگری، لیسید و به روی مبارک نیاورد که نوازموتتر تازه سال، مرد پاکیزه را از راه به در کرده و حائز اهمیت نیست.

نقشه دیروز برای امروز که بدون نام و پشتیبانی و کاردانی طرف غیرممکن. کثافتکاری و رسوائی را با خفت پذیرفت که در حال حاضر صحنه سازی ها هموار و چشمگیر گردد. توجه کنید. این مادر بزرگ

Eyebrows Threading by Shahnoush

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست صورت، روش کاملاً طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به Wax



- ◆ Eyebrows \$10
- ◆ Upper lip \$5
- ◆ Chin \$5
- ◆ Sideburns- cheeks \$8
- ◆ Full face including eyebrows \$25

با تعیین وقت قبلی **شهنوش** 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030



Samira Talmoud

DRE # 01436270

سمیرا کلمود

Coldwell Banker Residential Broker

مشاور با تجربه، پر تلاش و صادق در خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



خرید منزل می تواند بزرگترین سرمایه گذاری در طول

زندگی شما باشد. با من در اجرائی این امر مهم مشاورت کنید!



Cell: (408) 439-8054

www.samiratalmoud.cbintouch.com ◆ Samira.talmoud@cbnocal.com

1045 Willow Street, San Jose, CA 95125

اسطوره ای به نام جیمز دین!



کمتر کسی از میان بازیگران هالیوود توانسته است همچون جیمز دین، با آن جذابیت پسرانه و روحیه سازش ناپذیرش، خاطره ای جهانی از خود بجا بگذارد. تأثیرگذاری این خاطره از آن جهت بیشتر است که جیمز دین در تمام طول دوران کوتاه اما چشمگیر کارش تنها در سه فیلم ظاهر شده بود. او چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگ سمبل عصیان عصر خود بود. عجیب است که حتی امروز نیز او همچنان حالت افسانه ای خود را حفظ کرده است. تنها یکی دو تن دیگر، الویس پرسی و مریلین مونرو، هستند که مانند جیمز دین شهرت روزگار حیات خود را به دوران پس از مرگ نیز کشانده اند. شمایل او از او به جا مانده در حالیکه هنوز زندگینامه های تازه ای از او به بازار سرازیر می شود، کهنگی نمی پذیرد. او در هشتم فوریه ۱۹۳۱ در ماریون ایندیانا به دنیا آمد. نام کاملش جیمز بایرون دین بود. پدرش میلتون دین، دندانساز بود و مادرش میلرد ویلسون دین، زن خانه داری بود از پیروان فرقه متدیست. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

این شد که او تصمیم گرفت نام آن منطقه تازه تاسیس را Hollywood نام بگذارد. بخاطر داشتن آب و هوای ایده آل و محله های بکر و بسیار زیبا، کمپانی های فیلمسازی همگی، جلب غرب آمریکا و هالیوود شدند. اولین کارگردانی که در آنجا فیلم ساخت دی. دلیو. گریفیت D.W.Griffith بود که در سال ۱۹۱۰ یک فیلم ۱۷ دقیقه ای به نام Old California را ساخت.

اجرای تئاتر، رادیو، تلویزیون، و موسیقی در کنار همکاری های خیره و مدنی، داشتند. این ستاره ها متعلق به بیش از ۲۵۰۰ نفر است که هر ساله بیش از ۱۰ میلیون بازدید کننده دارد.

در سال ۱۹۸۵، ناحیه تجاری و تفریحی بلوار هالیوود برای محافظت از ساختمان هایش و حصول اطمینان از اینکه گذشته هالیوود به عنوان بخشی از آینده آن حفظ شود، در لیست رسمی آثار تاریخی ملی قرار گرفت.

در ژوئن ۱۹۹۹، ساخت متروی زیرزمینی هالیوود باتمام رسید که از مرکز شهر به سمت ولی Valley می رفت. کدک تیاتر که در سال ۲۰۰۱ در بلوار هالیوود در خیابان هابلند افتتاح شد، خانه جدید مراسم اسکار شد. از کمپانی های بزرگ هالیوود باید به کلمبیا، RKO، برادران وارنر و پارامونت اشاره کرد.

از مناطق دیدنی می توان از گام شهرت هالیوود Hollywood Walk of Fame نام برد که در سال ۱۹۵۸ بین بلوار هالیوود و vine st ساخته شد و اولین ستاره برای ستایش هنرمندانی که در صنعت سرگرمی کار می کنند، در سال ۱۹۶۰ در آن نصب شد. این افتخار بعدها به ستارگانی می رسید که یک عمر فعالیت های سینمایی،

گام شهرت هالیوود

از مناطق دیدنی می توان از گام شهرت هالیوود Hollywood Walk of Fame نام برد که در سال ۱۹۵۸ بین بلوار هالیوود و vine st ساخته شد و اولین ستاره برای ستایش هنرمندانی که در صنعت سرگرمی کار می کنند، در سال ۱۹۶۰ در آن نصب شد. این افتخار بعدها به ستارگانی می رسید که یک عمر فعالیت های سینمایی،



نام آورترین مناطق لس آنجلس، بحساب می آید. براساس خاطرات اچ. جی. وایتلی



H.J. Whitley معروف به پدر هالیوود و سرمایه دار معروف کانادا که کلنگ احداث چندین شهر کوچک را در غربت آمریکا زده بود، در هنگام سپری کردن ماه عسل، روزی هنگام نگاه از بالای دره شهر سن رامون، یک فرد چینی گاری سوار را دید که در حال حمل چوب بود. از او پرسید چه می کنی؟ فرد با لهجه چینی پاسخ داد I Holly-wood یعنی (hauling wood) و

هالیوود شناخته شده ترین شهرک سینمایی جهان که بسیاری از هنرپیشه ها و دست اندرکاران سینما و کمپانی های نام آور فیلم در آن قرار دارند.



اچ. جی. وایتلی

هالیوود منطقه کوچکی بود که بنای آن در سال ۱۸۷۰ گذاشته و در ۱۹۰۷ صاحب شهرداری گردید و سه سال بعد به خاطر رشد فراوان به شهر لس آنجلس ملحق شد و در حال حاضر جزو یکی از

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

هایش را به من هم قرض میدهد تا بخوانم. آقای «تاد» به سناتور ها و سیاستمداران آمریکایی بچشم دزدان سر گردنه نگاه میکند و گهگاه که آمپرش بالا می‌رود و جوش می‌آورد از نثار فحش های خوار و مادر به حضرات هم خود داری نمیکنند. تا مرا می بیند تازه ترین کتابی را که خریده است نشانم میدهد و بعدش نیم ساعتی به اسرائیل و عربستان و آمریکا ناسزا میگوید.

آقای «تاد» یک آمریکایی اهل کتاب است و کله مبارکش چنان بوی قورمه سبزی میدهد که گاه مغزم سوت میکشد!

امروز رفته بودم دیدنش. معمولاً تا مرا می بیند گل از گلش می شکوفد و مرا میکشاند توی دفتر کارش و تازه ترین کتابش را نشانم میدهد و بعدش می نشینیم و با هم گپ میزنیم. امروز آمپرش خیلی بالا بود. در واقع جوش آورده بود. همه اش از این اوضاع هشلهف دنیا می نالید و میگفت: میدانی رفیق؟ میگویند سگ ها بهترین دوستان انسان هستند اما اگر سگ ها بدانند که ما آدمها بهترین دوستان آنها هستیم یک سیلی جانانه به صورت مان خواهند نواخت! بیچاره «تاد» حق دارد. آخر این چه دنیایی است که ما آدمها برای خودمان درست کرده ایم؟! ♦ ♦ ♦ ♦

در خیابان نادری؛ کافه ای بود به نام «فرما»، که پاتوق اهل قلم بود. یک شب شاعر معروفی وارد کافه میشود و شاعر معروف دیگری را آنجا می بیند. شاعر معروف اول میگوید: من همین حالا به هفتاد تومن پول احتیاج دارم! دنباله مطلب در صفحه ۳۳

بود. صبحها در سایه روشن بامدادی دو چرخه اش را سوار میشد و یکی دو ساعتی دو چرخه سواری میکرد. روز های یکشنبه کوله پشتی اش را به کولش می بست و به کوه نوردی می رفت. گوشت نمی خورد. سیگار نمی کشید. اهل دوا خوری و بیاله پیمایی هم نبود. هر وقت مرا میدید که دارم سیگار دود می کنم نیشخندی میزد و میگفت: داری به میخ های تابوتت اضافه می کنی! هفته ای دو سه روز هم به باشگاه ورزشی میرفت و نرمش و وزنه برداری میکرد. خلاصه اینکه از آن آدم هایی بود که به سلامتی اش خیلی اهمیت میداد. آنچنان هم سر حال و قیراق و تر دماغ و فرز و چابک بود که خیال می کردی دستکم صد سالی عمر خواهد کرد. پریشب خواهرش از سویس به من زنگ زد و من از میان حق گیری اش فهمیدم که رفیق من سخته کرده است...!!!

این رفیق مان آقای «تاد» هیچوقت سردش نمیشود! تابستان و زمستان یک زیر پیراهن رکاکی سفید می پوشد و مو های طلایی بلندش را روی شانه های پت و پهنش رها میکند و از صبح تا شام سرگرم سگ دویی است. آقای «تاد» اگر چه در یک سوپر مارکت درندشت کار میکند اما همینکه فرصتی گیرش می آید سرش را میکند توی کتاب و کتاب می خواند. چه کتاب هایی هم؟! کتاب هایی که صد سال پیش چاپ شده اند و هر کدام شان سیصد چهار صد دلار قیمت دارند. آقای «تاد» کتابخوان که نه؛ کتابخوار است! هر چه پول در می آورد میدهد کتاب میخرد. گهگاه کتاب



گفتم: ممد آقا جان: انشاء الله که دماغ تان چاق و اوضاع تان روبراه و کیف تان کوک است و هیچ جای بدن تان درد نمی کند؟

ممد آقا خنده ای کرد و گفت: خدا را صد هزار مرتبه شکر که هنوز زنده ایم! اما دو سه روزی است که کمر مان دیگر راست نمی شود! پرسیدم: چرا ممد آقا؟ خدا بد ندهد. لابد چیز سنگینی بلند کرده اید؟

ممد آقا قهقهه ای زدند و گفتند: والله! راستش رفیقیم حمام دوش گرفتیم. بعدش آمدیم بیرون خواستیم خودمان را خشک کنیم. خم شدیم که حوله را از توی گنجه برداریم دیگر کمرمان راست نشد که نشد!!!

من شروع کردم قاه قاه خندیدن و ممد آقا در آمد که: حسن جان! این داستان را به هیچکس نگویی ها!! گفتم: چرا ممد آقا جان؟؟ گفت: آخر ما به همه گفته ایم که داشته ایم وزنه برداری میکرده ایم که کمرمان اینجوری شده!!! ♦ ♦ ♦ ♦

سعدی میفرماید بی دست و پایی، هزار پایی بکشت. صاحب‌دلی بدید و گفت: سبحان الله! با هزار دست و پای که داشت چون اجلش فرا رسید از بی دست و پایی نتوانست گریخت! دوستی داشتیم که اهل ورزش و اینجور چیز ها

رفیقم توی اداره برق شیراز کار میکرد. یک وایت اداره برق زیر پایش بود و مدام با بی سیم با تکنسیسین ها در تماس بود. یک روز جمعه مرا سوار ماشینش کرد و گفت: حسن! برویم باغ! رفیقیم نانی و خیاری و گوجه ای و پیازی و کالباسی خریدیم و راه افتادیم.

توی خیابان زند گوشه ای توقف کرد و کلیدی را از جیبش در آورد و رفت کنار خیابان؛ جعبه فلزی بزرگی را که روی یک سکوی بتونی نصب شده بود باز کرد و یکی دو تا از پیچ و مهره هاش را بالا پایین کرد و بعد پرید توی ماشین و بی سیم ماشین را خاموش کرد و گفت: بریم! رفیقیم توی باغ. جای تان خالی یکی دو بطر از آن شراب های ناب خلار خوردیم و وقتی کله مان گرم شد رفیق مان در آمد که: میدانی چیکار کردم؟

گفتم: نه! چیکار کردی؟ گفتم: امروز نماز جمعه شیراز بر گزار نمیشود. گفتم: چطور؟

گفت: برق شان را قطع کرده ام!! ♦ ♦ ♦ ♦

دیروز داشتم با رفیق مان ممد آقا؛ تلفنی حال و احوال میکردم. حال و احوال که چه عرض کنم؟ داشتم داستان خودم را برایش واگویم میکردم.

Nowruz Festival: Celebration of the Persian New Year

Join us and celebrate the Persian New Year (Eid Nowruz) at the warm atmosphere of our family oriented social gathering of Islamic Cultural Center of Northern California at

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612.

March 12, 2016, 1 – 5 p.m.

- Free Admission

- Program includes:

- Art stations and fun activities for kids of all ages and families
- Special book reading and storytelling program for kids*
- Arts, crafts, and food bazaar for everyone

- Open to public. All are welcomed!

- Food is available for purchase on site from vendors including the Pomegranate restaurant.

www.iccnc.org/fa 510-832-7600 info@iccnc.org facebook.com/ICCNCORG

* Funded by the Oakland Reads 2020 Family Reading Celebration Grant from the East Bay Community Foundation



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
یا مَدِیْنَةُ النُّجُودِ
یا حَمَلَةَ الْحَوْلِ الْأَحْوَالِ
حَلَّ حَلَّانِ الْإِسْلَامِ



۱۳۹۵ سالگیمسال
مسارک بابت این



لذت زناشویی پس از ۵۰ سالگی

معمولاً خیلی کمتر از دوران جوانی است. البته می‌توان گفت که یک سری تغییرات فیزیولوژیک خاص وجود دارد که عملکرد طبیعی جنسی را با تغییراتی مواجه می‌سازد. متأسفانه بیشتر افراد تصور می‌کنند که این علائم به معنای پایان بخشیدن زندگی زناشویی آنهاست که در حقیقت این مطلب به هیچ وجه صحت ندارد. تعداد بسیار زیادی از آقایان ۶۰ ساله و بالاتر، هنگامیکه با مشاهده، خودبه خود نعوظ نمی‌شوند، نگرانی پیدا می‌کنند. این امر بدان معنا نیست که عملکرد زناشویی به طور کلی از میان رفته بلکه تنها به این معنا است که در این زمان نسبت به گذشته نیاز به محرک‌های مستقیم تری دارند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

میوه و سبزیجات بهتر می‌باشد لازم بیادآوری است که در صورتیکه دید چشم از بین رفته باشد مصرف این ویتامین‌ها و سبزیجات دید از دست رفته را درمان نمی‌کنند ولی جلوی پیشرفت آن را می‌گیرند. افرادی که دچار بیماریهای چشم هستند هر سال بایستی یک آزمایش کامل چشم پزشکی انجام دهند و جلوی پیشرفت هرگونه بیماری و حالات دید چشم را بگیرند. گاهی بیماریهای دیگری روی چشم‌ها تاثیر می‌گذارند و آزمایشان دقیق تر پزشکی به وجود آنها پی برده و آن را تشخیص می‌دهند. بهرحال از چشم‌های خود که شاید مهمترین عضو حسی بدن هستند مراقبت کنید.

تصور عمومی معمولاً اهمیت بسیار زیادی برای جوانان قائل است و به همین دلیل خود به خود این باور غلط که افراد مسن علاقهای به برقراری رابطه زناشویی ندارند، بوجود می‌آید. اغلب مردم هم که به طور طبیعی عادت دارند هر چیزی را که تصور عمومی به خوردشان می‌دهد، بیذیرند، به همین دلیل در میانسانی از برقراری رابطه زناشویی دست می‌کشند. برقراری رابطه زناشویی در میانسانی حتی می‌تواند از کلیه زمان‌های دیگر هم لذتبخش‌تر باشد زیرا رسیدن به بلوغ کامل به زوجین اجازه می‌دهد تا با تجربه بیشتری از روابط عاشقانه خود لذت ببرند. در این دوران معمولاً بچه‌ها بزرگ شده‌اند و خانه را ترک کرده‌اند. فشارهای روزمره زندگی برای کار

آنتی اکسیدان در آن می‌باشد حاوی مقدار زیادی ویتامین C و A می‌باشد و در جنگ دوم جهانی خلبان‌ها آن را مصرف می‌کردند چون دید آنها را در حملات شبانه افزایش می‌داد. انواع و اقسام مربا و شیرینی با آن در اروپا موجود است. روغن Omega³ نقش بسیار مهمی در بهبودی بیماریهای چشم دارد و حالات التهابی چشم را از بین می‌برد و خشکی چشم‌ها را بهبود می‌بخشد. ویتامین B₂ جلوی سخت شدن قرنیه چشم را می‌گیرد. گرچه مصرف همه این مواد بصورت supplement لازم و ضروری می‌باشد ولی مصرف آنها از طریق رژیم‌های غذایی پر



تغذیه صحیح برای چشمان سالم

در جلوی شبکه‌های ظاهر می‌شوند در دور بینی تصویرهای وارد شده به چشم در عقب شبکه قرار می‌گیرند و در آسیستماتیزم قرینه چشم حالت گردی خود را از دست می‌دهد و به حالت بیضی (oval) در می‌آید مصرف لنزهای چشم به این حالت کمک می‌کند

Computer Vision Syndrom

استفاده بیش از حد کامپیوتر، خواندن پیغام‌های الکترونیکی (e-mail) و پیغام‌های نوشته شده روی تلفن (Text) باعث خستگی چشم‌ها می‌شوند که باعث التهاب و درد در چشم‌ها می‌شوند و در افرادی که کار آنها اینگونه فعالیت‌های روزانه می‌باشد بایستی چشم‌های خود را تربیت کرد. (Vision training). فعالیت‌ها چشم‌ها را با مغز هماهنگ کنند در غیر اینصورت نیاز به عینک‌های مخصوصی می‌باشد.

خشکی چشم: در این حالت میزان اشک چشم‌ها کم می‌شود که باعث قرمزی چشم و تورم شده و سوزش چشم‌ها را بایستی بوسیله اشک مصنوعی از بین برد و زیر نظر چشم پزشک آن را درمان کرد.

تغذیه سالم: طبق گزارش‌های CDC مصرف میوه‌ها و سبزیجات بخصوصی برای جلوگیری از بسیاری از حالات بالا لازم و ضروری می‌باشند. مصرف روزانه ویتامین‌های C و E و بتاکاروتن و املاح معدنی Zinc و Copper تا ۲۵ درصد جلوی پیرچشمی را می‌گیرند. سبزیجات نظیر Kale, mustard green, collard green و اسفناج و ضداکسیدان‌ها آسب رسیدن به چشم‌ها در اثر بالا رفتن سن را به تاخیر می‌اندازند همین‌طور مصرف Omega³ روزانه برای سلامتی چشم‌ها بسیار گزارش شده است.

تمام این سبزیجات و میوه‌های زردرنگ دارای دو ماده Lutein و zeaxanthin هستند که دو ماده اصلی طبیعی در داخل چشم‌ها می‌باشند که انسان تدریجاً آنها را از دست می‌دهد و از این طریق بایستی آنها را جبران کرد. ویتامین A اولین ویتامین بوده است که بطور کامل در رابطه با چشم مورد مطالعه قرار گرفته است و در سبزیجات نظیر هویج، سبزیجات زرد و نارنجی دیگر فراوان می‌باشد. ماده‌ای در این‌ها وجود دارد که در بدن و چشم‌ها به ویتامین A تبدیل می‌شود و دید چشم‌ها را بهبودی می‌بخشد.

Bilberry: میوه دیگری است که شبیه بلوبری بوده و بیشتر در فارمرز مارکت (Farmers Market) ها پیدا می‌شود. Bilberry از Blueberry کوچکتر و پرآب‌تر بوده و حمل آن برای راه‌های دور امکان‌پذیر نیست. این میوه دست‌ها و زبان را به رنگ بنفش در می‌آورد و این بعلت بالا بودن میزان

اکنون معلوم شده است که برای داشتن چشمان سالم تغذیه خوب بسیار حائز اهمیت است. بسیاری از گزارش‌های پزشکی نشان می‌دهد که تغذیه خوب پیرچشمی را به تأخیر می‌اندازد و با بالا رفتن سن تغذیه خوب بسیاری از بیماریهای چشم را نیز به تأخیر می‌اندازد. مشکلات دید، بیماریهای چشم و شرایط دیگری که چشم‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند در نهایت به کم شدن دید چشم ختم می‌شوند. گرچه نمی‌شود این حالات را کاملاً از بین برد ولی می‌توان بروز آنها را به تأخیر انداخت.

انستیتو ملی چشم آمریکا گزارش داده است که در حال حاضر بیشتر از ۹ میلیون آمریکایی دچار Macular Degeneration یا پیرچشمی ناشی از بالا رفتن سن هستند (۶۵ سال به بالا). ۲۳ میلیون از بیماری آب مروارید رنج می‌برند، ۲ میلیون دچار گلوکوما بوده و ۲۰ میلیون دچار آسیب عصب چشم در اثر بیماری قند می‌باشند. این آمار بسیار جدی و هشدار دهنده هستند. طبق تحقیقات این انستیتو از دست دادن دید یا بینائی چشم خیلی زودتر از دست دادن حافظه و عدم شنوائی گزارش شده است.

تحقیقات اخیر پزشکی نشان داده است که بسیاری از عوامل کوری زودرس قابل پیشگیری می‌باشند.

۱- آب مروارید یا کاتاراکت: در این حالت عدسی یا (Lens) های چشم کدر شده و حالتی ابر مانند جلوی آنها را می‌گیرد. عدم دید رنگ‌ها، دوبینی و تغییر دائم در اندازه‌های عینک‌های طبی در این حالت بوجود می‌آیند و مصرف بعضی ویتامین‌ها این حالت را به تأخیر می‌اندازند.

۲- گلوکوما: در این حالت عصب چشم بعلت بالا رفتن فشار داخل چشم تدریجاً آسیب می‌بیند. این حالت علائم زودرس ندارد و بیشتر در آمریکائی‌های آفریقا تبار دیده شده است و در نهایت باعث کوری چشم می‌شود.

۳- MD یا Macular Degeneration که دید قوی هر چیزی را محدود می‌کند حالت‌هایی نظیر خواندن، رانندگی کردن و تلویزیون دیدن را محدود می‌کند و علت آن حضور قطره‌های خون در داخل شبکه‌های چشم بوده که تدریجاً باعث مرگ سلولهای آن می‌شود.

۴- آسیب عصب چشم (Retinopathy) در اثر بیماری قند (Diabetes) که باعث کوری می‌شود. در این افراد بایستی دقیقاً و مرتب قند خون کنترل شده و زیر نظر چشم پزشک باشند. مشکلات دید چشم نظیر نزدیک بینی، دور بینی و آسیستماتیزم (Astigmatism) هر کدام دید چشم را تحت تاثیر قرار می‌دهند در نزدیک بینی تصویرهای وارد شده به چشم

عمرم چو سر آید چه غربت چه وطن
می‌خور که بود علاج درد تو و من
امروز که نقد است غنیمت شمرش
فردا ندانم تو هستی یا من

این جهان و آن جهان هر دو ز ماست

هم بهشت و دوزخ ز اعمال ماست

تو ندانی در پس اسرار غیب

سر نوشت ما تو اندر کجاست

اصغر مهاجرانی

NOROOZ CULTURAL FESTIVAL AND BAZAAR



SUNDAY MARCH 13, 2016
10:00 AM - 6:00 PM

Music and Dance Entertainment
Persian Traditional Lunch
Haft Seen Items
Persian Norooz Sweets and many more

بازار نوروز

یکشنبه ۱۳ مارچ ۲۰۱۶
۱۰ صبح الی ۶ بعد از ظهر

صرف ناهار به همراه رقص، موسیقی و حاجی فیروز
خرید انواع شیرینی های نوروزی، وسایل هفت سین، گل و سبزه

Cupertino Quinlan Community Center 10185 N Stelling Rd, Cupertino, CA 95014

مطالب و روش تدریس، بی‌هوا پرسید:
«شما ل‌ج‌بی‌تی هستید؟»

شوکه شدم ولی با خونسردی گفتم بله، مشکلی هست؟ در سکوت کمی با دقت نگاهم کرد و گفت: «اوه اوه من تو رو می‌شناسم، تو آناروژینا هستی. من داستان‌ت را خونده‌ام.» و بعد با صدای بلند گفت: «این ترنسه! نه، نه، من نمی‌خوام این جور معلمی! بعد هم دوان دوان به خانه‌اش برگشت. این رفتار خیلی من را شوکه کرد. دوستانم راست می‌گفتند که ما هنوز توی همان زندان ایران هستیم.»

غیر از این رفتار، پیغام‌های زیادی هم از دوست و آشنا و غریبه گرفته ام. در میان پیام‌های دوستی و دل‌گرمی، پیام‌هایی هم سراسر فحش بود و تحقیر. حتی پیغامی دریافت کردم مبنی بر این که من اشتباه می‌کنم و توسط یک روح خبیث تسخیر شده‌ام و با کمک «عرفان حلقه»، درمان خواهم شد!

حالا دیگر تصویر دقیقی از آینده‌ام ندارم و نمی‌دانم زندگی باز چه طور می‌خواهد مرا بازی دهد. آنچه می‌دانم، این است که من آناروژینا هستم و ۲۹ سال پیش به دنیا آمدم. از ۷ سالگی فهمیدم بدنم با آنچه که هستم تطابق ندارد و ۲۲ سال برای خودم بودن تلاش کردم. تنها تعصبات و جهل و نادانی خانواده و جامعه‌ام من را مجبور به تحمل سختی‌ها و ترک ایران کرد تا زنده بمانم. **پایخ**

سعی کردم از سازمان‌های مختلف حامی حقوق رنگین‌کمانی‌ها و یا از سازمان ملل کمک بگیرم اما کسی جواب گو نبود و نیست. در شهری زندگی می‌کنم که محل زندگی کردها و اشخاصی از طریقت خاندان من است، اما مأمور اسام در پاسخ به این که گفتم احساس امنیت نمی‌کنم، خیلی ساده گفت همه جای دنیا همین است! شاید راست می‌گوید اما من نمی‌خواهم دست از امید بکشم.

تمام تلاش‌هایی که در ایران با هورمون‌درمانی و لیزر درمانی کرده بودم، به هدر رفته و همه چیز به حالت قبل برگشته است. لباس زنانه پوشیدن برای آناروژینا دیگر یک رویا شده و عمل‌های جراحی یک خیال دست‌نیافتنی. هر روز صورتم را اصلاح می‌کنم تا وقتی توی آیینه نگاه می‌کنم، کم‌تر عذاب بکشم. بعد یک نقاب بزرگ روی صورت و بدنم می‌زنم، خودم را به نفهمی می‌زنم و از خانه می‌زنم بیرون تا شاید بتوانم یک قدم به آرزویم نزدیک شوم.

وقتی در این وبلاگ شروع به نوشتن کردم، می‌دانستم باید برای تبعات سنگینی آماده باشم اما نه این قدر. دیروز برای تعمیر لپ‌تاپ یکی از پناهجویان ایرانی، به خانه‌شان رفتم. بعد از تمام شدن کارم، به من گفت همسایه‌شان هم گویا نیاز به کلاس کامپیوتر دارد و او را صدا کرد.

خانم همسایه خیلی با علاقه گفت وگو را شروع کرد اما میان توضیحاتم درباره خیلی سخت بود، خیلی سخت... روزهای ناامیدی پشت سرهم تاریک‌تر می‌شدند و پولی که با خودم آورده بودم، به سرعت هزینه می‌شد. خواستم اینجا با دانشی که از کامپیوتر و زبان دارم، آنلاین کار کنم ولی نتوانستم حساب بانکی باز کنم و این گزینه هم حذف شد. بالاخره مجبور شدم کامپیوترم را هم بفروشم و ماه بعد از آن، گوشی موبایلم را.

حالا سه ماه از آمدنم به ترکیه می‌گذرد و در همین مدت کوتاه، دویار به فکر خودکشی افتادم. هر بار با صحبت با دوستانم، منصرف و کمی امیدوار شدم. حالا اینجا اگر شانس بیآورم، با تدریس زبان و کامپیوتر و تعمیر آن، روزگارم را می‌گذرانم.

می‌دانم اینجا ترکیه است و زندگی سخت است. اگر خیلی خوش‌شانس باشم، هفته‌ای دو، سه مشتری پیدا می‌کنم اما این کفاف خرج و مخارج من را نمی‌دهد. در طول سه ماه و نیمی که اینجا بودم، دو ماه را در خانه دوستانم گذراندم و یک ماه با پنج نفر دیگر هم‌خانه بودم. یک بار هم تلاش کردم خانه بگیرم اما چون توان پرداخت اجاره خانه را نداشتم، خانه‌ام را پس دادم. امیدوارم بالاخره راهی پیدا بشود که بتوانم برای این مدت دو، سه سال دوران اقامت در ترکیه، جایی از خودم داشته باشم تا وقتی بالاخره وارد کشور سوم شدم، فرآیند تغییر جنسیت را از سر بگیرم. با یک حساب سرانگشتی و تقریبی، پنج تا شش سال دیگر باید صبر کنم.

النگوهات نشکنه!

(قسمت آخر)

رنگین کمانی

من «آنا» هستم، یک دختر ترنس‌سکشوال ایرانی، متولد سنندج که ۲۹ سال از به دنیا آمدنم می‌گذرد. گوشه‌ای از زندگی خودم را اینجا می‌نویسم به امید این که با خواندنش، برخورد مردم با ترنس‌ها بهتر شود. قسمت اول، دوم و سوم این نوشته پیش‌تر منتشر شده است.

این موجب شد کمی خوشحال باشم. فکر می‌کردم هنوز ناخسته‌ام و هنوز هم آمیدی وجود دارد؛ رویایم را آن قدرها هم از دست رفته نمی‌دیدم.

وقتی رفتم دنیزی و سراغ آن مرکز را از پلیس گرفتم، گفتند برای اولین بار است که چنین چیزی می‌شنوند! ویران شدم.

دقیقاً یک روز بعد از ورودم به این شهر، برایم روشن شد که اینجا هم آرامشی در کار نیست. یک فرد هم‌جنس‌گراستیز مست می‌خواست به زور وارد خانه من و دو هم‌خانه لژیون‌ام شود. وقتی به پلیس زنگ زدیم، آمدند و او را بردند اما نگذاشتند شکایتی تنظیم کنیم. گفتند کلی هزینه مالی خواهد داشت و هر روز هم باید به دادگاه برویم و برگردیم.

چند روز بعد فهمیدم اینجا نه به من به عنوان ترنس کاری می‌دهند و نه حتی خانه‌ای. به همین دلایل، به اضافه فوبیای ترس و ستیز علیه جامعه «ل‌ج‌بی‌تی»، مجبور شدم به قالب زندگی پسران‌هم بازگردم.

خیلی سخت بود، خیلی سخت... روزهای ناامیدی پشت سرهم تاریک‌تر می‌شدند و پولی که با خودم آورده بودم، به سرعت هزینه می‌شد. خواستم اینجا با دانشی که از کامپیوتر و زبان دارم، آنلاین کار کنم ولی نتوانستم حساب بانکی باز کنم و این گزینه هم حذف شد. بالاخره مجبور شدم کامپیوترم را هم بفروشم و ماه بعد از آن، گوشی موبایلم را.

حالا سه ماه از آمدنم به ترکیه می‌گذرد و در همین مدت کوتاه، دویار به فکر خودکشی افتادم. هر بار با صحبت با دوستانم، منصرف و کمی امیدوار شدم. حالا اینجا اگر شانس بیآورم، با تدریس زبان و کامپیوتر و تعمیر آن، روزگارم را می‌گذرانم.

می‌دانم اینجا ترکیه است و زندگی سخت است. اگر خیلی خوش‌شانس باشم، هفته‌ای دو، سه مشتری پیدا می‌کنم اما این کفاف خرج و مخارج من را نمی‌دهد. در طول سه ماه و نیمی که اینجا بودم، دو ماه را در خانه دوستانم گذراندم و یک ماه با پنج نفر دیگر هم‌خانه بودم. یک بار هم تلاش کردم خانه بگیرم اما چون توان پرداخت اجاره خانه را نداشتم، خانه‌ام را پس دادم. امیدوارم بالاخره راهی پیدا بشود که بتوانم برای این مدت دو، سه سال دوران اقامت در ترکیه، جایی از خودم داشته باشم تا وقتی بالاخره وارد کشور سوم شدم، فرآیند تغییر جنسیت را از سر بگیرم. با یک حساب سرانگشتی و تقریبی، پنج تا شش سال دیگر باید صبر کنم.

قرار بود بالاخره بعد از ۲۹ سال انتظار، «آنا» به دنیا بیاید. هیچ‌مان قابل وصف نبود. فقط چند ماه انتظار با رهایی فاصله داشتم. نباید وقت را از دست می‌دادم. تک‌تک تانه‌ها برایم ارزشمند و حیاتی بودند. به همین دلیل هم به شدت پی‌گیر مجوز تطبیق جنسیت شدم؛ از پزشک قانونی تا دادگاه خانواده؛ از آنجا به مطب و از مطب به پزشک قانونی.

بعد از یک ماه دوندگی، بالاخره برای سه ماه بعد نوبت کمیسیون پزشکی قانونی دادند. برنامه‌هایم را تنظیم کردم؛ اول مجوز، بعد پس دادن خانه و رفتن به خانه یکی از دوستانم و سپس تعیین وقت عمل اصلی در تایلند با دکتر «سارن». بعد هم عمل لاغری و تخلیه چربی‌های شکم و پهلو و تزریق مجدد چربی‌ها به سینه و باسن، عمل دماغ و سپس تایلند برای عمل اصلی. همین که به ایران بازگردم، خانه‌ای اجاره کنم و آغاز هورمون درمانی. بعد از همه اینها، زندگی...

روزی چند بار این برنامه را از اول تا آخر دوره می‌کردم و بعد لبخند می‌زد. اما امان از بازی‌های مسخره زندگی که همه چیز را به هم ریخت.

عصر روز سه شنبه بود که تلفنم زنگ خورد. خواهرم بود که با گریه تکرار می‌کرد: «برو، فقط برو.»

بالاخره میان هق‌هق گریه و جمله‌های نامشروع متوجه شدم یکی از آشنایان مرا در پوشش زنانه‌ام در تهران دیده و عکس‌هایی از من را به پدرم نشان داده است. خواهرم را زیر کتک گرفته‌اند تا آدرس خانه‌ام را پیدا کنند. در راه بودند. می‌آمدند که مرا بکشند!

می‌دانستم باید ایران را ترک کنم. آنها را نمی‌شناختم؛ تا خونم را نمی‌ریختند، آرام نمی‌گرفتند. این را هم می‌دانستم که حتی اگر همه چیز به خوبی پیش برود، باز هم زندگی به عنوان یک ترنس در ایران سختی‌های خودش را دارد. فقط کافی است یک نفر در جایی مثل محل کار یا محله و یا هر جای دیگری بفهمد ترنس بوده‌ای.

فقط کمی لباس و لوازم آرایش برداشتم و رفتم هتل. بعد هم با اولین پرواز به ترکیه سفر کردم و پناه‌جو شدم. در عرض چند روز، تمام آن برنامه‌هایی که تکرارشان می‌کردم، باد هوا شده بودند. متوجه زمان و مکان نبودم. گویا در یک شوک بزرگ بودم و آرزوی ۲۲ ساله‌ام را که تا چند روز قبل این‌قدر به من نزدیک شده بود، از دست رفته می‌دیدم.

به «اسام» رفتم؛ انجمن حمایت از پناهجویان و مهاجران. به من گفتند در «دنیزی» مرکز حمایتی برای ترنس‌ها وجود دارد و

فیلم برداری و عکاسی برای کلیه جشن‌ها، عروسی‌ها و میهمانی‌های شما



ما با بهره برداری از جدیدترین متد و با در دست داشتن

آخرین مدل دوربین فیلمبرداری و عکاسی،

ادیت و طراحی آلبوم‌های دیجیتال،

جشن‌های پر شکوه شما را باورانه می‌کنیم.

Studio Location:
22 Great Oaks Blvd Suite 260
San Jose, CA 95119



Booking: 408.913.6070
www.ConureStudio.com

سال نهم چین؛ سال پربار میمون آتشین

چینی‌ها در ساعات آغازین هشت فوریه سال جدیدشان را جشن گرفتند. این سال طبق تقویم سنتی چینی سال میمون است، سالی پر جنب و جوش که وعده رسیدن به "ثروت" و ممکن بودن همه چیز را می‌دهد.



2016

سال میمون سالی سراسر پر جنب و جوش خواهد بود، سالی که در آن هر چیزی ممکن است و هیچ چیز را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. سال جدید چینی البته امسال با عنصر آتش نیز پیوند خورده است، برای همین می‌توان پیش‌بینی کرد که یک میمون آتشین به طور قطع با خود جنب و جوشی بیش از حد معمول همراه خواهد آورد. بیشتر خانواده‌های چینی به همین دلیل تحویل سال را با سر و صدای بیشتری جشن گرفتند. به ویژه اینکه سال گذشته سال گوسفند بود که نماد عدم تحرک و خسته‌کننده بودن به شمار می‌رود. برای همین آمدن سال پر جنب و جوش میمون بعد از چنین سالی خیلی از چینی‌هایی را که عاشق تحرک و تحول هستند، شادمان کرده است.

قرار بگیرند و نباید از آنها به عنوان رنگ اصلی منطقه پولی استفاده کرد. فضا را با تصاویری تزئین کنید که بیان‌گر ثروت و فراوانی هستند شما می‌توانید از هر نوع نشانه مدرن (و شخصی) که بیان‌گر ثروت است استفاده کنید. برای مثال مردم از سفر با یک قایق لوکس یا استفاده از یک دست میز بزرگ و رنگی برای مهمانی لذت می‌برند. شاید تصاویری از قطعه‌های طلا یا یک خانه بزرگ با یک آب‌انما مناسب‌تر باشد. این تصاویر برای هر کس متفاوت است و شما باید تصاویری را پیدا کنید که از نظر شما بیان‌گر ثروت و فراوانی باشد.

همچنین برخی از نشانه‌های کلاسیک فنگ شویی چینی برای ثروت را در نظر داشته باشید فقط مطمئن شوید که به آنها علاقه دارید و با طراحی داخلی شما در هماهنگی هستند. موارد زیر پرطرفدارترین نشانه‌های ثروت

طالع‌بینی چینی که حول حیوانات می‌گردد، یکی از معدود رسوم کهن به جا مانده‌ای است که توانسته از دست‌درازی کمونیست‌ها به سنن و آداب چندین هزار ساله چین جان سالم به در ببرد. بر خلاف دیگر باورهای سنتی، رهبری کمونیست چین هم با طالع‌بینی میانه خوبی دارد. در سال ۱۹۶۷ زمانی که مائو، بنیانگذار جمهوری خلق چین درگذشت، این واقعه رسماً با سال اژدها که طالع آن سال بود، پیوند خورد.

دنباله مطلب در صفحه ۳۰

در فنگ‌شویی سنتی هستند:
 + آکواریم فنگ‌شویی (یا نشانه‌ای از یک ماهی خاص)
 + سکه‌های چینی
 + یک گلدان زیبا
 + یک کشتی بزرگ
 + بودای خندان
 + کریستال

همیشه انرژی فضا را با استفاده از عطرها و رایحه‌های دلنشین، گل‌های تازه، و چند شمع تازه و متنوع نگه دارید نورپردازی مناسب فضا و پخش گاه‌به‌گاه موسیقی محرک‌های خوبی برای جریان یافتن انرژی مثبت در فضا هستند. البته گفتن ندارد که منطقه پولی شما باید تمیز و منظم باشد. پیروی از این هشت مرحله به شما کمک می‌کند تا انرژی را وارد منطقه پولی خود کنید.

پریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

از سرنوشت خود با کمک ستاره شناسی و علم قدیم چینی مطلع شوید

۵۶۸۷-۰۴۷۰۴(۶۵۰)

فنگ شویی در ایجاد جریان و حرکت مثبت انرژی در فضای منزل.

کار و بهتر شدن رابطه‌های خانوادگی و دوستی به شما کمک می‌کند

جدول زندگی شما با آگاهی به دانش کهن ستاره شناسی و رابطه‌های نجومی

Transform your environment & transform your life

Feng Shui & Astrology Certified Consultant

برای آسایش روان و آرامش در زندگی با من تماس بگیرید!

www.FengShuiAndLiving.com ★ Parinaz@FengShuiAndLiving.com

انرژی مثبت زندگی سالم و شاد

پریناز کدخدایان
مشاور با گواهینامه رسمی در فنگ‌شویی و ستاره‌شناسی

Parinaz@FengShuiAndLiving.com
Feng Shui & Astrology Certified Consultant

۸ مرحله برای ثروتمند شدن به کمک فنگ‌شویی

یک عنصر آبی، یک آینه، و یا تصویری از آب شما می‌توانید یک فواره واقعی را وارد فضای خود کنید که بسیار عنصر فنگ‌شویی خوبی است. آینه‌ها نیز عنصر فنگ‌شویی بسیار خوبی برای منطقه پولی هستند. شما هم‌چنین می‌توانید از تصاویر آبی مانند یک آبشار زیبا، یک دریاچه، یک رودخانه، و یا یک اقیانوس استفاده کنید. مطمئن شوید که عنصر آبی شما تمیز و در جریان است.
بر روی اشکال خاصی در منطقه پولی خود تاکید کنید

هر عنصر فنگ‌شویی در قالب شکلی بیان می‌شود، بنابراین می‌توانید انرژی‌های مختلفی را در قالب اشکال مختلف وارد فضای خود کنید:

- + مستطیل (عنصر چوب)
- + مربع (عنصر خاک)
- + موجدار (عنصر آب)

این اشکال می‌توانند در قالب یک قاب عکس، طرح‌های پارچه، یا طرح‌های کاغذ دیواری باشند و از این طریق انرژی‌های درست وارد منطقه پولی شما شود.

تصاویر جنگل‌ها، پارک‌ها، یا برگ‌های سبز گیاهان، درختان، چمن‌زار، و غیره نمایان‌گر عنصر چوب در انرژی‌های فنگ‌شویی هستند شما هم‌چنین می‌توانید تصاویر مناظر طبیعی، از سواحل شنی گرفته تا کوه‌ها و دره‌ها (که نمایان‌گر عنصر خاک هستند)، را وارد فضای خود کنید.

از بهترین رنگ‌های فنگ‌شویی برای طراحی منطقه پولی خود استفاده کنید (این رنگ‌ها را می‌توان در دیوارها، پارچه‌ها، و جزئیات دیگر به کار برد). شما گزینه‌های زیادی در اختیار دارید، مانند:
 + سبز
 + قهوه‌ای
 + آبی
 + سیاه
 + زرد خاکی / روشن

شما هم‌چنین می‌توانید از مقادیری اندک از رنگ قرمز برای فعال کردن فضا (یا رنگ‌هایی مانند نارنجی، زغالی، مجنتا، بنفش، و صورتی) استفاده کنید. به یاد داشته باشید این رنگ‌ها باید در مقدار کم مورد استفاده

مکتب فنگ‌شویی برای تمام جنبه‌های زندگی قوانینی دارد که با رعایت آنها انرژی‌های مثبت در آن جنبه از زندگی شما بیشتر می‌شود. وقتی دریافتید که منطقه پولی فنگ‌شویی شما در کجا قرار دارد، سعی کنید انرژی‌های مثبت فنگ‌شویی را در این منطقه قرار دهید. قبل از هر چیز باید گفت که تعالیم فنگ‌شویی درباره خلق فضایی، فرقی نمی‌کند خانه یا دفتر کار، است که همه جنبه‌های زندگی شما را تقویت کند، و حُب یکی از این جنبه‌ها منطقه پولی شماست.



بنابراین، بیایید ببینیم که در طراحی داخلی خلق یک فنگ‌شویی خوب در منطقه پولی به چه معنی است. وقتی منطقه پولی فنگ‌شویی شما دارای انرژی درستی باشد، خانه شما (یا دفتر کار) قادر است تا انرژی مالی و پولی را به خود جذب کرده و در خود حفظ کند. این مسئله در زندگی شما تاثیر زیادی دارد، بنابراین بیش‌ترین تلاش خود را در انجام نکات زیر انجام دهید. عنصر فنگ‌شویی منطقه مالی و پولی شما چوب است و در فنگ‌شویی چوب با آب و خاک تقویت می‌شود. این موضوع براساس تعامل و تاثیرات متقابل عناصر فنگ‌شویی تعریف می‌شود. شما به دنبال این هستید که منطقه پولی خانه یا دفتر کارتان دارای این عناصر باشد. در این مطلب هشت مرحله را برای کمک به شما معرفی می‌کنیم. با چیدانه همراه شوید. چوب، آب، و خاک را وارد منطقه پولی خود بکنید با:

- + گیاهان سبز شاداب و سالم، مانند:
- + درخت پول
- + بامبوی فنگ‌شویی
- + گیاه تصفیه‌کننده هوا

هستیم و توانایی هر نوع تغییر و تحول درونی و بیرونی را داریم. برای خوشحال بودن و نشاط و عشق به زندگی هیچ وقت دیر نیست. ما تا لحظه ای که زنده هستیم، حق انتخاب داریم و زندگی ما مجموعه ای از انتخابات ماست. (Life is about choices). خودشناسی و خودسازی و تغییر و تحول با جهت صحیح و مثبت همراه با یک مربی زندگی که با چراغ قوه دوش به دوش شما در مسیرهای لازم زندگی حرکت کند، در هر زمینه زندگی می تواند در هر سن و سالی و هر شکلی از شما انسانی شادتر و زندگی بهتر بسازد و راه های روشن تر و بهتری را به شما نشان دهد. یادمان باشد که ما نمی توانیم مسئول رفتار دیگران و یا تغییر آنها باشیم. تغییرات اول با تغییر از خودمان انجام می شود.

شادمانی و رضایت امری درونی است که با حضور کامل و هشیاری در لحظه ها و هماهنگی و هارمونی با حقیقت وجود با بینش و دانش و حل مسائل و انتخاب راه درست مسیر می باشد.

زندگی کوتاه و زیباست و هرگاه که بتوانیم این زیبایی و هنر زندگی را یاد بگیریم از خود انسانی شاد برای وجود خود و دیگران خواهیم ساخت. سلامتی، شادی و موفقیت حق همه ما انسانهاست. (Unexamined life is not worth living)

سقراط می گوید زندگی ارزیابی نشده و امتحان نشده، ارزشی ندارد.

عزیزانم نوروزتان شاد و بهارتان شادتر باد. شما را با عشق به بهترین های هستی می سپارم.

بخاطر نداشتن پول نمی توانند درشان را ادامه دهند؟ اشکالی ندارد که ما دلان به خرید و خرج زیاد گرم باشد ولی تا آنجایی که در داخل دنیای مادی و توخالی خودمان را محسوس نکنیم. از محدوده کوچک خودبینی بیرون بیاییم و خیر و برکت ما به افراد دیگر هم برسد. دنیای خودساخته و داخل حباب زندگی کردن، به تلنگری می باشد. اگر ما انسانهای قوی و متعادل نباشیم زندگیمان فقط تا یک حدی رشد می کند. فقط پیرایش و آرایش، نمی تواند جوابگر استانداردهای صحیح و یا دوست و غمخوار خوبی باشد. بلکه متأسفانه می تواند سرپوشی برای فقدان کمبودهای روحی باشد. وقتی ما در مسیر درست تعادل و خودسازی حرکت کنیم، همه چیز رنگ های دیگری در زندگی به خود می گیرد و ما انسانی واقعی و بدون تظاهر و ترس از قضاوت ها و مهرطلبی و مهرجویی می شویم. «من، واقعی بیرون آمده و در جهت مثبت برای خود و دیگران حرکت خواهد کرد.

در سال جدید همانطور که خانه تکانی می کنیم (spring cleaning) چه بهتر که قلب و احساسات و طرز فکر خود را هم از گرد و غبار دیرینه و اضافی تمیز کنیم. از انجام حرفها و یا کارهایی که همیشه روند ما بوده ولی نتایج تلخی داشته، دست بکشیم و راه کارهای جدید انتخاب کنیم (changing pattern). با گذشت باشیم و موضوع های زندگی را سخت بگیریم ولی در عین حال از کسانی که همیشه انرژی منفی می دهند و یا باعث آزار و اذیت ما هستند دوری کرده و یادمان بماند که ما همه انسانهای پرقدرت و متفاوت در نوع خویش

بهار و سال جدید آغاز نحول و تغییرهای مثبت

زحمت زیاد تهیه کرده بودند. واقعاً غذا لذیذ بود ولی خانم های عزیز و دانا باز هم اظهار نظر می کردند. یکی می گفت من معمولاً روی کوکوی سبزم فلان چیز را می ریزم. آن یکی می گفت در آینده وقتی خواستی خوراکی مرغ درست کنی فلان سس را هم رویش بریز و یا اگر فلان ادویه را اضافه می کردی خیلی بهتر می شد... و خلاصه حتی از ابراز عقیده برای کاری که خودشان می کنند در خانه دیگری کوتاهی نمی کردند! بعضی اظهار نظرها از روی صمیمیت می باشد ولی جا و مکان و مورد خود را دارد.

خانمی از مراجعین به من ناراحت بود که از وقتی از همسرش جدا شده و «مهر طلاق رویش خورده»، دوستانش عوض شده اند و زیاد در مهمانی ها دعوتش نمی کنند. باعث سرشکستی جامعه می باشد که مثل حیوان روی انسان مهر بزنند و دوستی ها و انسانها را به عنوان تهدید در زندگی خود بدانند! این از عدم اعتماد و حرمت نفس آب می خورد. مورد دیگر رعایت حکم و حرف بزرگتران می باشد. بزرگترانی که نه آگاهی کامل دارند و نه صلاح ما را در خیلی زمینه ها می دانند و باوجود تمام احترامی که باید به آنها داشته باشیم، می توانیم روی پایند بودن به کلمه «احترام بزرگان»، که در فرهنگ ماست، اختیار زندگیمان را به آنها بدهیم. مطیع بودن از روی احترام بی قید و شرط به بزرگترها در مواردی مانند بچه داری و مسائل مالی کارساز و درست نیست. زیرا نحوه های زندگی و زمانه مانند جهان هستی، و یا علم، هر روز پیشرفت کرده و چیزی که در گذشته کارساز بوده دیگر کارساز نیست. افراط و تفریط هم به مانند خساست از توازن و چرخه بالانس زندگی درست و کار صحیح نیست. کسانی که هر ماه به فکر خریدن کیف های جدید چندین هزار دلاری و یا جواهرات هستند و یا آقایانی که افراط در خرید چیزهای مادی دارند، آیا می دانند که ریشه انجام این خرج های زیادی از کجا آب می خورد؟ کلمه دارندگی و برزندگی در صورتی درست است که برزندگی معنوی و درونی هم باشد. آیا وقتی پولهای بسیار برای خرید کیف ها و لباس های مارک دار داده می شود، همانقدر هم به رشد و تکامل باطنی فکر می کنیم؟ آیا مردمی را حس می کنیم که برای اداره کردن زندگی خود صبح تا شب چندین جا کار می کنند و تازه اجاره خانه آنها عقب می باشد و یا فرزندان که با وجود عشق به ادامه تحصیل

با سلامی گرم و صمیمی به گرمای خورشید و صمیمت آبی دریاها و آسمان، از اینکه فرصتی شد که بتوانم در ماهنامه پربار پژواک پل ارتباطی را با شما برقرار کنم بسیار خرسند و راضی هستم. جدا از عزیزانی که مرا از برنامه های تلویزیونی و فعالیت های اجتماعی می شناسند، مقاله های من در این مجله آغاز دوستی و آشنایی برای خوانندگان عزیز می باشد.

سوژه این ماه را به محدودیت های دست و پاگیر و قید و بندهای بی مورد که باعث حرام کردن عمر و شادی ماست اختصاص می دهم. عزیزانم، هموطن هایی به من مراجعه می کنند که متأسفانه خوشحالی، آزادی، لذت، و لحظات عمر خود را فدای حرف و قضاوت فامیل و مردم کرده اند. بسیاری از این فداکاریهای بی مورد باعث سرخوردگی، افسردگی و عدم اعتماد به نفس می شود. مهربان و مسئول بودن و کار درست را انجام دادن، کاملاً جدا از خود نبودن و برای مردم زندگی کردن است. وقتی ما با خودشناسی و خودسازی و دانش و بینش راه های صحیح زندگی خودمان را انتخاب کنیم و به کسی آزار و اذیت از روی خودخواهی نرسانیم، بقیه زندگی ما دیگر به کسی مربوط نیست و نباید اهمیت به همه چیز جز خود را دهیم. بسیاری از ما خود را فدای مهرطلبی و یا قضاوت دیگران می کنیم. فرهنگ غنی ایرانی، با شهامت می توانم بگویم که قسمت هایی از آن در دنیای مدرن و امروزی کار نمی کند. حرفها و باورهای قدیمی که اگر هم خودمان ندانیم، در قسمتی از مغز و روح و روان ما با قضاوت ها ثبت شده است. برای نمونه تعارف های زیادی و توخالی، تعریف و تمجیدهای ظاهری، قضاوت های سطحی و دهن بینی ها، کلمات و پندهایی مانند سوختن و ساختن، با سبلی صورت خود را سرخ نگه داشتن و حفظ ظاهر، غیبت های پشت سر ولی حفظ ظاهر روبرو، فخر فروشی، قضاوت روی اشخاص بخاطر تیتیر تحمیلی و یا ماشین و خانه آنها... اکثر ما یاد گرفته ایم که بدون درخواست دیگران از ابراز عقیده مان و یا بدون هیچ تخصص و دانشی در زندگی دیگران دخالت کرده و یا در هر موردی متخصص باشیم و اظهار نظر کنیم!

می خواهم موضوع خنده داری را برایتون تعریف کنم. به مهمانی شامی رفته بودم که جمعی خانم و آقا برای شام دور میز جمع شدند و صاحبخانه هم شام خیلی متنوع و خوبی با

آتوسا یکان
مربی و راهنمای زندگی
Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد:
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ Relationships رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Self-esteem اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Behavior Problems خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Adults & Teens تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Life Choices روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Happiness & Balance صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life, the process is the same. I can help you navigate this process. Together we identify what matters most to you, what has been limiting you, & we design a personalized action plan to help you move forward.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."
Serving the Bay Area
(۹۲۵) ۲۹۷-۹۷۰۰

در مغز پیدا می کنند نتیجه ای حاصل می شود که تفکر و اندیشه ماست. مولوی علم و ادراک را بجان و روان آدمی نسبت می دهد. ابیات زیر این معنی را نشان می دهد:

جان چه باشد جز خبر از آزمون
هر که اخبارش فزون جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر
از چه زان رو که فزون دارد خبر
چون سر ماهیت جان مخبر است
هر که او آگاه تر با جان تر است
اقتضای جان چو ای دل آگهی است
هر که آگاه تر بود جانش قوی است
خود جهان جان سراسر آگهی است
هر که بی جان است از دانش تهی است
فهم اگر دارید جان را ره دهید
بعد از آن از شوق پا در ره نهدید

مولوی بر این اعتقاد است که اگر انسان ها با توجه به حق درونشان پاک و عاری از حیل و نیرنگ و تزویر باشد و بسیاری از امور و اتفاقات بر آنها عرضه و آشکار می شود که گاه در خواب بر آنها عارض می گردد گاه در خلسه و زمانی در حضور. ابیات زیر شاهد این مدعی است:

همچنین هر کس به اندازه نظر
غیب و مستقبل بداند خیر و شر
هر کس ز اندازه روشن دلی
غیب را ببند به قدر صیقلی
هر که صیقل بیش کرد او بیش دید
بیشتر آمد بر او صورت پدید
نیست تخصیص خدا کس را به کار
مانع طوع و مراد و اختیار
دنباله مطلب در صفحه ۵۳

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دوصد لغت بر این تقلید باد
جلال الدین درباره تجاوز و بدکردن به دیگران
گوید از عقوبت آن ایمن نباشند:
چونکه بد کردی بترس ایمن مباش
زانکه تخم است و برویاند خدایش
رازاها را می کند حق آشکار
چون بخواهد رُست تخم بد مکار
برید بهای بدان رحمت کنبد
وز منی و خویش بینی کم کنبد
تا مبادا غیرت آید در کمین
سرتگون افتید در قعر زمین
مولوی معتقد است که بیشتر اختلاف و دشمنی را که انسان ها با آن دست می زنند و کینه و رزی ها و عقده هایی که با آن دست بگریانند از توهم و خیال ریشه می گیرد. ابیات زیر شاهد این مدعی است:

جمله خلقان سخره اندیشه اند
زان سبب خسته دل و غم پیشه اند
از خیالی نامشان و ننگشان
وز خیالی صلحشان و جنگشان
این همه غمها که اندر سینه هاست
از غبار و گرد باد و بود ماست
این غمان بیخ کن چون داس ماست
این چنین شد و آنچه آن سواست ماست
نیست و ش باشد خیال اندر روان
تو چهانی بر خیالی بین روان
می دانیم که اندیشه و تفکر نتیجه انتقال
احساس حواس ما به مغز است. ابتدا حواس
ظاهری ما با برخورد با اشیا و جهان خارجی
برداشتی پیدا می کند که این برداشت به مغز
منتقل می شود و با کاوش و دگرگونی هایی که

مولوی و مرگ

دکتر حسن مسیح پور



دهم لیس علی المجنون و علی المریض و علی
المسافر هرج و اینکه من سرپناهی نداشتم
که در آنجا روزه خود را باز کنم بنابراین کار
خلاف شرعی از من سرزنزه است که وقتی
مردم شهر این را شنیدند باز برای استقبال
شیخ آمدند ولی او از دیدن مادرش صرفنظر
کرده و از راهی که آمده بود بازگشت. سعدی
نیز ضمن تعرض بر ریاکاران گوید:

ای هنرها گرفته بر سر دست
عیب ها را نهفته زیر بغل
تا چه خوابی خریدن ای مغرور
روز درماندگی بسیم دغل
مولوی بر این باور است که انسان ها از آغاز
و انجام جهان و عمر آن بی خبرند و در این
مورد می فرماید:
تو چو گرمی اندرون سبب در
از درخت و باغ کی داری خبر
پشه کی داند که این باغ از کی است
در بهاران زاد و مرگش دردی است
کرم کاندز چوب زاید سست حال
کی بداند چوب را وقت نهال

مولوی در این ابیات جهان و عمر آن را به پشه
و باغ تشبیه کرده می فرماید پشه که در بهار
زاده می شود و در دی می میرد از عمر درخت
بی خبر است. و کرم که در سستی در چوب
زائیده می شود و وقت نهال بودن درخت را نمی
داند و در مورد تعصب فرماید:

این جهان همچون درخت است ای کرام
ما بر او چون میوه های نیم خام
سخت گیرد میوه ها مر شاخ را
چون که در خامی نشاید کاخ را
چون بیخت و گشت شیرین لب گران
سست گیرد شاخه ها را بعد از آن
سختگیری و تعصب خامی است

تا جینی کارت خون آسانی است
مولوی در ابیات فوق انسان را به میوه خام تشبیه
نموده که سخت به درخت زندگی چسبیده است
و میوه خام قابل خوردن و بردن به کاخ نیست و
زمانی قابل خوردن و استفاده قرار می گیرد که
رسیده شود و زمانی که رسیده و پخته شود از
درخت خواهد افتاد و قابل استفاده برای خوردن
خواهد بود. همان طور که وقتی انسان پخته و آب
دیده می شود تعلقات و رنگ ها را رها می کند
و تعصب و تبتخر را کنار می گذارد و آن زمان
است که برای جامعه مفید و شایسته می شود و در
آخرین بیت که متضمن ایجاز است جلال الدین
با برافروختگی کامل فریاد می زند: ای انسان تا
در جینی خونخواری وقتی به این دنیا قدم می
گذاری ناپخته و خامی پس کی می خواهی پخته
شوی؟ و همنوعان خود را دریایی و درباره تقلید
نکوهش او را در ابیات زیر می بینید:

علم تقلیدی وبال جان ماست
عاریه است و ما نشسته کان ماست
علم تقلیدی بود بهر فروخت
چون بیاید مشتری خوش برفروخت
گرچه عقلت سوی بالا می پرد
مرغ تقلیدت به پستی می چرد

عرفای بزرگ نیز چون مولانا، سعدی و
سنایی در این خصوص مطالبی جالب و قابل
توجه دارند، سعدی فرماید:
صورت حال عارفان دلق است
این قدر بس چو روی در خلق است
در عمل کوش و هر چه خواهی پوش
تاج بر سر نه و علم بر دوش
یا حافظ گوید:
نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی
پیش رندان رقم سود و زبان این همه نیست

ساقیا برخیز و در ده جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
ساعر می بر کفم نه تا ز بر
بر کشم این دلق اوزق قام را
گرچه بدنایم است نزد عاقلان
ما نمی خواهیم ننگ و نام را
در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند
گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را

گل در بر دمی در کف و معشوق به کام است
سلطان جهانم به چنین روز غلام است
از ننگ چه گویی که مرا نام ز ننگ است
وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است

گر همچو من افتاده این دام شوی
ای بس که خراب باده و جام شوی
ما عاشق و رند و مست و عالم سوزیم
با ما منشین و گرنه بدنام شوی

مولانا جلال الدین در جایجای مثنوی و غزلیات
شمس به زاهدان ریاکار و ظاهر ساز که برای
جلب نظر و سوء استفاده خود را وجه المله و
موجه جلوه می دهند و دم از حق و وصول به
خدا می زنند سخت می تازد و می فرماید کسانی
مورد عنایت حق خواهند بود که از نیرنگ و ریا
دور باشند. به ابیات زیر عنایت و توجه فرمائید:
یک عنایت به ز صد گون اجتهاد
جهد را حرف است و از صد گون فساد
و آن عنایت هست موقوف حمات

تجربه کردند این را واقعات
بلکه مرگش بی عنایت نیز نیست
بی عنایت هان و هان جایی مایست
نقل است که یکی از عرفای بزرگ برای دیدن
مادرش به شهر خود می رفت و مردم بسیاری به
پیشواز او آمده بودند که شیخ سفره خود را پهن
و شروع به خوردن غذا کرد. چون ماه رمضان
بود مردم گفتند به استقبال چه کسی آمده ایم
و برگشتند و در این حال بود که مریدان به شیخ
اعتراض کردند که شما در ایام غیر ماه رمضان هم
روزی می گرفتنی چه شده امروز در حضور جمع
روزی خواری کردید؟ شیخ گفت اینها چنان از من
استقبال کردند که مرا مغرور و از راه منحرف می
کرد و من نخواستم گرفتار دام نخوت و غرور
شوم. ولی این مردم آن قدر عامی بودند که از من
نپرسیدند که شیخ چرا روزه می خوری که پاسخ

SPRING KICKOFF CELEBRATION & FUNDRAISER

Join us for inauguration of our new organization: VOICES OF WOMEN FOR CHANGE; enjoy spectacular views of Pacific Ocean, dinner, music and dance while supporting a good cause. "Vow for Change" is a non-profit, non-religious and non-political organization (501-C) with the aim of empowering women and girls through consciousness raising and advocacy. All your contributions are tax deductible.

When: Sunday April 17, 2016, 5:00 P.M. to 10:00 P.M
Where: Maveric event center, 107 Broadway, Half Moon Bay
Tickets: \$100 per person (includes complementary parking on the site, dinner, dessert, tea, coffee, music and dance with DJ Nima) Wine and beer available for sale

Tickets for students and senior citizen with valid I.D: \$75

<http://www.brownpapertickets.com/event/2493086>
For more information and to RSVP please email us at
voicesofwomenforchange@gmail.com
This event is a co-Ed event and for adults only.

درباره سیاره ژوپیتر بدانیم

ژوپیتر پنجمین سیاره در منظومه شمسی است. میانگین فاصله آن از خورشید معادل ۷۷۸,۵۷۰,۰۰۰ کیلومتر یعنی بیش از پنج برابر فاصله زمین تا خورشید است. ستاره شناسان باستان این سیاره را به یاد پادشاه خدایان رومی، ژوپیتر نامیدند.

ژوپیتر ۱/۴ برابر چگالی زمین است. به خاطر کم بودن چگالی این سیاره، ستاره شناسان بر این باورند که عناصر عمده این سیاره هیدروژن و هلیوم می باشند. از این رو این سیاره بیشتر به خورشید شبیه است تا به سیاره ای نظیر زمین. اتمسفر ژوپیتر ترکیبی است از حدود ۸۶ درصد هیدروژن، ۱۴ درصد هلیوم و مقادیر کمی متان، بخار آمونیاک، آب، اتان و ژرمانیوم مونوکسید کربن. درصد هیدروژن یاد شده بر اساس تعداد مولکولهای این عنصر است نه بر اساس جرم کلی آن. دانشمندان این مقادیر را به کمک اندازه گیریهای تلسکوپی و اطلاعات فضاییها محاسبه و به دست آورده اند. بارزترین ویژگی سطح سیاره ژوپیتر، یک نقطه قرمز بزرگ است. این نقطه حجم زیادی از گاز در حال دوران می باشد و شبیه به گردبادهای زمینیست. بزرگترین قطر این نقطه سه برابر قطر زمین طول دارد.

این عناصر شیمیایی لایه های رنگارنگی از ابرها را در ارتفاعات مختلف شکل داده اند. بالاترین لایه سفید رنگ از کریستالهای بخار آمونیاک یخ زده به وجود آمده است. لایه های پایین تر و تیره تر ابرها مناطق کمربندها را تشکیل داده اند. در پایین ترین لایه قابل رویت ابرهای آبی رنگی وجود دارند. ستاره شناسان انتظار دارند که در عمق ۷۰ کیلومتری پایین تر از ابرهای آمونیاک، ابرهای آب را تشخیص دهند. البته تا کنون این ابرها در هیچ لایه ای کشف نشده است. بارزترین ویژگی سطح سیاره ژوپیتر، یک نقطه قرمز بزرگ است. این نقطه حجم زیادی از گاز در حال دوران می باشد و شبیه به گردبادهای زمینیست. بزرگترین قطر این نقطه سه برابر حجم زمین طول دارد. رنگ این نقطه بین آجری و قهوه ای روشن در تغییر است. به ندرت این نقطه به طور کلی محو می شود.

احتمالاً وجود سولفور و فسفر در کریستالهای آمونیاک منجر به ایجاد چنین رنگی در این نقطه می گردد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

ژوپیتر بزرگترین سیاره در منظومه شمسی است. قطر آن حدود ۱۴۳,۰۰۰ کیلومتر، بیش از ۱۱ برابر قطر زمین و حدود یک دهم قطر خورشید است. برای پر کردن حجم این سیاره غول پیکر به ۱۰۰۰ عدد سیاره زمین نیاز است. وقتی از زمین رصد می کنیم، این سیاره نورانی تر از بیشتر ستاره ها دیده می شود. معمولاً پس از سیاره ونوس، ژوپیتر دومین سیاره درخشان در آسمان است. ژوپیتر یک گوی غول پیکر از گاز، مایع و مقدار بسیار ناچیزی سطح جامد می باشد. سطح این سیاره ترکیبی است از ابرهای متراکم و غلیظ قرمز، قهوه ای، زرد و سفید رنگ. این ابرها در مناطقی با رنگ روشن به نام حوزة و مناطقی با رنگ تیره به نام کمر بند به شکل موازی با استوای سیاره به طور منظم دور سیاره چرخیده شده اند.

ژوپیتر در مداری بیضی شکل به دور خورشید گردش می کند. یک دور کامل ژوپیتر به دور خورشید معادل ۴۳۳۳ روز زمینی و یا تقریباً ۱۲ سال زمینی می باشد. ژوپیتر سریع تر از دیگر سیارات به دور خود می چرخد. یک روز در ژوپیتر معادل ۹ ساعت و ۵۶ دقیقه می باشد. ژوپیتر امواج رادیویی از خود متساع می کند که توسط تلسکوپ های مستقر در زمین نیز قابل ردیابی می باشد. دانشمندان با مطالعه این امواج سرعت گردش سیاره را محاسبه نمودند. قدرت این امواج طی یک الگوی ثابت که در هر ۹ ساعت و ۵۶ دقیقه تکرار می شود، تغییر می کند. سرعت زیاد گردش ژوپیتر باعث برآمدگی این سیاره در استوا و مسطح شدن قطبها گردیده است. قطر استوایی این سیاره ۷ درصد بیش از قطر قطبی آن است. ژوپیتر از دیگر سیارات این منظومه سنگین تر است. جرم آن ۳۱۸ بار بیشتر از جرم زمین می باشد. اگرچه این سیاره جرم زیادی دارد اما چگالی آن نسبتاً کم است. میانگین چگالی این سیاره ۱/۳۳ گرم در هر سانتیمتر مکعب است یعنی اندکی بیش از چگالی آب. چگالی

بنام هستی بخش

حسین الماسیان

h.almasian@yahoo.com



هاله ها چه رازهایی را آشکار می کنند؟

شده معمولاً این تشعشع را با حلقه نورانی در اطراف سر آنها ترسیم کرده اند مانند اثر برجسته «هوفمن» از مسیح در باغ گستانی. این اکلیل نوری را چنان دقیق و با جزئیات درست آن تصویر می کند که نهان آگاهان پذیرفته اند که این هنرمند، خود باید عملاً شاهد صحنه ای مشابه آن از انوار کویکی بوده باشد، تصویر بودا نیز این پرتو را نشان می دهد.

رنگ زرد طلایی که از هاله فرد عالی رویت می شود کمیاب است ولی رنگ زرد لیمویی یا کم رنگتر از آن نشان دهنده قوای عقلانی در افراد است، هنگامیکه یک نهان آگاه توان

گروه رنگهای قرمز: یک گروه از رنگهای سرخ صور گوناگون خشم را نشان می دهند. این صور از رنگ قرمز مخملی مشخص کننده «عصبانیت برحق» تا رنگ قرمز تند که در مواقع خشم شدید و عنان گسیخته مشاهده میشود را دربرمیگیرد.

رنگ قرمز تند با زبانه های سرکش نشانگر وجود هیجان و خشم شدید و عنان گسیخته را شامل میشود و اگر با احساس تنفر بدخواهانه همراه باشد در زمینه سیاه نمودار می شود و اگر در زمینه سبز آشکار شود نشانه حرص و آز در فرد است.

اگر آدمیان می توانستند رنگهای کویکی



کویکی خود را به کار می گیرد در گروه زیادی از آدمیان بطور پراکنده، رنگ روشن طلایی را به مانند شعله شمع در میان تعداد زیادی از کیریتهای مشتعل کم فروغ مشاهده میکند.

گروه سبز: این گروه رنگها حاصل ترکیبات مختلف رنگهای زرد و آبی هستند و با رنگهای سیاه و یا سفید، کمرنگ یا پررنگ می شوند. حتی نهان آگاه ورزیده از ارزیابی برخی رنگهای سبز که از رنگ آبی روحانی و رنگ زرد عقلانی ترکیب شده عاجزند و به جز پیشرفته ترین نهان آگاهان کسی قادر نیست «چرایی» چنین وصفی را تشریح کند. کلید حل این معما این است که رنگ سبز در مرکز طیف کویکی قرار دارد و تعادلی بین دو نهایت است و همچنین از هر دو نهایت تأثیر میپذیرد.

رنگ سبز آرام نشانه عشق به طبیعت، گردش در روستاها و نظایر آنهاست. سبز روشن تر معرف احساس همدردی، نوع دوستی، دستگیری از دیگران است و اگر این رنگ تیره شود نشانه زیرکی دیپلماسی و قدرت بکارگیری طبیعت انسانی است و اگر تیره تر شود به سوی عدم صداقت و حقیقت میل پیدا میکند.

رنگ سبز اگر به خاکستری و آبی بزند نشانه دغلکاری و نیرنگبازی و متأسفانه این رنگ در بیشتر هاله ها متداول است. **ارامه درامر**

کالبد اختری خود را مشاهده کنند چه بسا که منزجر شده به فکر چاره می افتادند. در هرحال نهان آگاهان که این رنگها را در افراد مشاهده می کنند در حیرت فرو میروند که چقدر ظواهر انسانها با باطن و درون آنها متفاوت است. ظواهر آراسته و درون مغشوش و ناراحت، پلیدی های اخلاقی و خصوصیات حیوانی در سیرت و ظاهر آراسته و به ظاهر صمیمی در صورت و اکثر انسانهای ساده این ظواهر صمیمی را دال بر صفا و معنویت آنان دانسته و فریب میخورند.

گروه زرد: رنگ زرد در هاله انسانی مانند رنگ قرمز صورتهای گوناگونی دارد. رنگ زرد روشن معرف خرد انسانی است که درجات مختلفی از ته رنگ تا پررنگ را شامل میشود.

رنگ نارنجی نشانه غرور به عقل خود است، جاه طلبی فکری و عشق به تسلط ذهنی را نمودار میسازد. هرچه میزان رنگ قرمز در آن زیادتر باشد ارتباط با طبیعت حیوانی را نشان میدهد.

زرد طلایی نمایانگر معلمین بزرگ است که به صورت حلقه نورانی در اطراف سر آنها قابل رویت است.

آموزگارانیکه واجد معنویت Spirituality عظیمی هستند حامل رنگ «اکلیل نوری Nimbus» به رنگ زرد طلایی (با ته رنگی از آبی در مرز آن) هستند.

نقاشیهایی که از معلمین روحی بزرگ ترسیم

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

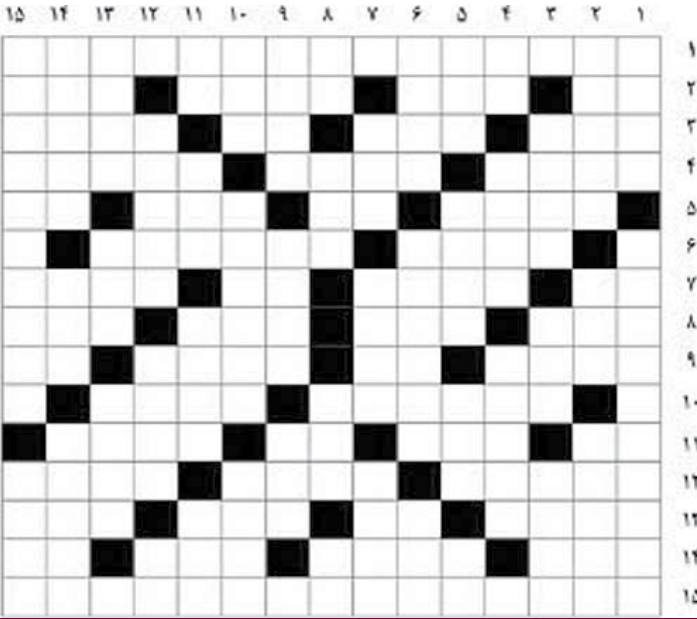
FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

حل جدول در صفحه ۵۰

سرگرمی



عمودی

- ۱- جنگل - مجموعه شعری از «مهدی اخوان ثالث»
- ۲- جدار - شک و تردید - آبیگر
- ۳- ویران - کل و تمامی - برقرار و آباد
- ۴- باران کم - آحاد - از اجزای آجیل
- ۵- دستور - پول زور - لاغر - ماه زمستانی
- ۶- زیارت کننده - هموطن خودمان - شیار باریک
- ۷- شهر خروس جنگی - جاسوس - ممسک
- ۸- افزونی برنج - از کشیدنی‌ها - از ادات تنبیه - چه کسی
- ۹- رفیق و یار - ریختن سقف - پروردگار
- ۱۰- ثروت و دارایی - از توابع سیستان و بلوچستان - از نام‌های دخترانه
- ۱۱- شوربا - از انواع اتومبیل - سیاهی شهر از دور - قیمت
- ۱۲- یار عروس - سمت راست - مروارید درشت
- ۱۳- استان شعرا - خوب و عالی - دوشنده شیر
- ۱۴- نمایش - ناامید - منهدم
- ۱۵- نویسنده آمریکایی «نهنگ سفید» - پادشاه دیوانه رم.

افقی

- ۱- کتابی از «تامس هاردی» نویسنده انگلیسی
- ۲- حرف دهن کجی - ضمیر مودبانه - آهسته - جوش ریز روی پوست
- ۳- چرک بدن - خط راه آهن - نت بیمار - نمایشی غم‌انگیز
- ۴- مرض سگ بیمار - مستقیم و درست - موازات
- ۵- وسیله بازی تنیس - حرف راندن حیوانات - نقره - رود اروپایی
- ۶- فوق - قافله
- ۷- طلا - فرشته سوال و جواب - گشوده - واسطه‌گر معاملاتی
- ۸- خاندان - صدای مهیب جانور درنده - از قبایل عرب جاهلیت - نیم صدای گربه
- ۹- زمین خراب - حرف ندا - داستانرا - عدد ماه
- ۱۰- مقابل برنده - پیک و برید
- ۱۱- گوشت آذری - چینه دیوار گلی - آب بسته - داور و حاکم
- ۱۲- مجبور - لبخند - علامت
- ۱۳- درود - تپانچه - اشاره به نزدیک - نهی از بردن
- ۱۴- پارچه - پول هخامنشیان - لقب اروپایی - تکرار حرف سی‌ام
- ۱۵- کلامی کتابی با مفهوم «از شرمساری و بدنامی کسی پیشگیری کردن» است.

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیاتر می‌سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

دکتر عبدالکریم سروش
فیلسوف و مولوی شناس نامدار
چهارمین شنبه هر ماه
موسیقی فولکلور گروه سربانگ
چهارمین شنبه هر ماه
برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید
(۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰
1433 Madison Street, Oakland

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰
secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave.
Suite #260 Los Gatos CA

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا
فستیوال نوروزی ۱۳۹۵

۱۲ مارس از ساعت ۱ الی ۵ بعد از ظهر
"Rite of Passage" Art Exhibition
از ۲۰ فوریه تا ۲۰ مارس، ساعت ۶:۳۰ عصر
روزهای جمعه و شنبه از ساعت ۱۲ الی ۵
سخنرانی عبدالعلی بازرگان
۱۲ مارس از ساعت ۵ الی ۷ عصر
(۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰
1433 Madison Street, Oakland

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸)
۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸)
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودیه با شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با
ما تماس حاصل فرمایید.
(۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

نیاز مندیها

استخدام

خانمی تحصیل کرده، قابل اعتماد و قابل اتکاء در جستجوی کار. همدم یا نگهداری از سالمند و یا فرزند شما همراه با آشپزی و خانه داری سبک. ۶۹۹۲-۴۷۹-۵۱۰)

دقتر میهن به چند منشی، مسلط به زبان های فارسی و انگلیسی و با آشنایی به کامپیوتر، به طور تمام و نیمه وقت نیاز دارد. ۷۰۰۰-۴۴۴-۴۰۸)

خانمی با تجربه، قابل اعتماد و با داشتن گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمند شما بطور تمام وقت می باشد. ۴۳۱۸-۴۰۱-۴۰۸)

ماہنامہ پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

(408) 221-8624

EVER WONDERED
How to Find Local Iranian Businesses?

irany.com
EVENTS BUSINESS DIRECTORY CLASSIFIED ADS

Own a Business? List your business at irany.com
USE, Coupon, FREEMOONTH for a free month listing.

86691 232-2292
info@irany.com

از وب سایت
irany.com
دیدن کنید و اطلاعات
کسب و کار، آگهی
نیازمندی و هر نوع
برنامه ای، مانند کنسرت،
سخنرانی، شب شعر و....
را در این وب سایت
برای اطلاع عموم به ثبت
برسانید.

Irany.com
پل ارتباطی بین ایرانیان
در سراسر دنیا

فصل ستارگان

دای

بعضی از آدم ها را باید از زندگی عاطفی تان حذف کنید. اگر انسان در زندگی فراموشی نداشت تا به حال صدبار دیوانه شده بود. باید مسائل لاینحل و مشکلات و دردهای مزمن را فراموش کرد و به آینده اندیشید. خبری خوشحال کننده می رسد که برایتان غافلگیر کننده خواهد بود. به یک مقدار مشکل مالی برخورد می کنید اما نگران نباشید چون طولی نخواهد کشید که بر طرف خواهد شد. از شخصی که افکار منفی دارند دوری کنید.

بهمین

خبرهای خوشی در انتظار شما است. از یک دیدار غیرمترقبه قلبتان به هیجان می آید. یک دوست قدیمی به دیدارتان خواهد آمد. کسی سعی می کند از شما سوء استفاده مالی کرده و خود را به جایی یا جایگاهی برساند. در این باره باید مراقب بود. کمک کردن به دیگران امری پسندیده و خوب است اما هرگز نباید اجازه بدهید که دیگران از شما سوء استفاده کنند. به مهمانی با شکوهی دعوت می شوید.

اسفند

بهتر است از راه گفتگو موقعیت تازه ای در روابط عاطفی تان ایجاد کنید. اگر این فرصت از دست برود دیگر به این زودی ها باز نمی گردد. یک آرزوی بزرگ و از نظر خودتان دور از دسترس، رخ می دهد. به یک مسافرت شیرین می روید و با آشنایی های تازه، روحیه تان عوض می شود. مراقب سلامتی تان باشید و با ورزش و تغذیه مناسب آن را به شرایط مطلوب برسانید. در کارتان به یک موفقیت خوبی می رسید.

مهر

به دلیل عدم شناخت و آگاهی کامل در مورد شخصی، نمی توانید به درستی با او ارتباط برقرار کنید و این موضوع شما را ناراحت و افسرده می کند. باید سعی کنید او را بهتر بشناسید و کمی ارتباط و احساساتان را عمیق تر کنید. عدم موفقیت یکی از نزدیکان در کارش، نگرانی هایی را برای شما بوجود می آورد. مقداری پول به دستتان می رسد و از سوی دیگر خرج نسبتاً بزرگی به گردنتان می افتد.

آبان

در اندیشه امروز و فردا باشید و به اشتباهات گذشته هیچ گاه پيله نکنید. از آنها عبرت بگیرید و بگذارید هر روز رویایی باشد باورنکردنی. این روزها برای شما روزهایی همراه با موقعیت های مالی خوبی است. شما انسانی هستید که از اعتماد به نفس بالایی برخوردارید و این مساله باعث می شود که شما به موقعیت های خوبی در زندگی تان دست یابید. خبر بسیار خوشحال کننده ای می شنوید.

آذر

این روزها درگیر مسائل احساسی و عاطفی ای هستید که در زندگی تان رخ داده است و نمی دانید چگونه با آن روبرو شوید. شاید بهتر باشد کمی به دور از احساسات و کمی منطقی تر راجع به این مسائل فکر کنید. در زمینه کاری موفقیت مهمی بدست خواهید آورد و به سود نسبتاً خوبی هم می رسید. گرچه احساس می کنید شایستگی شما بیشتر از اینهاست. ماه نسبتاً خوبی را در پیش دارید.

تیر

اراده شما در زندگی قابل تقدیر است. شما می توانید به هر چیزی که دوست دارید دست بزنید و در آن کار نیز موفق شوید. تنها یک اشکال دارید که اگر در رفع آن نکوشید، تمام توانایی ها و اراده تان را از بین می برید. اینکه نمی دانید برآستی در زندگی چه می خواهید و دائم از این شاخ به آن شاخ می پرید. در این ماه منتظر خبر خوشی از راه دور باشید. از دیدن یک دوست قدیمی بسیار خوشحال خواهید شد.

مرداد

این روزها باید منتظر یک خبر و یا یک اتفاق خوش باشید. در موقعیت فعلی تان به تجربه های تازه ای دست پیدا می کنید که برایتان سودمند خواهد بود. اگر در این فکر هستید که کار چشمگیری برای عزیزی انجام دهید موقعیت مناسبی است. در زمینه اقتصادی سود خوبی به دست می آورید. به هر کسی اعتماد نکنید و به خودتان یاد بدهید که در مورد زندگی خصوصی تان با همه درد و دل نکنید.

شهریور

یک نفر از راه دور یا از اقوام دور منتظر خبرهای خوبی از جانب شماست. بزودی روزهای آفتابی و گرمی برایتان شروع خواهد شد. به هر حال این روزها روی خط شانس هستید. برای داشتن روحی آرام و بدنی سالم نیاز است محیط کار یا خانه را آرام و خوشایند کنید. بخشندگی خصلت بسیار خوبی است. سعی کنید، کسانی را که به شما آزاری رسانده اند ببخشید. آشنایی به شما هدیه ای می دهد که بسیار خوشحال خواهید شد.

فروردین

کسی هست که شما را دقیق می شناسد و همیشه در سختی ها در کنارتان بوده است اما شما با بی اعتنا از کنارش می گذرید. باید قدر او را بدانید. بزودی شانس و اقبال روی دوشتان می نشیند و یک سری خوشیهای های شیرین برایتان اتفاق می افتد. با مشکل مالی روبرو می شوید اما این وضعیت موقتی است. بنابراین نگرانی را از خودتان دور کنید و با استقامت کامل این مسیر را طی کنید.

اردیبهشت

پس از یک دوره قهر و جدال دوره ای می رسد که در آن عشق و آشتی حرف اول را می زند. زندگی نیز چون یک سال چند فصل دارد و بدون این فصل ها دچار رکود خواهد شد. سفری که پیش رو دارید، برای شما یک سفر درونی به ارمغان خواهد آورد. از آن استقبال کنید و به دنبال جریان های جدیدتری در زندگی بگردید. از جایی که فکر نمی کردید، مقداری پول و یا هدیه به دستتان می رسد.

خرداد

دریچه هایی از چند سو برایتان باز خواهد شد. ذهن شما به روی این دریچه ها گشوده شده و در زندگی به چیزهای جدیدی دست پیدا خواهید کرد. یک برنامه تازه در دست دارید که اگر در انجام آن موفق شوید سود خوبی نصیبتان خواهد شد. به توصیه دوستان باید گوش سپرد و از تجارب آنان در این راه استفاده کرد تا موفق شد. به دیدار یک دوست قدیمی که مدتهاست ندیدید میروید و بسیار خوش می گذرد.



املاک و مستغلات

سمیرا تالمود - مشاور املاک

Samira.talmoud@cbtnorcal.com



با قوانین ایران

بیشتر آشنا شویم

ندا نهاوندی، وکیل دادگستری در ایران

neda57n@yahoo.com



آیا در فکر فروش خانه خود هستید؟

اطراف خانه شما فروخته شده است (sold) را به شما نشان دهد. همینطور خانه هایی که در قرارداد هستند (pending) و خانه های که برای فروش هستند (active) را به شما نشان بدهد تا شما بدانید که قیمت درست خانه شما چیست.

۴- چمن سبز جلوی خانه، برای فروختن خانه احتیاج نیست که خرجهای بسیار زیادی انجام بدهیم ولی یکی از خرجهای مهمی که به ارزش خانه اضافه می کند چمن سبز جلوی خانه است. به تجربه ثابت شده است که خانه هایی که چمن سبز و گل آرابی زیبا داشته اند با قیمت بیشتری به فروش رفته اند. چمن می تواند تازه باشد و یا با آب زیاد و کود فراوان آن را سبز نگه داشته، و با مقداری گل آرابی با قیمت ارزان می توانید جلوه خاصی به حیاط جلوی منزل بدهید. گل آرابی نباید بسیار گران قیمت باشد، می توانید در حراجهای فروشگاهها و بازارهای خوب و ارزان را خریداری کرده و به زیبایی جلوی خانه خود افزایش دهید.

۵- تمیزی خانه: حدوداً ده سال پیش، فقط خانه های گرانقیمت خانه هایشان را تزئین می کردند ولی امروزه همه مردم به این مسئله اهمیت خاص می دهند چون متوجه شدند که خانه هایی که با تزئین قشنگ برای فروش است مورد استقبال بیشتر خریدارها است. بسیار مهم است که تمام وسایل اضافی از اطراف برداشته شود و در گاراژ گذاشته شود. تمام عکس های شخصی باید از دیوارهای و روی کمدها برداشته شود. تمام کمدها باید مرتب شود، خصوصاً کمد دوا، که در حمام قرار دارد. اکثر خریدارها در کمدها را باز می کنند و بسیار مهم است که آنجا مرتب باشد. خلوت بودن خانه هم بسیار مهم است. خصوصاً ورودی منزل و جایی که نباید فراموش شود دستشویی های منزل است خصوصاً (master bath) که با چند تا حوله سفید می توان جلوه خاصی به آن داد.

امیدوارم که این مطالب بتواند کمکی به شما بکند که با دقت و آگاهی بیشتری در مورد فروش خانه خود فکر کنید.

در حال حاضر جای تعجب نیست اگر بگویم بی اربا، سومین شهر گران آمریکا شناخته شده است و به دلیل اینکه قیمت خانه ها رو به افزایش است و بهره های بانکی بسیار پایین بسیاری از صاحب خانه ها در این فکر هستند که خانه خود را فروخته تا بتوانند بهترین استفاده را از سرمایه گذاری خود کرده باشند. در این مقاله من به چندین نکته مهمی که فروشنده ها باید در نظر داشته باشند اشاره ای خواهم کرد.

۱- اول خانه را فروخته، بعدا خانه دیگری بخرید، شاید بنظر عاقلانه بیاید که همزمان خانه خود را فروخته و خانه ای دیگر بخرید، ولی چیزی بدتر از این نیست که همزمان مسولیت پرداخت دوتا قسط خانه و مالیات را داشته باشید. در بیشتر موارد شما می توانید خانه خودتان را فروخته و آن خانه را از خریدار برای چند ماهی اجاره کنید و یا می توانید خانه و یا آپارتمانی را برای مدت کوتاهی اجاره کنید، تا سرفرصت خانه دلخواهتان را پیدا کنید در این زمان این عاقلانه ترین روش خانه عوض کردن است.

۲- فروختن خانه فقط بستن قرارداد با مشاور املاک نیست. خانه ای که برای فروش گذاشته می شود باید به بهترین نوع در معرض تبلیغ قرار گرفته شود. از عکسهایی که در کامپیوتر اینترنت گذاشته می شود تا طرز چیدن خانه و تبلیغاتی که مشاور املاک باید انجام بدهد که بتواند خانه را به بهترین و بالاترین قیمت بفروش برساند.

۳- قیمت گذاری خانه: قیمت درست گذاشتن برای خانه یک هنر است. خصوصاً در این زمان، بسیار مهم است که قیمت را پایین گذاشته و اجازه بدهید که خریدارها خودشان قیمت را بالا ببرند. اگر قیمت خانه کمی بالا باشد، نه تنها مقدار خریدارهای که بیابند و خانه را ببیند کم می شود بلکه در آخر مجبور می شوید خانه را ارزانتر از قیمت واقعی آن بفروش برسانید. پس برای آنکه قیمت واقعی خانه را بدانید، مشاور املاک شما باید لیست چندین خانه ای که در

فرزند خواندگی

۶- گواهی عدم سوء پیشینه کیفری زوجین
۷- گواهی سلامت جسم و روان از پزشک قانونی برای زوجین
۸- گواهی تمکن مالی، اعم از فیش حقوقی، فتوکپی سند منزل مسکونی، ماشین و غیره.
۹- گواهی سلامت از پزشک مبنی بر عدم ابتلاء به بیماری های صعب العلاج
۱۰- گواهی عدم اعتیاد.

مراحلی که باید طی شود

یکی از مراحل اصلی، مشاوره قبل از فرزند پذیری است یعنی قبل از تشکیل کمیته فرزندخواندگی زن و شوهر باید در این جلسات شرکت کنند و نتیجه آن در پرونده درج شود، بعد از آن پرونده به کمیته فرزند خواندگی می رود و چنانچه تصمیم کمیته مثبت باشد در فهرست نوبت قرار می گیرند و با فرا رسیدن نوبت برای انتخاب فرزند به شیرخورگاه معرفی می شوند. پس از انتخاب فرزند زوجین متقاضی توسط سازمان بهزیستی به دادگاه معرفی می شوند تا قرار دوره آزمایشی یا همان حکم سرپرستی موقت صادر شود. بعد از صدور حکم سرپرستی، کودک طی صورتجلسه ای تحویل والدین متقاضی می گردد و طی دوره ۶ ماهه آزمایشی بازدیدهایی از طرف مددکاران اجتماعی از خانواده فرزند پذیر انجام می شود تا مسئولان بهزیستی مطمئن شوند که زوج متقاضی شرایط لازم برای نگهداری فرزند را دارند.

در صورت تأیید وضعیت مراقبت از فرزند و توانایی خانواده، گزارش نهایی تهیه و پرونده سرپرستی به دادگاه ارسال تا حکم قطعی صادر شود. بعد از گذراندن دوره ۶ ماهه آزمایشی و صدور حکم قطعی سرانجام والدین قانونی می توانند با مشخصات خودشان برای کودک شناسنامه دریافت نمایند.

نکته: باتوجه به اینکه از نظر قانونی فرزندخوانده از پدر و مادر قانونی خود حتی با وجود داشتن شناسنامه ارث نمی برد، لذا باید صلح یک سوم اموال والدین به فرزند خوانده از طریق دفتر اسنادرسمی یا مراجع قضائی انجام شود.

این نکته نیز بایستی مد نظر قرار گیرد که حکم سرپرستی ابدی و ازلی نیست و اگر سازمان بهزیستی تشخیص دهد کودک در زندگی جدید آسیبی می بیند و یا عدم شایستگی والدین به هر دلیلی اثبات شود یا والدین حقیقی کودک مراجعه کنند، حکم سرپرستی با هماهنگی دادگاه قابل فسخ می باشد.

فرزند خواندگی یعنی اعطای سرپرستی کودکان بدون سرپرست شناخته شده تحت سرپرستی سازمان بهزیستی به خانواده های متقاضی که دارای شرایط مندرج در قانون حمایت از کودکان بی سرپرست باشند، به زبان ساده یعنی یک زوج که توانایی بچه دار شدن ندارند یک کودک بی سرپرست را به فرزند پذیرند.

طبق قانون سازمان بهزیستی کودکانی که فرزند پذیرده می شوند که والدین و یا جد پدری آنها شناخته شده نباشند، یعنی بچه هایی نباشند که به هر دلیلی بطور موقت در پرورشگاه زندگی می کنند و قرار است به خانواده شان بازگردانده شوند و از طرف دیگر این کودکان باید تحت سرپرستی سازمان بهزیستی قرار گرفته باشند. لذا کودکانی را می توان به عنوان فرزند خوانده انتخاب کرد که کلیه تلاشها و کوشش های حرفه ای جهت شناسایی والدین و بازگشت کودک به خانواده موثر واقع نشده باشد.

شرایط متقاضیان

۱- زن و شوهر داوطلب سرپرستی ایرانی و مقیم ایران باشند.
۲- پنج سال تمام از تاریخ ازدواج آنها گذشته باشد و صاحب فرزند نشده باشند.
۳- سن یکی از زوجین حداقل سی سال باشد.
۴- زوجین دارای محکومیت جزائی مؤثر به علت ارتکاب جرائم عمومی و مهجور نباشند.
۵- زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند.
۶- زوجین یا یکی از آنها دارای تمکن مالی باشند.
۷- زوجین مبتلا به بیماری صعب العلاج نباشند.

۸- زوجین معتاد به مواد الکلی یا مواد مخدر و سایر اعتیادات مضر نباشند.
متقاضیان فرزندخواندگی باید تقاضای رسمی خود مبنی بر فرزند پذیری را به سازمان بهزیستی اعلام نمایند این تقاضا حتماً باید به امضای متقاضیان رسیده و نشانی و شماره تلفن متقاضیان در تقاضا قید گردد.
مدارک مورد نیاز:

۱- تصویر صفحه اول و دوم شناسنامه زوجین
۲- تصویر سند ازدواج
۳- گواهی عدم بچه دار شدن از پزشک متخصص زنان و زایمان
۴- گواهی پزشکی قانونی مبنی بر عقیم بودن زوجین و یا یکی از آنها
۵- ارائه حکم سرپرستی آزمایشی از مراجع قضائی

ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408) 221-8624



از وب سایت irany.com دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

irany.com

ایرانیان در سراسر دنیا

بودیم و با توجه به مسئولیت من که می‌باید همگی را از این مهلکه بیرون ببرم، حالی بد تر و عصبی تر داشتم، که همه را از چشم همکارم میدیدم، چون او بود که با سهل انگاری و خجالت کشیدن از مقام بالاتر، و اینکه احترام به مقام بالا تر را بر وظیفه ای که به گردن داشت، ترجیح داده بود و جان همان مقام و دیگران را به خطر انداخته بود. کار اهالی آن ده شتر بانی، و مسافر کشی صحرايي بود، یعنی بارها و کالاهای این سوی کویر را به آن سوی کویر می‌بردند و هرگز از آن بیابان بیرون نمی‌رفتند. البته با شناختی که از کویر داشتند در حاشیه و مکانهایی حرکت میکردند که لاقل در یکی دو جا آب پیدا کنند و در مسیر باتلاق‌های شنی نباشند. در کویر، باتلاق‌هایی هستند که ظاهرشان با زمین‌های دیگر هیچ فرقی ندارد اما اگر پای انسان به آن فرو رود دیگر باز گشتی نخواهد بود و در ماسه ها غرق خواهد شد. به پرواز در آمدیم و اوج گرفتیم و نگاهی به پشت سر انداختیم. یک نیم کره بزرگ، به قطر یک کیلومتر از خاک، اطراف آن روستا را پوشانده بود که به ارتفاع نیم کیلومتر، بالا آمده بود. بی جهت نبود که پس از سالیان دراز، بالگردها و هواپیماهای آمریکائی در آن منطقه با چنان فاجعه ای روبرو شدند. ما وقتی از بالگرد، پایمان را به روی زمین گذاشتیم که با سرباز و ریش سفیدان صحبت کنیم، پایمان تا قوزک، در خاک نرم، فرو میرفت. همچنانکه از آن روستا دور می شدیم، به گونه ای هر کس به فکری فرو رفته بود و به غیر از صدای بالگرد، که آنهم در اثر عادت، انگار شنیده نمی‌شود، سکوتی سنگین در بین ما حکمفرما شده بود. برای آنکه حال و هوای ناکامی از ماموریت را تغییر دهم، رادیوی صدای ایران را گرفتم. حمیرا داشت میخواند. آن صدای رسا که انگار از طنینش کویر را شستشو میداد. یکی از آوازهای برنامه گلپایش بود. عجب تطابق و هم آهنگی ای میان صدای حمیرا با پهنه کویر احساس می‌شد. دنباله مطلب در صفحه ۵۵

که چشمان به سربازی افتاد که با شلاق، سعی در تاراندن روستاییان میکرد. اما بر خلاف آن ضربه هایی که میزد، روستاییان از آنجا می‌گریختند و از جایی دیگر، به بالگرد نزدیک می‌شدند. آنها اصلا نمی‌فهمیدند چه می‌کنند و چگونه خود را به کام خطر میاندازند، و سرباز بیچاره، چگونه برای حفظ جان آنها، در آن خاک و گرما، از اینسو به آنسو میدود تا از خطر دورشان کند. بالاخره دو سه نفر از ریش سفیدانشان، شروع به کمک به سرباز کردند و آنان را قدری دورتر، جمعشان نمودند، و ما آرام نشستیم که دوباره روستائیان حمله کردند. من به سر نشینان گفتم پایین بپرند و با کتک آنان را دور کنند و چون سرنشینان پیاده شدند و نیروی سرباز بیشتر شد، توانست جلو هجوم مجدد روستاییان را بگیرد. به نظرم رسید، اینان از عصر حجر، دست نخورده باقی مانده اند و نه تنها، اسکندر و عرب و مغول، که خود ایرانیان هم هرگز پایشان به آنجا نرسیده بود و تنها موجودی که غیر از خودشان در آنجا، دیده بودند، همین سرباز، و احتمالا یک گروهبان، بودند که به پاسگاه ژاندارمری آنجا آمده اند. بالاخره به زمین نشستیم و با حفاظت از اطراف بالگرد توسط سرنشینان، فرامین را به همکارم سپردم و پیاده شدم و همراه سرهنگ جلو رفتم و سرباز و دو سه نفر از ریش سفیدان را صدا زدیم و از نام و مختصات آن روستا، و نیز نام یکی دو روستایی که با فاصله ای بسیار دور از آنها، در شرق آن محل، قرار داشت پرسیدیم و آنان نظر مرا تأیید کردند که با این حساب، ماموریت در محل مورد نظر انجام نشده بود و میبایستی به یزد بر گردیم و روز دیگر، ماموریت را از نو آغاز کنیم. با جهت سنجی بر روی نقشه، معلوم شد برای برگشتن به یزد باید از وسط کویر و با زاویه ۲۵۰ درجه غربی مسیر را طی کنیم و بدون انحراف به چپ و راست و بدون اتلاف قطره ای بنزین، مستقیم خود را از کویر بیرون بیندازیم. هر دو طرف، از وضع پیشامده، دل چرکین



کویر لوت

بخش دوم

عباس پناهی

به یزد برمیگشتم، که در آنصورت، ماموریت را ناتمام گذاشته بودم و مورد مواخذه قرار می‌گرفتم. پس تصمیم گرفتم برای اثبات و یا دانستن این که در کجا هستیم، به سمت آن ده بروم و از اهالی آنجا، نامش را پرسیم. به محض نزدیک شدن به زمین، آنچنان خاکی برخاست که به کلی دیدمان را کور کرد و دور و برمان تاریک شد و فقط داخل اتاق بالگرد را قادر به دیدن بودیم. پس، اتکامان را به افق بیرون و دیدن ارتفاعمان از سطح زمین و هر عارضه ای که در زیر پا داشتیم را از دست دادیم و فقط با دقت بر روی وسائل و آلات دقیق، میبایستی آرام آرام خود را به زمین نزدیک کنیم تا به آن بچسبیم. پس از چندین دقیقه، زمین را که با ما در حدود دو وجب فاصله داشت دیدیم و خود را به روی زمین انداختیم. دور موتور را کم کردیم که از ایجاد گرد و خاک بیشتر جلوگیری کنیم. هوا ساکن بود و بادی نمی‌وزید تا آن توده عظیم خاک را از آن ناحیه دور کند و ذرات خاک بسیار نرمی، همچنان در فضا معلق بود. ناگهان هجوم روستاییان را به سمت بالگرد دیدیم که وضع خطرناکی بوجود آوردند. از هر طرف، بدون اندکی درک موقعیت، به ما نزدیک شدند و من از ترس اینکه کسی به ملخ دُم، اصابت کند، که بی شک، تکه تکه میشد، دوباره دور را زیاد کردم و بالگرد را به یک متری زمین بالا آوردم. وضع ناجوری بود. از یکطرف روستاییان کنار نمی‌رفتند و از طرف دیگر گرد و خاک ایجاد شده، داشت موتور بالگرد را از کار می‌انداخت. و از سوی دیگر، نمیتوانستیم، بدون حصول اطلاع، آنجا را ترک کنیم و در کویر گم شویم،

از سرهنگ نقشه اش را گرفتم و نقاط مقصد را که یادداشت کرده بود، روی کاغذی نوشتم و بدنبال آن نقاط، اما روی نقشه خودم، گشتم. تا آن زمان، سه ساعت و نیم در کویر جلو رفته بودیم و نمیتوانستیم در کجای آن هستیم. با احتساب یکساعت و نیم دیگری که بیرون از کویر پرواز کرده بودیم، فقط دو ساعت وقت داشتیم تا به طس برویم یا به یزد برگردیم. در غیر این صورت در جاهای دیگر اطراف کویر، بنزین پیدا نمی‌کردیم و معلوم نبود، چه مدت باید منتظر می‌مانیم. تازه این، به شرطی بود که زیر پایمان را شناسایی کنیم. و آنگاه، مسیری را انتخاب نمایم. برای آنکه بر زمین مسلط شوم، مجبور بودم که ارتفاع بگیرم و به مسافران هم اطلاع دادم که آماده باشند که ارتفاع بر روی گوش‌هایشان اثر خواهد گذاشت. تا پانزده هزار پا بالا رفتم و فرامین را به همکارم دادم و شروع به تطبیق زمین، با نقشه کردم. در یافتن که درست، در وسط کویر هستیم و در نقطه ای، بسیار دور تر، دهی که شامل شاید بیست یا سی خانه، و بدون حتی یک درخت بود، دیده میشد. حدس زدم نام آن ده، باید همان باشد که در نقشه "رباط خان" نوشته است و این نقطه، دست کم، با نقطه ای که سرهنگ معتقد بود، صد و پنجاه کیلومتر، فاصله داشت. به سرهنگ گفتم: ما اینجا هستیم، و سرهنگ مطلقاً رد کرد و گفت اصلا امکان ندارد، و ما در مسیر صحیح هستیم. اگر نمیتوانستیم اثبات کنیم، میبایستی مسیری را که او میخواست، ادامه دهم که حتما در کویر سرگردان و نابود میشدیم و یا اگر به تشخیص خود، و بدون اثبات نادرستی مسیر،

خاطرات هیجان انگیز و پر ماجرای عباس پناهی در پنج جلد کتاب






تلفن سفارش و خرید:

(۴۰۸) ۶۹۱-۶۷۱۸

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM



We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058



Nemat®

برنج نعمت

با کیفیت بسیار بالا بدون خرده و بدون مخلوط

The Best Quality Rice Of The World For Any Occasion

Sella Rice (Parboiled Extra Long Grain) From Pakistan

برنج نعمت با عطر و طعم بسیار خوشمزه و بدون کوچکترین ناخالصی

با یکبار پختن برنج نعمت، مشتری همیشگی ما می شوید!

*We Guarantee That **Nemat Rice** is
One Of The **Best Rice** In The World!*

*It Is Processed & Packed For
People That Love To Eat Rice*

برنج نعمت در فروشگاههای ایرانی، افغان،
هندی، عربی و پاکستانی در سراسر بی اریا
با بهترین کیفیت و مناسب ترین قیمت به صورت کلی و جزئی

Large Quantity Nemat Rice Buyers Contact:

(510)938-1942

Email: vitaplususa@gmail.com



WE ALSO OFFER A VARIETY OF DRY FRUITS & NUTS



فروش آجیل و خشکبار درجه یک
با کیفیت عالی به صورت عمده

(510)938-1942

**3270 Seldon Court #1
Fremont, CA 94539**

دلاری شرط بندی می کرد و هر دفعه تاس به نفع کازینو ۷ می نشست تا زمانی که نوبت تاس ریختن به او رسید. بیش از نیمی از پول هایش را باخته بود. گل نم طاقت باخت نداشت. بنابراین میزش را عوض کرد و سر میز دیگری رفت. همه پولی که برایش مانده بود حدود ۳۸۰ دلار تماش را روی Pass Line گذاشت. تاس چند دفعه ای ریخته شد و بالاخره هم باخت. رو به من کرد و گفت: خوب باختم برویم. گفتم: میخواهی باز هم بازی کنی؟ گفت: تو حوصله ات سر نمی رود؟

جواب دادم: نگران من نباش هر چه می خواهی بازی کن.

گفت: برویم اسلات ماشین. رفتیم سر دستگاه های یک دلاری. ۲۰۰ دلار سکه خریدیم و هر کدام سر یک دستگاه در یک ردیف شروع به بازی کردیم. تصمیم داشتم تا هزار دلار هم با این دستگاه ها بازی کنم و بعد برویم. گل نم مرا صدا کرد. حواسم رفت طرف او دیدم اشاره می کند که بروم نزدش. در همین اثنا دستگاه من شروع به زنگ زدن کرد. نگاه کردم و بله، بنده هم پس از چندین و چند سال روی این دستگاه ها بالاخره ۵۰۰۰ دلار برنده شدم. بیاد داستانی افتادم که روزی مرد درمانده و فقیری از پیر جهان دیده ای سوال می کند که چرا با تمام تلاش و کوششی که می کند باز در زندگی چیزی ندارد؟

پیر مرد می گوید که قسمت تو همین است. اگر خودت را هم بکشی باز همین زندگی توست. مرد فقیر می رود و از قضای روزگار عاشق دختری می شود و با او ازدواج می کند و در همان شهر کاری پیدا می کند.

پنجشنبه ۲۹ آگوست

هواپیما در ساعت مقرر به طرف لاس وگاس حرکت کرد و پس از یک توقف در فرودگاه آتلانتا ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر در فرودگاه لاس وگاس به زمین نشست. اتوبوس فرودگاه ما را جلوی هتل پیاده کرد و من برای دو شب اتاق گرفتم.

گل نم پیشنهاد کرد که اول شام بخوریم و بعد قدری بازی کنیم. منم با این پیشنهاد موافق بودم بنابراین به رستوران هتل رفتیم. گل نم از من پرسید: مخارج کی وست چقدر شد؟

گفتم: دقیقا نمی دانم چون روی کردیت کارت گذاشتم و باید یک دو روز دیگر حساب را چک کنم. و بعد از او پرسیدم نگران چی هستی؟ ما تا حالا هر چه خرج کردیم هنوز کلی دیگر برنده ایم و مشکلی برای بازی کردن نداریم.

گل نم خندید و گفت: نه، منظورم این بود که امشب جبران کنم.

به گل نم نگاهی کردم و گفتم بخوای بازی کنی حرفی ندارم، ولی باید بدانی که چه مقدار

حاضری به بازی و چه مدتی می خواهی اینجا وقت بگذاریم! این شرط اول بازی در کازینو می باشد چون اگر محدودیتی در بازی برای خودت نداشته باشی یک دفعه چشم باز می کنی و می بینی هر چه داشتی باخته ای.

گل نم پرسید: ما چقدر برنده بودیم؟

- جمعا ۲۷۰۰۰ دلار.

- می توانم هزار دلار بازی کنم؟

- چی بازی می کنی؟

- نمیدونم!! فکر کنم که بازی تاس.

چند نفر از کارکنان کازینو که بازی های قبل گل نم را بیاد داشتند او را زن خوش شانس صدا می کردند. در اوایل بازی گل نم هر دفعه سه تا ۴۰

گل نم شیدوش باستانی

داستان دنباله دار



توضیح: همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگی را همانگونه که بود به رشته تحریر در آورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراتژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میدانم. سنتا پارابارا- کالیفرنیا

نیم ساعتی صبر کردیم تا قایقی که قرار بود ما را تور دهد برسد. حدود ۶۰ الی ۷۰ نفر مسافر این قایق بودند که اکثرا از نقاط مختلف آمریکا و چند نفری هم از اروپا آمده بودند. بزرگی قایق حدود ۲۵ در ۱۰ متر در دو طبقه بود که طبقه زیری آن قسمتی داشت که مانند یک آکواریوم می توانستیم کف دریا و صدف های رنگارنگ و انواع ماهی ها را تماشا کنیم و در بیرون روی عرشه قایق، همه جا تا دور دستها سطح اقیانوس و قایق های بادی و کسانکی که با اسکووترهای آبی به این طرف و آن طرف می رفتند دیده می شد.

مدت زمانی که قایق ما را تور می داد ۲ ساعت و نیم بود. ابتدا کاپیتان شروع به صحبت کرد و گفت که اگر کسی مایل باشد می تواند در بالا کشیدن بادبان قایق همکاری کند. چند نفری از جوانان برای این کار داوطلب شدند. لحظه ای بعد برای مسافران نوشابه و خوراک مختصر آوردند.

من و گل نم آجگو گرفتیم و رفتیم بالا روی تراس. اعضای موزیک مشغول تنظیم سازها و دستگاه ها بودند و با حرکت قایق شروع به نواختن کردند و تا یک ربع مانده به پیاده شدن موزیک ادامه داشت. عده ای در حال رقص و گروهی در حال عکس گرفتن و یا فیلم برداری بودند. گل نم مرتب عکس می گرفت و چند عکسی هم دو نفره گرفتیم.

چند دقیقه ای قبل از غروب آفتاب مهماندار ما برای مسافران شامپاین باز کردند و گیلان ها را پر کردند. خورشید به آرامی پائین می رفت و پرتو انوارش می شکست و بروی آبهای اقیانوس می ریخت و آن را رنگین می کرد. زوج ها در آن لحظه همدیگر را می بوسیدند. گل نم هم چشمهایش را بست و آرزوئی کرد. چندین ثانیه بوسه ما طول کشید. این بوسیدن در بین بومیان

چند دقیقه ای قبل از غروب آفتاب مهماندار ما برای مسافران شامپاین باز کردند و گیلان ها را پر کردند. خورشید به آرامی پائین می رفت و پرتو انوارش می شکست و بروی آبهای اقیانوس می ریخت و آن را رنگین می کرد. زوج ها در آن لحظه همدیگر را می بوسیدند. گل نم هم چشمهایش را بست و آرزوئی کرد. چندین ثانیه بوسه ما طول کشید. این بوسیدن در بین بومیان

Persian New Year Celebration 2016

TUESDAY, MARCH 15TH 3:00 PM - 5:00 PM
WEST VALLEY COLLEGE, CAMPUS CENTER

Programs:

- Haft Seen
- Homyra Banejad Traditional music
- Special guest performance by: Rushid
- Beshkan Dance Academy

- Light refreshments
- Free Admission!
- Free Parking in lot 4&5

Sponsored by the President's Office, ASO, Student Equity & Success, Financial Aid Office
Global Citizenship Committee and the Administration of Justice Department.
For more information call (408) 741-4639
14000 Fruitvale Avenue, Saratoga, CA 95070

تلویزیون بیست و چهار ساعته «فرهنگ ایران زمین»

در ایالت نیویورک به همت مهندس پرویز نظامی

www.PCTVIRAN.com



بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
 بر طرف چمن روی دل افروز خوش است
 از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
 خوش باش و مگو ز دی که امروز خوش است
 خیام نیشابوری

عید آمد و ما خانه ی خود را نتکاندیم
 گردی نستردیم و غباری نستاندیم
 دیدیم که در کسوت بخت آمده نوروز
 از بیدلی آن را زدر خانه براندیم
 هر جا گذری غلغله ی شادی و شور است
 ما آتش اندوه به آبی نشانندیم
 آفاق پر از پیک و پیام است، ولی ما
 پیکی ندواندیم و پیامی نرساندیم
 احباب کهن را نه یکی نامه بدادیم
 و اصحاب جوان را نه یکی بوسه ستاندیم
 من دانم و غمگین دلت، ای خسته کبوتر
 سالی سپری گشت و ترا ما نپرانندیم
 صد قافله رفتند و به مقصود رسیدند
 ما این خرک لنگ زجویی نجهاندیم
 مانده افسونزدگان، ره به حقیقت
 بستیم و جز افسانه ی بیهوده نخواندیم
 از نه خم گردون بگذشتند حریفان
 مسکین من و دل در خم یک زاویه ماندیم
 طوفان بتکاند مگر "امید" که صد بار
 عید آمد و ما خانه خود را نتکاندیم
 مهدی اخوان ثالث

طوفان گل و جوش بهار است ببینید
 اکنون که جهان بر سر کار است ببینید
 این آینه هایی که نظر خیره نمایند
 در دست کدام آینه دار است ببینید
 صائب تبریزی

باد آمد و بوی عنبر آورد
 بادام شکوفه بر سر آورد
 شاخ گل از اضطراب بلبل
 با آن همه خار سر در آورد
 سعدی

ای بلبل خوشنوا فغان کن
 عید است نوای عاشقان کن
 چون سبزه ز خاک سر بر آورد ترک دل
 و برگ بوستان کن
 بالشت ز سنبل و سمن ساز
 وز برگ بنفشه سایبان کن
 چون لاله ز سر کله بینداز سر خوش شو
 و دست در میان کن
 بردار سفینه ی غزل را
 وز هر ورقی گلگی نشان کن
 صد گوهر معنی ار توانی
 در گوش حریف نکته دان کن
 وان دم که رسی به شعر عطار در
 مجلس عاشقان روان کن
 ما صوفی صفه ی صفا ییم
 بی خود ز خودیم و از خداییم
 عطار

بوی باران بوی سبزه بوی خاک
 شاخه های شسته باران خورده پاک
 آسمان آبی و ابر سپید
 بر گهای سبز یید
 عطر نرگس رقص باد
 نغمه شوق پرستو های شاد
 خلوت گرم کبوترهای مست
 نرم نرمک می رسد اینک بهار
 خوش به حال روزگار
 خوش به حال چشمه ها و دشت ها
 خوش به حال دانه ها و سبزه ها
 خوش به حال غنچه های نیمه باز
 خوش به حال دختر میخک که می خندد به ناز
 خوش به حال جام لبریز از شراب
 خوش به حال آفتاب
 ای دل من گرچه در این روزگار
 جامه رنگین نمی پوشی به کام
 باده رنگین نمی نوشی ز جام
 نقل و سبزه در میان سفره نیست
 جامت از آن می که می باید تهی است
 ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم
 ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب
 ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار
 گر نکویی شیشه غم را به سنگ
 هفت رنگش میشود هفتاد رنگ
 فریدون مشیری

از همه سوی جهان جلوه او می بینم
 جلوه اوست جهان کز همه سو می بینم
 چون به نوروز کند پیرهن از سبزه و گل
 آن نگارین همه رنگ و همه بو می بینم
 شهریار

رستوران ساقی و بازار نوروز
تقدیم میکنند

م جشن با شکوه
چهارشنبه سوری

سه شنبه ۱۵ مارچ

رقص و شادی

SIAMAK JASTAN
DJ ALIREZA

خرید نوروزی از بازار همیشه حراج نوروز
انواع غذاهای سنتی چهارشنبه سوری
پریدن از روی آتش در محوطه بزرگ رستوران ساقی

TUESDAY MARCH 15

1392 S BASCOM AVE, SAN JOSE (408) 998-0122

آزار جنسی زنان در محل کار

منصوره فراهانی



دادن کار یا آسیب دیدن حرفه و آینده شغلی را در سر دارد، او ادامه می دهد: «این ترس باعث می شود تا قربانی شکایت نکند یا حتی ترجیح می دهد در مورد این تجاوز با کسی حرفی نزند. این در مورد همه قربانیان صدق می کند اما در ایران شرایط بدتر است زیرا فرهنگ ضد زن حاکم است و قانون نیز از آن ها به خوبی حمایت نمی کند، «مهناز»، دختر جوان ۲۸ ساله تهرانی می گوید: «من در یک شرکت خصوصی منشی بودم که رییس من را «عزیزم» صدا می کرد. این موضوع من را آزار می داد. یک بار او روی میز من خم شد و صورت خودش را به صورت من نزدیک کرد. وقتی من نفسش را روی صورتم حس کردم، بدون این که چیزی بگویم، کیفم را برداشتم و شرکت را ترک کردم و هیچ وقت به آنجا برنگشتم. از آن به بعد در شرکتی کار می کنم که صاحب آن دوست پدرم هست».

در برخی از موارد، روسا یا مدیران زنان را تهدید می کنند که در صورتی که تن به تقاضا های آنها ندهند، شغلشان را از دست می دهند. البته برخی از زنها هم پیشنهادهایی مبنی بر افزایش حقوق یا دریافت کارانه در ازای رابطه جنسی با ارشد خود می گیرند.

«ساران» می گوید: «من در صدا و سیما فعال بودم. بسیاری از تهیه کنندگان سیما که خیلی از آنها متاهل بودند، از من می خواستند تا وارد رابطه جنسی با آنها شوم و زمانی که جواب نه می شنیدند، کار را به من نمی دادند. همه این مسایل باعث شد تا صدا و سیما را رها کنم».

وقتی از سارا می پرسیم که چرا تا به حال به حراست صدا و سیما که به گفته خودشان خیلی روی این مسایل حساس هستند شکایت نکرده ای، می گوید: «من شکایت نکردم چون یکی از همکارانم شکایت رسمی کرد، نه تنها به شکایت وی رسیدگی نکردند بلکه از آخر خودش متمم به هرزگی و ناپاکی شد».

بیش تر زنان آزار دیده برای شکایت کردن احساس امنیت نمی کنند و این دلیلی است که بیش تر آنها سکوت می کنند. به علاوه، بسیاری از قربانیان از این می ترسند که مورد قضاوت دیگران قرار بگیرند یا به آنها برچسب بی بند و بار و فاسد بزنند، نگرش های عمومی در جامعه ایران در مورد آزار و اذیت های جنسی خیلی پشتیبان قربانی نیست و در بسیاری از موارد، فرد قربانی بیش از فرد آزار دهنده مورد بازخواست قرار می گیرد. این زمانی خود را بروز می دهد و تبدیل به فاجعه می شود که قربانی با تمام مشکلات و سختی هایی که برایش ایجاد شده، شجاعت اعتراض را پیدا و شکایت خود را علنی می کند اما قانون یا جامعه از او حمایت **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**



باز هم در هار بسته

استادیوم نعیمه دوستدار

تعدادی از زنانی که خواهان ورود به محل برگزاری مسابقات جهانی والیبال ساحلی در کیش بودند، گزارش کرده اند که با ورود آنها به محل مسابقه مخالفت شده است.

فدراسیون والیبال ایران پیش از این اعلام کرده بود ورود زنان به این بازیها آزاد است. فدراسیون جهانی اعلام کرده تنها در صورت رفع ممنوعیت حضور زنان تماشاگر در بازیها میزبانی رقابت های لیگ جهانی والیبال در ماه ژوئن ۲۰۱۶ به ایران، داده خواهد شد.

محمدرضا داوورزی، رئیس فدراسیون والیبال ایران پیش از این گفته بود: با توجه اینکه کیش یک جزیره توریستی در ایران به حساب می آید، اکثر تیمها و میهمانان با خانواده های شان در این جزیره حضور پیدا خواهند کرد، اما به نظر می رسد که مسئولان ورزشی ایران، این بار هم با حضور نمایشی و انتخابی تعدادی از زنان، می خواهند ناظران بین المللی را فریب دهند.

بنا به گزارش هایی که از زنان خواهان ورود به استادیوم در جزیره کیش رسیده، یک مامور اطلاعاتی جلوی در استادیوم ایستاده و به زنان گفته است که ورودشان به استادیوم ممنوع است. به دنبال این اتفاق زنان علاقه مند به تماشای بازیها به یک کافی شاپ در نزدیکی محل مسابقه رفته اند و از روی پشت بام آنجا و با فاصله بازی را تماشا کرده اند. اعضای کمپین استادیوم قصد دارند که این تخلف فدراسیون والیبال ایران را گزارش کنند.

ناصر مکارم شیرازی، از مراجع شیعه در قم، از جمله مراجع مخالف حضور زنان در ورزشگاهها خردادماه گذشته برگزاری کنسرت موسیقی و حضور زنان در ورزشگاهها را «غیرضوری» و باعث بروز «اختلاف» دانست. همان زمان بود که گروهی از مخالفان که از اعضای انصار حزب الله بودند با در برابر وزارت ورزش و جوانان تجمع کردند و به حضور احتمالی زنان در ورزشگاه آزادی برای دیدن رقابت های والیبال لیگ جهانی اعتراض کردند.

مطلب ورود زنان به استادیوم که سابقه ای ده ساله دارد، در دولت قبلی هم باز به دلیل مخالفت مراجع متوقف شد. در آغاز سال ۱۳۸۵ محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری وقت ایران با ارسال نامه ای به رییس سازمان تربیت بدنی خواستار فراهم کردن امکانات حضور زنان در ورزشگاهها شد. این نامه با اظهارنظرهای متفاوتی در میان مسئولین کشور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگزاری های خارجی همراه شد و به دلیل مخالفت صریح گروهی از روحانیون در شهر قم محمود احمدی نژاد هم از تصمیم خود صرف نظر کرد.

فاضل لنکرانی، صافی، میرزا جواد تبریزی، نوری همدانی، مکارم شیرازی، مصباح یزدی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مراجع و گروه هایی بودند که نسبت به این موضع واکنش نشان داده و خواستار تجدید نظر دولت در این حوزه شده بودند.

پیش از این مسابقات جام جهانی والیبال ۲۰۱۴ محمود افشاردوست، دبیر فدراسیون

«من در یک شرکت خصوصی در تهران کار می کردم، یک روز به دلیل کار زیاد مجبور شدم بعد از تمام شدن ساعت کاری در دفتر بمانم در حالی که همه همکارانم شرکت را ترک کرده بودند. مدیر شرکت که در آن زمان دو برابر من سن داشت، وارد اتاق کارم شد و ناگهان در اتاق را قفل کرد.»

این داستان مادر ۳۹ ساله ای است که بعد از گذشت سیزده سال از این ماجرا، هنوز نتوانسته است این داستان را به دوستان یا خانواده خود درمیان بگذارد. او بعد از مکتبی طولانی در حالی که اشک می ریزد، ادامه می دهد: «التماس کردم من را رها کن. او بدون توجه به گریه و التماس من، دستش را روی دهانم گذاشت و به من تجاوز کرد. من در آن زمان باکره بودم. بعد از یک هفته و نیم، به دلیل درد و ترسی که داشتم، برای اولین بار در زندگیم به دکتر زنان رفتم و به جز او ماجرا را به شخص دیگری نگفتم ام».

آزار و اذیت جنسی یکی از مشکلات شایعی است که بسیاری از زنان ایرانی حداقل یک بار آن را تجربه کرده اند. اگر چه بیش تر آنها ترجیح می دهند درباره آن صحبت نکنند.

بر خلاف باور عمومی، باید بدانید که آزار و اذیت جنسی بنا به تعریف سازمان ملل متحد، تنها تجاوز یا رابطه ناخواسته فیزیکی نیست بلکه نامه یا ایمیل ناخواسته، تماس تلفنی، فرستادن پیامک بدون اجازه و رضایت فرد آزاردهنده و خیره طنزه ای جنسی، نگاه های آزاردهنده و خیره شدن، سوال در مورد مسایل شخصی یا پخش کردن شایعه در مورد زندگی خصوصی و دیگر مواردی از این قبیل جزو موارد آزار و اذیت جنسی در محل کار به شمار می روند.

«مهرداد درویش پور»، جامعه شناس دانشگاه «مالاردالن»، در سوئد می گوید: «در مقابل آزار و اذیت های خیابانی که معمولاً قربانی فرد آزار دهنده را نمی شناسد، آزار و اذیت های خانوادگی قرار می گیرد که معمولاً رابطه صمیمی و قوی بین هر دو وجود دارد. اما آزار و اذیت در محل کار چیزی ما بین این دو است». درویش پور توضیح می دهد که آزار و اذیت جنسی زنان در محل کار در همه دنیا یک مشکل بزرگ و شمر می رود اما این مشکل در ایران سخت تر و بزرگ تر است: «این به دلیل اعمال تبعیض ها و تفکیک های جنسیتی در جامعه است. به طور کلی، ایدئولوژی زن ستیزی و ضد زن و این که زنان نباید در همه مکان های اجتماعی حضور یابند، شرایط را در ایران بدتر می کند».

یکی از مسایل اصلی که آزارهای جنسی در محل کار را پیچیده تر می کند، این است که معمولاً قربانیان در موضع ضعف قرار دارند؛ یعنی به طور معمول، سن عاملان آزار از قربانیان بیش تر بوده و اغلب در سمت بالاتری در محل کار هستند.

از این رو، شرایط شکایت کردن برای قربانی یا اثبات کار انجام شده سخت تر می شود.

درویش پور می گوید: «به طور کلی، آزار و اذیت های جنسی در محل کار یکی از آزاردهنده ترین و پیچیده ترین انواع آزار و اذیت هستند زیرا قربانی ها فرد آزار دهنده را نمی شناسند و از آنجا که بیش تر اوقات عاملان و مجاوزان در موضع قدرت قرار دارند، قربانی همیشه ترس از دست

روغن ذرت
نکته مثبت: این روغن چون مقدار فراوانی چربی Omega 6 دارد که کلسترول را بالا نمی برد، می گویند برایتان خوب است.
نکته منفی: مقدار چربی چربی Omega 6 در روغن ذرت 60 برابر چربی چربی Omega 3 است. چربی Omega 3 چربی سالمی است که در ماهی، گردو و روغن بزرگ (flaxseed) وجود دارد. مشکل اینجاست که بررسی در مورد این دو نوع چربی نشان داده که وقتی مصرف چربی چربی Omega 6 بسیار بیشتر از چربی چربی Omega 3 باشد، در بدن ورم و پف کردگی بوجود می آید (Inflammation) و ریسک ابتلا به سرطان، آرتریز و چاقی مزمن (Obesity) به شدت بالا می رود.
 به جای آن پیشنهاد می شود که روغن زیتون یا روغن کانولا که نسبت چربی چربی Omega 6 به چربی چربی Omega 3 میزان بهتری دارد مصرف کنیم. روغن زیتون و روغن کانولا در ضمن به پائین بردن مقدار LDL یا کلسترول بد هم در بدن کمک می کنند.

چند نکته مفید
 1- قبل از اینکه چیزی بخورید، کمی فکر کنید. همیشه بین وعده های غذا قبل از خوردن خوراکی مختصر (Snack) چند لحظه صبر کنید و آنچه را که در عرض روز تا آن لحظه خورده اید در نظر بگیرید. محققان انگلیسی در دانشگاه کمبریج کشف کردند که کسانی که این شیوه را بکار می برند 30 درصد کمتر کالری مصرف می کنند تا کسانی که بدون مکث هرچه را می خواهند در دهان می گذارند. **دنباله مطلب در صفحه 53**

نکته منفی: به جای چربی، به اینگونه سس ها شکر اضافه می کنند تا خوشمزه تر شوند، نکته مهمتر این است که کاهش چربی باعث می شود بدن نتواند به خوبی بعضی از ویتامین ها و مواد مغذی سبزیجات سالاد را جذب کند. به جای آن، بهتر است سس سالاد با چربی کامل مصرف کنید که یا با روغن زیتون و یا روغن کانولا درست شده. بهترین چیز این است که سرکه یا آب لیمو با روغن زیتون روی سالاد استفاده کرد.

روغن کم چربی پسته شام (Reduced fat peanut butter)

نکته مثبت: روغن پسته شام حتی کم چربی آن هم پر از چربی سالم و مفید برای بدن است.
نکته منفی: بسیاری از این روغن ها حاوی شکر هستند که در شیرینی پزی و دکوراسیون روی کیک استفاده می شود (icing sugar). روغن کم چربی پسته شام بدترین نوع آن است چون هنگامی که چربی آن را کم می کنند به جایش شکر اضافه می کنند تا خوشمزه تر شود. روغن پسته شام Skippy را در نظر بگیرید. در هر یک قاشق غذاخوری آن، نصف قاشق چایخوری شکر وجود دارد که آنرا به شیرینی یک کیک می کند و اسم آن را به جای Skippy می توان گذاشت Birthday cake!
 انتخاب بهتر این است که روغن پسته شام طبیعی که شامل هیچ شکر اضافه نمی شود بگیرید یا روغن بادام که روی شیشه اش را که می خوانید، تنها ماده تشکیل دهنده اش هست: بادام.



پاکیزگی درون بدن

پرنдіس بنی فاطمی - متخصص تغذیه

parandis@yahoo.com

خوراکی های سالمی که فریب دهنده هستند!

در نظر بگیرید که یک فنجان لوبیا سفید پخته شامل ۲۴ گرم شکر است که برابر مقدار شکر در یک قوطی نوشابه می باشد! بنابراین اگر نوشابه معمولی نمی خورید، از خوردن لوبیا سفید (Baked beans) هم پرهیز کنید. انتخاب بهتر این است که به جای آن لوبیا قرمز بگیرید که در آب پخته شده و به این ترتیب تمام خواص تغذیه ای حیوانات را بهره مند می شوید بدون خوردن شکر اضافه. حتی لازم نیست آنرا گرم کنید. فقط در قوطی لوبیا قرمز را باز کنید، آب نمک داخل آنرا خالی کرده و لوبیا را سرو کنید.

سوشی کالیفرنیا (California roll)

نکته مثبت: جلبکی که سوشی در آن پیچیده شده پر از مواد مغذی، ید، کلسیم و چربی، Omega 3 است.
نکته منفی: این غذا در حقیقت یک حبه قند ژاپنی است که مواد اصلی آن برنج سفید و گوشت ساختگی خرچنگ هستند (Imitation crab) که هر دوی آنها پر از تیدرات کربن هستند ولی پروتئین تقریباً اصلاً ندارند. انتخاب بهتر این است که سوشی واقعی بگیرید و نوعی را انتخاب کنید که در آن ماهی تن یا ماهی آزاد (Salmon) مصرف شده. این نوع سوشی، پروتئینی دارد با کیفیت بالا بدون داشتن تیدرات کربن زیاد و بدون اینکه باعث بالارفتن سریع قند خون شود. حتی می توانید برنج سوشی را به کلی حذف کنید و Sashimi سفارش دهید.
سس بدون چربی سالاد (Fat free salad dressing)
نکته مثبت: کم کردن چربی باعث کم کردن کالری موجود در سس سالاد می شود.

بعضی از خوراکی هایی که در بازار می خریم ظاهراً سالم و مفید هستند اما صرفاً برچسب (label) خوراکی سالم (healthy food) کافی نیست. لازم است که برچسب روی خوراکی را با دقت بخوانیم.

ماست که ته ظرف آن میوه چیده اند (Yogurt with fruit at the bottom)

نکته مثبت: ماست و میوه دو تا از سالم ترین خوراکی هایی هستند که همه می شناسند.
نکته منفی: شربت ذرت (corn syrup) سالم نیست و این دقیقاً چیزی است که در ماست های میوه ای استفاده شده تا آنها را شیرین کند. برای مثال، یک قوطی ۶ اونس ماست میوه ای، حاوی ۳۲ گرم شکر است که فقط نصف این شکر از ماست و میوه می آید. بقیه اش مال شربت ذرت است که شکر اضافه (added sugar) می باشد.
 انتخاب بهتر این است که به جای این ماست های میوه ای، نصف فنجان ماست را با نصف فنجان میوه مخلوط کرد (مثل توت فرنگی، هلو یا تمشک). به این طریق نه تنها شکر اضافه را حذف کرده ایم بلکه ۲ برابر هم میوه می خوریم.

لوبیا سفید پخته (Baked beans)

نکته مثبت: لوبیا سفید سرشار از فایبر (Fiber) است که نه تنها به سیرشدن کمک می کند بلکه باعث آرامتر شدن جذب قند در جریان خون می شود.
نکته منفی: لوبیا پخته سفید که از بیرون می خریم معمولاً آغشته در سسی است که با شکر فراوان پخته شده. متأسفانه چون فایبر لوبیا در داخل آن است فرصتی ندارد تا با شکر درون سس رقابت کند و شکر به سرعت هضم می شود.



Parandis Banifatemi

پرنдіس بنی فاطمی

مشاور محصولات طبیعی آربان



parandis.arbonne4u.com

خالص سالم سودبخش

کمپانی آربان با تولید محصولات سالم، مفید و گیاهی، بدون استفاده از هیچگونه ریشه حیوانی، مواد شیمیایی، عطر و رنگ مصنوعی و با ۳۵ سال تجربه، زندگی بهتر و سالم تری را به شما عرضه می کند!

Experience the ARBONNE Difference

PURE: Certified Vegan -Gluten free -Botanically-based -PETA stamp	NO MINERAL OIL
SAFE: -pH correct -Hypoallergenic -Dermatologist tested	NO PETROLEUM
BENEFICIAL: -Proven Results -US and Swiss Patents -Packaged in recyclable containers -Cruelty free (never tested on animals)	NO FORMALDEHYDE
	NO DYES
	NO PARABENS
	NO ANIMAL PRODUCTS
	NO ANIMAL BY-PRODUCTS
	NO CHEMICAL FRAGRANCES
	NO WAXES
	NO ACETONE

SAFE & BENEFICIAL

بعد از استفاده از محصولات آربان، اثر خوب آنها را به وضوح در پوست و بدن خود مشاهده می کنید برای دریافت اطلاعات بیشتر و یا خرید محصولات آربان با من تماس حاصل فرمایید
(925)899-4318

SPECIAL OFFER @ TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7

1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO, 650-589-7058

منزل نزد کسی نداشتید تا بتونه هم به موقع بخوابه و هم در تختخواب خودش باشه و هم شما از مهمونی لذت ببرید؟!...

خط وسط دو ابروش رفت در هم و با حالت فیلسوفانه ای جواب داد: «والله، دلیلی که ما پسرمون را با خودمون همه جا می بریم، بخصوص مهمانی های ایرانی، این است که می خواهیم او نه تنها با فرهنگ ایرانی آشنا شود بلکه یاد بگیره تا با مردم "سوشیالایزینگ" بکنه... آخه خیلی مهم است که ما به عنوان پدر و مادر به بچه هامون یاد بدیم که ریشه اصلی ما ایرانی ها از کجا سرچشمه گرفته... خودتون حتما می دونید که این بچه ها اکثر ساعتی روزانه شان را در مدرسه با دوستان خارجی خود می گذرانند و به خاطر همین با فرهنگ ایرانی کاملا بیگانه هستند... بنابراین وظیفه ما پدر و مادرها هست که به بچه هایمان هر طوری که شده ایران و فرهنگمان را بشناسونیم و گرنه بزرگ که شدند اصلا یادشون میره که ملیتتون چی هست و تازه فارسی صحبت کردن هم به خوبی یاد نخواهند گرفت!... و بعد پرسید: «آیا شما بچه دارید؟!... (مثل اینکه میخواست بدونه آیا حرف و منطقتش را متوجه می شوم)» گفت: «بله، سه تا پسر... گفت: «ماشالله... سه تا پسر؟! ما تو این یکی موندیم... چند سالشونه؟!... جواب دادم: بیست و شش، بیست و چهار و هفده ساله... چشمانش گشاد شد و با حالتی هیجان انگیز گفت: «شوخی می کنید؟!... اصلا بهترتون نمیداد بچه های به این سن و سال داشته باشید!... با خنده گفتم: «ارثیه!... گفت: «پس شما خوب متوجه هستید که من چی میگم... مطمئنا خود شما هم وقتی بچه هایتان کوچک بودن در موقعیت ما بودید!... گفت: «بله، خوب میدونم که شما چی میگی، اما نخیر من در هیچ زمانی در موقعیت شما نبودم به دلیل اینکه هیچوقت بچه هایم را به مکانهایی که جایشان نبود نمی بردم و در نتیجه نه خودم زجر می کشیدم و نه بچه هایم را زجر میدادم... از حرفم به نظر رسید که یکم جا خورد و ناراحت شد. دنباله مطلب در صفحه ۲۹۶»

همان موقع نیز به یاد چند وقت پیش افتادم که با شوهرم و یک زوج دیگر رفته بودیم به یکی از رستوران های ایرانی برای صرف شام... موزیک زنده داشتند... گروهی نوازنده می نواختن و خواننده هم مشغول به خواندن بود... در این سالن نه چندان بزرگ، صدای موزیک اینقدر بلند بود که دوباره بنظر می رسید که داشتند می لرزیدند... ما که اصلا صداهای خودمان را موقع صحبت کردن نمی شنیدیم و باید هوار می کشیدیم... تعدادی از هموطنان درست جلوی سن بر دور میزی نشسته بودند و داشتند با موزیک حال می کردند... بغل دست صندلی یکی از آنها کالسکه ای بود که هر چند وقت به چند وقت خانمی از جاش بلند می شد و کالسکه را در همانجا شروع می کرد جلو و عقب بردن و یا اینکه بچه نوزاد را از جایش بلند می کرد و در بغلش همانطور که ایستاده بود تکان می داد... پسر بچه کوچکی نیز با آنها بود که بعد از مدتی خوابش برد... دو تا صندلی گذاشتند بغل هم و پسر بچه را درازش کردند روی صندلی ها... البته از زانو به پایین، پاهایش آویزان بود... یادم میاد به شوهرم و دوستانی که همراهمان بودند گفتیم که گوش من از صدای موزیک کر شد چه برسه به این بچه نوزاد... برای اون یکی بچه هم واقعا دلم می سوزه که با چه وضع اسفناکی خوابش برده!... دوستم جواب داد: «خُب حتما کسی را نداشتن که از بچه ها مراقبت کنه... ناچار شدن که با خودشون بیارن!... بهش گفتم که منطقتش خیلی بی معنی بود... چرا که اگر کسی را نداشتند که بچه هاشون را در منزل نگهداری کنه، می موندن خونه!... خُب برگردیم به مهمونی آن شب... فکر کنم چون فقط به این خانم خیره شده بودم و حرفی نمی زدم، کمی جا خورده بود... یک کم هل کرد و دوباره گفت: «خُب حالا دیگه می توینم از مهمونی لذت ببریم! پسرم خوابش برد!...»

طاعت نیاوردم که جلوی این زبان را بگیرم... گفتم: «شما که اینقدر به نظر میاد نگران خوابیدن پسر تون هستید و دلتون هم می خواد که از مهمونی لذت ببرید پس چرا او را در



از اینجا، از آنجا

گلنار

به غیر از خجالت دادن خودشان کار مثبت دیگری انجام نمی دهند... البته من خودم شخصا مخالف مشروب خوردن نیستم تا جایی که حد و حدود خودمان را بدانیم و ناراحتی و صدمه ای به خود و یا اطرافیان وارد نکنیم...

همینطور که با بقیه مهمانها مشغول حرف زدن بودم دوباره به یاد اون پسر بچه افتادم که چند ساعت پیش چشمم بهش افتاده بود... سرم را برگرداندم بطرف میلی که روی آن نشسته بود، دیدم که به همان صورت نشسته، سرش کج افتاده و خوابش برده!... با خودم فکر کردم که چطور پدر و مادر این بچه اصلا توجهی به او ندارند!... رفتم به طرف میزبان و از او پرسیدم که پدر و مادر این پسر بچه چه کسانی هستند!... اشاره کرد به خانم و آقای که با بقیه مهمانها به دور میز بزرگ جمع شده و مشغول خوردن، نوشیدن، حرف زدن و خندیدن بودن... از میزبان خواستم که پتویی بهم بدهد تا روی بچه بکشم... همینطور که با پتو داشتم بطرف پسر بچه می رفتم، فکر می کنم که مادرش چشمش افتاد به من و متوجه شد که می خواهم پتو روی بچه اش بیندازم چون سریع آمد به طرفم، لبخندی زد و گفت: «خدا را شکر که بالاخره خوابش برد... خیالم راحت شد... آخه می دونید، بچه های این دوره و نمونه خیلی پر انرژی و خیره سر هستند... وقتی می بریمشون مهمونی نمیدونم چرا بزور می خوان خودشون را تا آنجایی که می تونند بیدار نگهدارند! یعنی بجایی می رسه که دیگه واقعا عذاب میشن... خود من هرچی به پسرم میگم خُب بچه جون اگر خسته ای روی میبل دراز بکش، چشماتو ببند، زود خوابت می بره، اما اصلا انگار نه انگار... گوش شنوا نداره... می خواد خودشو به زور بیدار نگهداره که بینه چه خیره!... تا اینکه مثل الان بالاخره از خستگی غش میکنه!... دوباره خنده ای کرد و ادامه داد: «چه بامزه، ترو خدا نگاش کنید، همینطوری که نشسته خوابش برده!... بعد دستش را به طرف پتو دراز کرد و گفت: «گلنار جون، شما چرا زحمت می کشید، بدید من میکشم روش!... و پتو را از من گرفت و کشید روی پسرش... دوباره لبخندی زد و گفت: «خُب، دیگه خیالم راحت شد، حالا میتونم یکم به خودم برسم و از مهمونی لذت ببرم!... در تمام مدتی که این خانم حرف می زد من فقط نگاهش میکردم... و در فکر بودم... (جواب بدم!... جواب ندم!... آیا حوصله بحث کردن دارم!... یا حوصله ندارم!)

چند وقت پیش یکی از آشنایان مهمانی شامی برگزار کرده بود و با مهربانی از من و شوهرم نیز دعوت کرد. حدود بیست نفری مهمان داشت که همگی به دور میز بزرگی در اتاق پذیرایی جمع شده و مشغول به حرف زدن بودیم. تعدادی از مهمانها را می شناختم و با چندی نیز همان شب آشنا شدم. دست میزبان درد نکند، کلی پیش غذا تدارک دیده بود و هم چنین به اضافه انواع و اقسام مشروبات الکلی و البته مهمانها نیز با پیش غذاهای خوشمزه و مشروبات متنوع به قول معروف داشتند کلی حال می کردند. حدود نیم ساعتی از آمدنمان گذشته بود که چشمم افتاد به یک پسر بچه ای که هفت هشت ساله بنظر می رسید. تک و تنها سرش را پائین انداخته بود و با قیافه ای بانمک اما متاثر و غمگین، در گوشه اتاق، روی میبل نشسته بود و داشت با انگشتان دستش بازی میکرد. چند دقیقه ای به او خیره شدم که یکی از آشنایان شروع کرد با من به حرف زدن. مشغول به صحبت شدیم و پسر بچه را فراموش کردم. بقیه مهمانها نیز در حال گپ زدن یا یکدیگر، خندیدن، خوردن و نوشیدن.

در مورد هر موضوعی صحبت می شد، از سیاست گرفته تا وضع اقتصادی، اجتماعی، هنری و مسائلی دیگر که جای نوشن ندارد و البته مطابق معمول نیز اکثریت، همه عقل کل و هر کسی بنا به توانایی فکری خود، سعی می کرد که تمام مشکلات و ناراحتی های روز دنیا را حل کند. چند ساعتی گذشت. فکر می کنم که اثر الکل کار خودش را کرده بود چرا که صداها از حد معمول خود بلندتر و خنده ها تبدیل شده بود به قهقهه هایی مانند هوار کشیدن. چند نفری هم افتاده بودن به جوک گفتن. یکی پس از دیگری، هر کدام می خواستند که صداشون از اون یکی بلندتر و جوک هاشون از دیگری خنده دارتر باشه. البته همه جوکهای دسته اول و بسیار بامزه... و خُب... مثل همیشه جوکهای به قول معروف «بی تربیتی» هم از اینجا و آنجا شنیده می شد... از طرز حرف زدن و حرکات چند تنی نیز می توانستم کاملا حدس بزنم که سرشون از خوردن مشروب زیادی از حد گرم شده بود... بعضی اوقات کلماتی که از دهنشان بیرون می آمد کاملا واضح نبود و یا کلماتی نه چندان مودبانه در بین حرفهای نامشخصشان شنیده می شد... خُب مسلما در هر مکانی که مشروبات الکلی سرو شود، چند نفری خواهند بود که حد و حدود خود را ندانسته و تا خرخره خودشان را با خوردن مشروب خفه می کنند و در نهایت نیز با حرفهایی که می زنند و رفتاری که از خود نشان می دهند

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

۸۶۲۴ - ۲۲۱ (۴۰۸)

خط های نستعلیق، نیریزی،
خودکاری، ثلث، معلی، کوفی





ریاضی را خوب می فهمند، به هر قیمتی شده برای تقریباً هر مساله ای جوابی پیدا می کنند. از این گذشته، از آنچه آموخته ایم باور داریم که ریاضیات یک علم قیاسی است و نتایجی که از آن به دست می آید روشن و صریح اند. مثلاً، فرض این است که "همه آدمها فانی اند و سقراط آدم

است، پس سقراط فانی است." ریاضیات به همین سادگی است! هدف فهماندن مفهوم محدودیت دانش ریاضی است.

بنابراین، پس از بررسی هرشاخه ای از ریاضیات به نکاتی اشاره خواهد شد که شناخته شده یا ناشناخته اند. گاهی شناخت ما اندک است چرا که رشته مورد مطالعه نوپاست و ریاضیدانهای زیادی به آن ذوق و شوقی نشان نداده اند. در پاره ای موارد، کمتر اطلاعاتی در دست است زیرا مسائل مربوط به آن فوق العاده دشوارند. مواردی هم هست که دلایل بنیادی دارند و به درک و معرفت ریاضیدان محدود می شوند؛ می شود دید که مسائل ریاضی به این سادگی حل پذیر نیستند. ریاضیات پراز شگفتی هاست. شکل و اعداد از زمانهای بسیار کهن مورد توجه انسان بوده و هنوز هم خیلی چیزها باید در باره آنها آموخت.

آیا ارشمیدس را می توان واقعا بزرگترین دانشمند تمام زمانها دانست؟ بیایید با هم نگاهی به رقبای پر قدرت او بیندازیم. پاره ای معتقدند که گاوس (ریاضیدان و فیزیکدان آلمانی)، به عنوان بانفوذترین ریاضیدان تمامی ادوار شناخته شده است. بدیهی است که مقایسه پیروزیهای علمی دوران باستان با دوره نوین کار دشواری است، اما حتی اگر طرفداران گاوس درست گفته باشند، باز هم اختراعات و پژوهشهای علمی ارشمیدس تأثیرات بیشتری داشته اند، چرا که او بنیادهای فیزیک و مهندسی ریاضیات را پایه ریزی کرد.

همچنین، دست آوردهای اقلیدس کاملاً قابل قیاس با توفیق های علمی و فنی ارشمیدس بوده اند، اگرچه کتاب هندسه اقلیدسی از نقطه نظر صاحب نظران، که بارورترین اثر علمی تا امروز شناخته شده به عنوان چکیده ای از دست آوردهای پژوهشگران بی شماری آورده شده است. درباره گالیله، نیوتن و اینشتین که از آنها به عنوان سه غول فیزیکدان از عهد باستان تا امروز یاد می کنند، چه می شود گفت؟ گالیله، به "پدر فیزیک نوین" معروف است؛ نیوتن با نگاشتن اثر جاودانی "اصول ریاضی فلسفه طبیعی"، فیزیک را به نقطه اوج رساند که به قول صاحب نظران، تأثیر گذارترین کتاب در تاریخ فیزیک بوده است؛ اینشتین، با جهشی غول آسا و خلاقانه "نظریه نسبیت عمومی" را ابداع کرد و فرم تازه ای به فیزیک بخشید، که به قول دیراک (فیزیکدان انگلیسی) بزرگترین

روزی که آیزاک نیوتن از روی فروتنی گفت، "اگر من بیش از دیگران دوردستها را نگریده ام به این علت بوده که بر شانه غولها ایستاده ام"، قطعاً منظورش ارشمیدس، بزرگترین ریاضیدان عهد باستان بوده است. ارشمیدس (پ. م. ۲۱۲ - ۲۸۷)، در سیراکوس یونان به دنیا آمد. او در اسکندریه به تحصیل ریاضیات پرداخت. او نابغه ای دارای استعداد مکانیکی بود و ابزار و ماشینهای پیشماری اختراع کرد. ارشمیدس مهندس بزرگ و نیز مخترع خارق العاده ای بود؛ یکی از اختراعاتش حلزون آبی یا پیچ ارشمیدس است که از آن مانند پمپ در امور آبیاری استفاده می شود. او قضایای اساسی در رابطه با مرکز ثقل شکل های هندسی دوبعدی و سه بعدی را کشف کرد. ارشمیدس را بنیاد گذار علم استاتیک و هیدرواستاتیک می دانند، و مفسران به او لقب "پدر علوم تجربی" داده اند. آثار او مشتمل بر مجموعه ای از بنیادهای مستحکمی است که بر پایه آنها مکانیک به عنوان علمی که ریاضیات و منطق را در بر می گیرد توسعه یافته است. اگرچه اطلاعات زیادی از زندگی ارشمیدس یا ارزشیابی اختراعات او در دست نیست، بیشتر مفسران باور دارند که او برای اکتشافهای نظری ریاضی خود بیش از اختراعات کاربردی ارزش قائل بوده است. آثار او تأثیر گذار علوم و مهندسی از دوره بیزانس تا انقلاب صنعتی و عصر نوین بوده است.



ارشمیدس نابغه: دوهزار و سیصدسال

نفوذ بر ریاضیات، علوم و مهندسی

نقل از کتاب: انتقام ارشمیدس، نوشته: پاول هافمن

ترجمه: دکتر پرویز قوامی

dghavami@rgv.rr.com

در سر ارشمیدس تصورات بیشتری نهفته است تا در سر هومر. ولتر

سرگرم مطالعه در زمینه جامعه پذیری خرسهای استرالیاتی است. ریاضیات شبیه به یک بوفه چینی است، از هر گوشه آن مختصری از غذای آماده شده را انتخاب می کنید، و در این انتخاب با مواد سازنده و طعم آن آشنایی دارید. طبیعی است که با یک بار خوردن غذای چینی متخصص آشپزی چینی نخواهید شد، اما با غذای چینی بیش از آن کسی که هرگز نجشیده تا حدی آشنا هستید. ریاضیات هم به همین طریق است. با وارد شدن به جهان ریاضیات همه آن چیزهای مهم را خواهید آموخت، اما از موضوعی که انتخاب کرده اید بیش از آن کسی که به آن دسترسی نداشته ادراک بهتری خواهید داشت. کتابهای زیادی در باره زیربنای فلسفی ریاضیات و گسترش آن نوشته شده و آن را علم قطعیت دانسته اند که نتیجه گیریهایی آن به لحاظ منطقی خدشه ناپذیرند. آثار دیگری با شور و شوق به تفصیل درباره مفهوم بینهایت و زیبایی ابعاد عالی پرداخته اند. این سیر و سیاحتی شاعرانه و فلسفی جای خود دارند، اما با عشق و علاقه ریاضیدانان به کار بسته فاصله دارند. در این مقاله، ما نگاهی گذرا به پاره ای از پدیده ها خواهیم انداخت که ریاضیدانان نظری و کاربردی عملاً با آنها سروکار دارند. تصور نادرستی که با آن مخالفم این است که درک و برداشت ریاضیات را فقط می توان از راه تمرین زیاد و پیوسته کسب کرد. به عبارت دیگر، اگر مایل به حل یک مساله ریاضی هستید، فقط باید محاسبات مبسوطی انجام دهید. فرض کنید که شما من فاقد چنین استعدادی باشیم که بتوانیم مسائل پیچیده ریاضی را حل کنیم اما فکر می کنیم آنها را که اطلاعاتی از این علم دارند، منظور آنها را نمی توانیم

تأثیر گذاری ارشمیدس بر علوم

پلوتارک (حدود ۴۶-۱۲۷ میلادی)، از تاریخ نگاران، زندگینامه نویسان و مقاله نویسان یونان باستان در باره ارشمیدس می گوید، "تردید نیست که ارشمیدس سرشار از روحی بلند و ژرف بوده و نظریه های علمی فراوانی داشته است؛ نیز اختراعاتش شهرت و نامی برای او به بار آورده، با وجود این هیچگونه رساله ای از او در این زمینه بر جا نمانده است؛ اما از نظر طرحهای مهندسی و استادی بی نظیرش که به نیازهای انسانی هرچند پیش پا افتاده و مبتذل یاری بخشیده، می شود گفت که او خود را وقف مطالعاتی کرده که ظرافت و کشش آنها چندان ضرورت فوئی نداشته است." مفسران دیگر بر این باورند که ارشمیدس علیرغم ساخت و اختراع اهرم، چرخ و سایر ماشینها، توجه کمتری به کاربرد عملی داشته و بیشتر جویای اصول کلی مکانیک بوده است. اینکه تا چه حد ارشمیدس پژوهشهای نظری را بر کاربردهای عملی ترجیح می داده اطلاعی در دست نیست. اما روشن است که در کارهایش نوعی کشش بین نظریه و به کار بندی به چشم می خورد؛ این همان کششی است که پس از بیست و سه قرن هنوز بر جهان ریاضیات حکم می راند. هدف از این مطلب طرحی کلی از قلمرو ریاضیات است و ممکن است همه چیز در آن به چشم نخورد. در حقیقت، موضوعات انتخاب شده در آن شگفت انگیزند و جز این نمی تواند باشد.

ریاضیات رشته ای است که در بیشتر دانشگاههای جهان تدریس می شود، و دست کم به وسعت علم زیست شناسی است که یک پژوهشگر می کوشد تا به ویروس ایدز پی ببرد و پژوهشگر دیگر

از چنین ملتی چگونه باید توقع حافظه تاریخی داشت؟

دکتر محمد رضا شفيعی کدکنی

بازاری فروختند. هیچ کس این حرف را باور نمی‌کند. من خود نیز باور نمی‌کردم تا ندیدم. قصه ازین قرار بود که روزی خانمی به منزل ما زنگ زدند و گفتند: «من الان در روزنامه‌ی اطلاعات مشغول خواندن مقاله‌ی شما درباره‌ی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر هستم». به ایشان عرض کردم که من در هیچ روزنامه‌ی مقاله نمی‌نویسم از جمله «اطلاعات»؛ حتماً از کتابی نقل شده است.



فرخی یزدی

ایشان، آن‌گاه خودشان را معرفی کردند: خانم دکتر گل‌گلاب، استاد دانشگاه تهران، به نظرم دانشکده‌ی علوم.

پس ازین معرفی دانستم که ایشان دختر مرحوم دکتر حسین گل‌گلاب استاد برجسته‌ی دانشگاه تهران هستند که عمه‌ی ایشان - خواهر مرحوم دکتر گل‌گلاب - همسر استاد فروزانفر بود. آن‌گاه خانم دکتر گل‌گلاب با لحن سوگوار مضمّری خطاب به من گفتند: «آیا شما می‌دانید که قبر استاد فروزانفر را، اولیای حضرت عبدالعظیم به یک نفر تاجر به مبلغ یک میلیون تومان فروخته‌اند؟»

من در آن لحظه، به دست و پای بمردم. ولی باور نکردم تا خودم رفتم و به چشم خویشتم دیدم. در کجای دنیا چنین واقعه‌ای، آن هم در پایان قرن بیستم، امکان‌پذیر است؟ از چنین ملتی چگونه باید توقع حافظه‌ی تاریخی داشت؟ حق دارند کسانی که می‌گویند «ما حافظه‌ی تاریخی نداریم»، فقر حافظه‌ی تاریخی ما نتیجه‌س نداشته‌اند «آرشیو ملی» است؛ نه در قیاس با فرانسه و انگلستان که در قیاس با همسایگانمان. آرشیو ما کجا و آرشیو عثمانی (یعنی ترکیه‌ی قرن اخیر) کجا؟! گاهی دانشجویان دوره‌های دکتری ادبیات که سخت شیفته‌ی مطالعات ادبی در حوزه‌ی نظریه‌های جدید هستند، به من رجوع می‌کنند که «ما می‌خواهیم روش «لوکاچ» یا روش «لوسین گلدمن» را بر فلان رمان معاصر ایرانی، به اصطلاح «پیاده کنیم» و رساله‌ی دکتری خود را در این باره بنویسیم».

من در میان هزاران مانعی که در این راه می‌بینیم، به شوخی به آنها می‌گویم اگر شما از دولت فرانسه پرسید که «در فلان تاریخ و در فلان قهوه‌خانه‌ی خیابان شانزده‌لیزه، آقای

ویکتور هوگو یک فنجان قهوه خورده است؛ صورت حساب آن روز ویکتور هوگو، در آن کافه مورد نیاز من است»، فوراً از آرشیو ملی فرانسه می‌پرسند و به شما پاسخ می‌دهند، اما ما جای قبر فرخی یزدی را نمی‌دانیم!

در جامعه‌ای که برای اطلاعاتی از نوع جای قبر فرخی یزدی، ما، بی‌پاسخ مطلقیم، چگونه می‌توانیم ساختار بوف کور یا چشم‌هایش یا همسایه‌ها یا جای خالی سلوچ را بر نظام اقتصادی و سیاسی عصر آفرینش این آثار انطباق دهیم با آن گونه‌ای که جامعه‌شناسان ادبیات در مغرب زمین، توانسته‌اند ساختارهای آثار ادبی را با ساختارهای طبقاتی و اجتماعی عصر پدیدآورندگان آن آثار انطباق دهند؟ صرف اینکه فلان نظام، بورژوازی یا زمین‌داری است یا فلان نظام خرده بورژوازی بوده است، برای آن‌گونه ملاحظات علمی ساختارشناسانه کفایت نمی‌کند.

وانگهی برای اثبات اینکه عصر پهلوی اول، مثلاً چه ساختار اقتصادی‌ای داشته است، ما هنوز هزاران پرسش بی‌پاسخ داریم؛ همچنین در مورد دوره‌های بعد و «بعدتر».

آیا فقر آرشیو ملی، نتیجه‌ی آن فقدان حافظه‌ی تاریخی است یا نداشتن حافظه‌ی تاریخی سبب شده است که ما هرگز نیازی به آرشیو، در هیچ‌جای کارمان نداشته باشیم؟ یکی از سعادت‌های بزرگ زندگی من این است که افتخار حضور در جلسه‌ای داشتم که رومن یاکوبسون، در دانشگاه آکسفورد، سخنرانی می‌کرد (سال ۱۹۷۴ یا ۱۹۷۵). یاکوبسون، یکی از شعرهای ویلیام بتلرینتر را به شیوه‌ی خاص خود تحلیل می‌کرد و تحریرهای مختلف آن شعر را مقایسه می‌کرد، تا نظریه‌ی ساختارگرایانه‌ی خود را بر آن معیار، تثبیت کند.

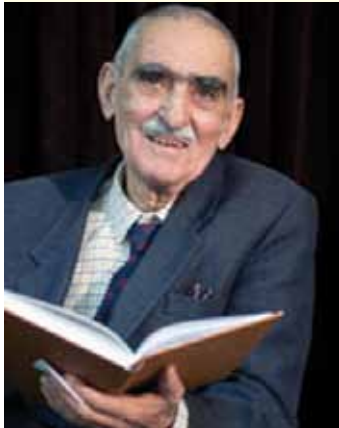
یادم هست که یکی از حاضران - به نظرم جانانان کالر که در آن هنگام استاد جوانی بود و بعضی از آثارش امروز به زبان فارسی ترجمه شده است و در آن ایام اولین کتابش به نام Structuralist poetics تازه از چاپ خارج شده بود و در همان مجلس رونمایی می‌شد و من یک جلد خریدم - اعتراض کرد بر گوشه‌ای از سخن یاکوبسون.

رئیس جلسه هم آیو ریچاردز، ناقد بزرگ قرن بیستم در قلمرو زبان انگلیسی بود. یاکوبسون به آن معترض گفت: «این سخن شما را، استاد دیگری هم، در آمریکا به من یادآور شد و گفت که: و این استنباط شما از شعر بیتز به خاطر طرز قرائتی است که شما خود از شعر بیتز دارید و این به سبب لهجه‌ی روسی شماست of "It is because of your Russian accent" یاکوبسون گفت:

«دست آن استاد را گرفتم و بردم به دانشگاه هاروارد آنجا که صدای تمام بزرگان دانش و ادب و هنر ضبط و ثبت و آرشیو شده است.

صفحه‌ی صدای بیتز را که شعرهای خودش را خوانده بود و از جمله همان شعر را، برای او گذاشتم و گفتم: و ببین، شاعر، خود نیز به همان گونه می‌خواند که من خوانده‌ام، برای خوانندگان این یادداشت باید یادآور شوم که بیتز یکی از دو سه شاعر بزرگی است که تاریخ ادبیات زبان انگلیسی به خودش دیده است و در سال ۱۹۳۹ در گذشته است. آنها در چه سال‌هایی به فکر چه چیزهایی بوده‌اند و ما قبر بدیع‌الزمان فروزانفر را به یک حاجی بازاری به قیمت یک پیکان دست

سوم می‌فروشیم. از حوزه‌ی کار خود، دانشگاه تهران، مثال می‌زنم. اگر از دانشگاه تهران پرسند که ما می‌خواهیم نوع سؤالات امتحانی ملک‌الشعراء بهار یا بدیع‌الزمان فروزانفر یا خانم فاطمه سیاح را بدانیم، آیا دانشگاه تهران یک نمونه - فقط یک نمونه - از پرسش‌های



زنده یاد ایرج افشار

امتحانی این استادان بزرگ و بی‌مانند را، که فصول درخشانی از تاریخ ادبیات و فرهنگ عصر ما را شکل داده‌اند، می‌تواند در اختیار ما قرار دهد؟ نه تنها در این زمینه پاسخ دانشگاه تهران منفی است، که حتی پرونده استخدامی ملک‌الشعراء بهار را هم ندارد. «بهار نوعی، اگر در فرانسه می‌زیست، برای صورت حساب قهوه‌ای که در فلان کافه، پاریس خورده بود، آرشیو داشتند و ما حتی پرونده استخدامی او را نداریم؛ تا چه رسد به نوع صورت سؤال‌های امتحانی او.

همه‌ی این حرف‌ها را برای آن مطرح کردم که بگویم ما انضباط لازم برای «آرشیوسازی» را در هیچ زمینه‌ای نداشته‌ایم و نداریم و تا در این راه خود را به حداقل استانداردهای جهانی نرسانیم، کارمان زار خواهد بود.

ایرج افشار، اما یکی از نوادری بود که در همین کشور ما و در همین روزگار ما، با هزینه‌ی شخصی برای تمام مسائل فرهنگی و تاریخی آرشیو داشت. مجموعه‌ی نامه‌هایی که او از افراد مختلف، در طول دوره‌ی حیات فرهنگی هفتاد ساله‌اش دریافت کرده است، همه محفوظاند و طبقه‌بندی شده. از نامه‌های بزرگانی چون دکتر محمد مصدق و سیدحسن تقی‌زاده، تا للهیار صالح و سیدمحمدعلی جمال‌زاده، تا نامه‌ای که فلان آموزگار روستایی به او نوشته است و در باب کتابی چاپی یا نسخه‌ای خطی که داشته است، از او پرسش کرده است. حجم این نامه‌ها شاید متجاوز از بیست هزار صفحه باشد. وقتی مجموعه‌ی کامل این نامه‌ها نشر یابد، گوشه‌ای از چشم‌انداز پنهان «آرشیوسازی» او آشکار خواهد شد. همچنین آرشیو عکس‌هایی که او از شخصیت‌ها و اماکن تاریخی ایران، خود گرفته است.

افشار همیشه اظهار تأسف می‌کرد و با دریغ به یاد می‌آورد که بعد از کوتاهی انگلیسی‌ها علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق، مجبور شده بود برای حفظ جان دوستانش، مجموعه‌ی بی‌شماری از نامه‌های مرتضای کیوان - آن مرد مردستان و انسان شریف تاریخ معاصر ایران - را که به افشار نوشته بود در چاه آب منزلشان بریزد و معدوم کند. **دنباله مطلب در صفحه ۲۸**



Blowfish Sushi provides an exciting & unconventional environment that is hip, unique & inviting



**Happy Hour
4-7pm
Everyday**

**Monday-Friday
Lunch:
11:30am-2:30pm
Dinner:
5:00pm-11:00pm**

**Saturday & Sunday
Lunch:
11:30am-5:00pm
Dinner:
5:00pm-11:00pm**

**Under New
Operations**



(408) 345-3848

355 Santana Row #1010, San Jose, CA 95128

ادامه مطلب از چنین ملتی... از صفحه ۱۴۶

ادامه مطلب از اسطوره ای به نام... از صفحه ۱۳۳

کلیسیون اسلحه هم داشت و عکاسی و موتورسیکلت سواری هم می کرد. با فیلم «شورش بی دلیل» (۱۹۵۵) جیمی به یکی از مهمترین ستارگان هالیوود و سخنگوی نسل جوانی تبدیل شد که تا پیش از او دلپسته مارلون براندو بود. جورج استیونس، جیمز دین را برای بازی در فیلم پرخرج «غول» (۱۹۵۶) که در تکزاس فیلمبرداری می شد در نظر گرفت. جیمز دین که همیشه خطر را به جان می خرید، تمام لذت و افتخارش را در اتمومیل پورشه اسپایدر نقره ای رنگش خلاصه می کرد که آن را حرامزاده کوچک می نامید! در ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۵ یک هفته پس از پایان فیلمبرداری «غول»، سرگرم رانندگی با سرعت ۸۵ مایل در ساعت بود که در ساعت ۵ و ۵۹ دقیقه بعد از ظهر در چهار راهی در نزدیکی پاسو رولز کالیفرنیا با اتمومیل دیگری تصادف کرد. سرنشین دیگر اتمومیلش که یکی از مکانیکهای کمپانی پورشه بود، از ناحیه سر و پا دچار شکستگی شد و راننده اتمومیل مقابل هم جراحات سطحی برداشت. اما سر جیمز دین تقریباً از بدنش جدا شد. چند ساعت پیش از آن در بیکرفیلد، یک افسر پلیس، جیمز دین را به خاطر رانندگی با سرعت غیرمجاز جریمه کرده بود و به او هشدار داده بود که آرامتر رانندگی کند. دین در هشتم اکتبر ۱۹۵۵ در گورستان پارک در فرمونت، ایندیانا به خاک سپرده شد. مرگ او موجی از اندوه در میان دوستدارانش به راه انداخت که از زمان مرگ رودلف والتینو در یک دهه پیش از آن بی سابقه بود. هم فیلم «شورش بی دلیل» و هم «غول» بعد از مرگ جیمز دین بروی پرده رفتند و جیمز دین برای فیلم غول بار دیگر نامزد دریافت جایزه اسکار شد.

ادامه مطلب از آزار جنسی... از صفحه ۱۴۲

بلکه به شهرت و آبروی خود آسیب می رساند. بنابراین، بیشتر زنان ایرانی ترجیح می دهند یا محل کار خود را تغییر دهند یا همیشه قربانی بمانند، هیچ کدام از این مواردی که قربانیان انتخاب می کنند، قابل قبول نیست. برای همین زمان آن رسیده تا جامعه ایران و مقامات ایرانی نگاه و نگرش خود را تغییر دهند و آزار و اذیت های جنسی در محل کار را جدی بگیرند. آنها باید به قربانیان با صبر گوش دهند، آنها را حمایت کنند و قوانین حمایتی تصویب کنند تا عاملان و متجاوزان را مورد سرزنش و بازخواست قرار دهد نه کسانی که قربانی شده اند. اگر این تغییرات در جامعه ایجاد شود، قربانی ها نیز شجاعت و اعتماد به نفس پیدا می کنند و برای احقاق حق ضایع شده خود پا پیش می گذارند. با این تغییرات، جامعه مکانی بهتر و امن تر برای اشتغال زنان خواهد بود.

زندگی شما وقتی زیبا و شیرین خواهد شد که پندارتان، گفتارتان و کردارتان نیک باشد. کسی که بر قلب خود غلبه نکرد بر هیچ چیز غالب نخواهد شد. زرتشت

نیز بدانید. آنجاست که حوزه ی پهنوار و دوستداران و شیفتگان ایرج افشار را می توان از نزدیک آرمود و دید و نیز یک نمونه از «انضباط آرشویی» او را.

جیمز نه ساله بود که مادرش مرد و جیمز در فرمونت در کنار عمه و شوهر عمه اش بزرگ شد. در دبیرستان، دبیر تئاتر تشویقش کرد تا در مسابقات فن بیان شرکت کند. جیمز جایزه ایالتی را برد. پدرش اصرار داشت که او وکیل شود و جیمز ابتدا در کالج سانتا مونیکا سیتی ثبت نام کرد و بعد به دانشگاه معروف UCLA منتقل شد. هم اتاقی اش در خوابگاه دانشگاه در یک آگهی تلویزیونی نقشی به عنوان سیاهی لشکر برایش پیدا کرد. شغل بعدیش پادویی در شبکه «ان بی سی» بود و بالاخره در سینما سیاهی لشکر شد. جیمز دین در پائیز سال ۱۹۵۱ به نیویورک رفت تا در آنجا خودش را پیدا کند. از طریق دوستانش برای بازی در نقشی در نمایش «یوزینگ را ببین» (۱۹۵۲) نامزد شد و به این ترتیب کارش را در برداوی شروع کرد. در فاصله این کار و نمایش بعدیش که «بد اخلاق» (۱۹۵۴) نام داشت، در چندین برنامه زنده تلویزیونی حضور پیدا کرد. در مدتی که در ساحل شرقی آمریکا به سر می برد در «اکتورز استودیو» درس خواند و در همانجا بود که «الیا کازان» او را برای بازی در فیلم «شرق بهشت» (۱۹۵۵) در نظر گرفت. او در نقش جیمی، یکی از پسران پریشان خاطر ریچارد ماسی، مورد توجه سینماورهای جوان قرار گرفت و به قهرمان تازه سینمای آنها تبدیل شد. هنگام فیلمبرداری «شرق بهشت» که جیمز دین برای آن نامزد جایزه اسکار شد، جیمز عاشق «پیر آنجلی» جوان شد که از ایتالیا به آمریکا آمده بود و ستاره در حال اوجگیری کمپانی «ام جی ام» بود. او هم مثل جیمز، متلون المزاج بود. خصوصیات عاطفی او به همراه فشار های بیرونی باعث شد که او رابطه اش را با جیمز به هم بزند.

متأسفانه در ایران قوانین حمایتی برای زنان در مقابل آزارها و اذیت های جنسی در محل کار وجود ندارد و بسیاری از زنان با حقوق خود آشنا نیستند. در ایران آمار دقیقی از میزان آزار و اذیت های جنسی در محل کار وجود ندارد و همانطور که گفته شد، بسیاری از قربانیان ترجیح می دهند به جای شکایت کردن، سکوت کنند که این امر موجب شده تا آزارهای جنسی در محل کار پنهان بمانند. درویش پور می گوید: «زنان ایرانی کاملاً آگاه هستند که جامعه، دادگاه و سازمان های دولتی از آنها حمایت نمی کنند. برای همین، آنها معمولاً به پلیس یا دستگاه های قضایی شکایت نمی کنند. اما اگر یک قربانی این قدر شجاعت پیدا کند تا برای گرفتن حقتش بایستد و شکایت خود را پی گیری کند، می داند که نه تنها شانسش برای پیروزی ندارد

هر که در میخ صرفه جویی کرد می کند نعل اسب خود را گم البته قافیه بیت اول را درست به یاد نمی آورم. جای دیگری، همین روزها، مقاله ای درباره «دفتر تلفن» ویژه سفرهای او، که نموداری است از انضباط آرشویی او، نوشته ام؛ در اینجا به هیچ روی قصد تکرار آن مطلب را ندارم. همین قدر می گویم که آن دفتر تلفن، که خود کتابی بزرگ است، نموداری است از توزیع نام و نشان تمام فضایی معاصر ایران بر روی نقشه ی جغرافیایی ایران. از روی آن کتابچه، شما می توانید ارباب فرهنگ و

دست از طلب بر نمی داشت. به علت شهرت و اعتباری که در عرصه پژوهش های ایرانی در جهان به دست آورده بود، بیشترین پژوهشگران عرصه ی ایران شناسی، خود نسخه ای از آثار خود را برای او می فرستادند و او نیز آثار خویش و گاه آثار دیگران را برای ایشان روانه می کرد. افشار این کتابخانه گرانها و بی مانند را در سال های اخیر، سالها و سالها قبل از بیماری اش، سخاوتمندانه به «بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» بخشید که در آنجا با عنوان کتابخانه و مرکز اسناد ایرج افشار نگهداری می شود و مراجعه به آن برای همه ی ارباب تحقیق و استادان و دانشجویان آزاد است. افشار، این نظام «آرشویی آفرینی» را نه تنها در کتابخانه ی شخصی خود سامان داده است که در هر کجا مسئولیتی پذیرفته است، کوشیده است که در این راه بنیادی نهاده شود؛ گرچه پس از او و رفتن او از آنجا، دیگران به ادامه ی کار او دل بستگی نشان نداده باشند. آنچه در کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد و نشانه های «انضباط آرشویی» است همه و همه یادگار اوست. آرشویی عکس های تاریخی رجال و اماکن و جمعیت ها، اسناد و مکاتبات و فرمان ها و مجسمه های بزرگان فرهنگ ایران زمین در عصر ما. به یاد دارم که او برای کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران، مهمترین نشریات ایران شناسی و اسلام شناسی جهان را مشترک شده بود و دوره های این گونه نشریات در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به طور منظم موجود بود. بعد از فروپاشی نظام پیشین و رفتن افشار، به تعبیر بیهقی، «کار از پرگار افتاد» و آنها که به جای او آمدند، خواستند در بیت المال «صرفه جویی» کنند؛ حقا اشتراک بسیار ناچیز این مجلات را به نفع مستضعفین «صرفه جویی» کردند و نپرداختند. در نتیجه، استمرار و تکامل آن «آرشویی» عظیم فرهنگی منقطع شد. حالا اگر روزی بخواهند جبران این خسارات را بکنند، چندین برابر آن وجوه را باید بپردازند تا عکس یا زیراکس یا میکروفیلم آن مجلات را به دست آورند. اگر این کار امکان پذیر باشد. این قدر می دانم که دریافت نسخه های اصل آن مجلات امروز دیگر امری است محال. از قدیم نیاکان ما گفته اند که «خود کرده را تدبیر نیست»، در همان هنگام قطعه ای به شوخی و جدی منظوم کردم که نشر تمامی آن در این مقال روا نیست ولی دو بیت پایانی آن این چنین بود: حکمت مشرفیست این گفتار از «پکن» بشنو این سخن نه ز «رُم»:

هر که در میخ صرفه جویی کرد می کند نعل اسب خود را گم

البته قافیه بیت اول را درست به یاد نمی آورم. جای دیگری، همین روزها، مقاله ای درباره «دفتر تلفن» ویژه سفرهای او، که نموداری است از انضباط آرشویی او، نوشته ام؛ در اینجا به هیچ روی قصد تکرار آن مطلب را ندارم. همین قدر می گویم که آن دفتر تلفن، که خود کتابی بزرگ است، نموداری است از توزیع نام و نشان تمام فضایی معاصر ایران بر روی نقشه ی جغرافیایی ایران. از روی آن کتابچه، شما می توانید ارباب فرهنگ و

ترسیده بود که اگر به دست ایادی «رکن دوی ارتش» بیفتد از روابط کسانی با مرتضی کیوان آگاه شوند و جان آن افراد در معرض خطر قرار گیرد. افشار خود اهل هیچ حزب و دسته ای نبود. در تمام عمر، شماره ی کتاب های کتابخانه ی شخصی ایرج افشار را به درستی نمی دانم؛ این قدر می دانم که یکی از غنی ترین کتابخانه های حوزه ی ایران شناسی در زیر آسمان ایران است. در این کتابخانه علاوه بر کتاب های ایران شناسی به زبان های فرنگی و شرقی، تمام «تیراژ آ پار» های مقالات فارسی و فرنگی که او در طول هفتاد سال گرد آورده بود، طبقه بندی شده است؛ «تیراژ آ پار» هایی که غالباً امضای نویسنده را نیز با خود دارد و احتمالاً با اصطلاحاتی از سوی مؤلف، یادگاری است از ارادت آن خاورشناس یا پژوهشگر ایرانی به ایرج افشار. گردآوری و طبقه بندی این جزوه ها و اوراق کوچک و کمبرگ کار هر کس نبوده است. تنها ایرج افشار بوده است که توانسته با انضباط ذاتی و اکتسابی خویش آنها را بدین گونه نظام بخشد و طبقه بندی کند. اگر در مجموعه ی انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار (دفتر تاریخ، دفتر چهارم، گردآوری ایرج افشار، ۱۳۸۹ صص ۶۰۷-۶۲۲) یکی از نمونه های درخشان این خصلت «آرشویی» او را ندیده اید، حتماً نگاهی به این کتاب بیفکنید تا ببینید که او در سال ۱۳۲۳-۱۳۲۴ که جوان بیست ساله ای بوده است چه گونه به فکر حفظ و گردآوری «امضا» های رجال سیاسی و فرهنگی عصر بوده است و خود می گوید: «دوره ی سوم مجله ای آینده از مهر ۱۳۲۳ تا اسفند ۱۳۲۴، انتشار یافت و چون طومار آن بسته شد من امضاهای ادبا و رجال معروف وقت را، از ورقه های اشتراک و رسید مجله، جدا ساختم و در دفتری به سلیقه ی عهد جوانی چسبانیدم و بعدها آن را به فرزندم آرش سپردم. چون شناخت امضای رجال، برای بازشناسی اوراق و اسناد مملکتی مفید است، تصویر آن دفترچه با افزودن فهرستی الفبایی از نامها در دفتر تاریخ به چاپ رسانیده می شود». شما با نظر در آن اوراق امضای رجالی از نوع دکتر منوچهر اقبال، لول ساتن، ملک الشعراء بهار، ذبیح بهروز، پورداوود، پیشه وری، علی اصغر حکمت، حسینعلی راشد، ادیب السلطنه سمیعی، دکتر سید علی شایگان، بزرگ علوی، هانری کربن، سید احمد کسروی، دکتر محمد مصدق و حدود یکصد و پنجاه رجل سیاسی و فرهنگی دیگر را می توانید ببینید. افشار در تکمیل منابع پژوهش های ایران شناسی در کتابخانه ی شخصی خود بسیار کوشا بود. تا همین اواخر، هر گاه می شنید یا در جایی می خواند که کتابی به یکی از زبان های فرهنگی، درباره ی ایران، و یا یکی از مسائل تاریخ و فرهنگ ایران، انتشار یافته است، از فرزندانش در آمریکا می خواست که نسخه ای از آن کتاب برای کتابخانه ی شخصی اش فراهم کنند؛ به هر قیمتی که باشد. در بسیاری موارد قیمت ها، به پول ایران به راستی کمر شکن بود اما او از این بابت هیچ اخم به ابروی خود نمی آورد و

ادامه مطلب **سرت هويت** ... از صفحه ۱۱

آنها همراه شما درآمدهایتان را بررسی خواهند کرد تا مطمئن شوند که گزارشات آنها درست هستند. شما همچنین می توانید درآمدهای مندرج در سوابق موجود در اظهارنامه سوشیال سکوریته خودتان (فرم SSA-۱۰۰۵، فقط به زبان انگلیسی موجود است) را بررسی کنید. این اظهارنامه به صورت آنلاین در دسترس اشخاص ۱۸ سال به بالا قرار دارد. برای دریافت اظهارنامه خود، به وب سایت: www.socialsecurity.govmyaccount (فقط به زبان انگلیسی است) بروید و یک حساب کاربری ایجاد کنید.

اگر یک «دزد هويت» برای شما

مشکلات اعتباری ایجاد کند، چه باید کرد؟

اگر فردی از شماره سوشیال سکوریته یا سایر اطلاعات شخصی شما سوء استفاده کند و مشکلات اعتباری یا مشکلات دیگری برای شما بوجود آورد، اداره سوشیال سکوریته نمی تواند این مشکلات را حل و فصل کند. اما کارهایی وجود دارد که باید انجام دهید. شما باید از طریق وب سایت www.id theft.gov دزدی هويت را به کمیسیون فدرال بازرگانی گزارش دهید یا می توانید با شماره ۱-۸۷۷-۴۳۸-۴۳۳۸ تماس بگیرید. این وب سایت یک منبع ملی جامع برای کسب اطلاعات درباره جرم «دزدی هويت» است. این وب سایت اطلاعات دقیقی را برای کمک به شما در پیشگیری، کشف و مقابله با دزدی هويت فراهم می آورد.

همچنین ممکن است بخواهید با اداره مالیات (آی. آر. اس) تماس بگیرید. یک «دزد هويت» همچنین ممکن است برای ارائه اظهارنامه مالیاتی از شماره سوشیال سکوریته شما استفاده کند و اگر شما واجد شرایط دریافت بازپرداخت باشید، دزد می تواند پیش از شما اقدام به ارسال اظهارنامه مالیاتی کند و بازپرداخت شما را دریافت کند. سپس هنگامی که شما اقدام به ارسال اظهارنامه می کنید، آی. آر. اس تصور خواهد کرد که شما بازپرداخت خود را قبلاً دریافت کرده اید. اگر شماره سوشیال سکوریته شما روبرو شده، فرد دیگری می تواند از آن برای اشتغال به کار استفاده کند. کارفرمای آن فرد با استفاده از شماره سوشیال سکوریته شما درآمد بدست آمده را به آی. آر. اس گزارش می کند. در این صورت چنین به نظر خواهد رسید که شما تمام درآمد خود را در اظهارنامه مالیاتی گزارش نکرده اید. اگر فکر می کنید ممکن است به دلیل دزدی هويت با مسائل مالیاتی رو به رو شوید، از طریق وب سایت یا www.irs.gov/uac/identity-protection یا شماره ۱-۸۰۰-۹۰۸-۴۴۹۰ تماس بگیرید.

شما همچنین باید یک شکایت آنلاین را به مرکز شکایت جرائم اینترنتی (IC3) به نشانی www.ic3.gov ارسال کنید. IC3 یک روش گزارش دهی راحت و آسان را در اختیار قربانیان جرائم اینترنتی قرار می دهد که به مسئولین تحلفات کیفری یا مدنی هشدار می دهد. IC3 هر شکایت را به یک یا چند مرکز اجرای قانون یا سازمان های نظارتی دارای صلاحیت ارسال می کند. وظیفه IC3 دریافت، رسیدگی و ارجاع شکایات کیفری مربوط به عرصه در حال گسترش جرائم اینترنتی است. IC3 خدمات خود را به طیف گسترده مأمورین انتظامی که با جرائم اینترنتی مبارزه می کنند، ارائه میدهد. این طیف شامل موسسات انتظامی فدرال،

ایالتی، محلی و بین المللی است. IC3 نشانگر مشارکت میان اداره تحقیقات فدرال یا اف بی آی، مرکز ملی جرائم یقه سفید و اداره یاری به دادگستری است. شما همچنین باید گزارش وضعیت اعتبار با کردیت خود را هر چند گاه یکبار زیر نظر داشته باشید. گزارشهای اعتباری رایگان را می توانید به صورت آنلاین در وب سایت www.annualcreditreport.com به دست آورید.

آیا شما باید یک شماره

سوشیال سکوریته جدید دریافت کنید؟

اگر برای حل مشکلات ناشی از سوء استفاده از شماره سوشیال سکوریته خود، تمام اقدامات ممکن را انجام داده اید اما فردی هنوز از شماره شما استفاده می کند، ممکن است شماره جدیدی را به شما بدهند. شما نمی توانید در موارد زیر یک شماره سوشیال سکوریته جدید دریافت کنید:

• برای فرار از پیامدهای تشکیل پرونده ورشکستگی.

• اگر در نظر دارید از قانون یا مسئولیت قانونی خود فرار کنید.

• اگر کارت سوشیال سکوریته شما گم یا روبرو شده است، اما هیچ مدرکی دال بر استفاده از شماره شما توسط فرد دیگر وجود ندارد. اگر میخواهید برای یک شماره جدید درخواست دهید، باید سن، شهروندی ایالت متحده آمریکا یا وضعیت مهاجرت قانونی و هويت خود را ثابت کنید. شما همچنین باید شواهدی را ارائه کنید که ثابت می کنند به دلیل این سوء استفاده، با مشکلات مداومی روبرو هستید. در نظر داشته باشید که دریافت یک شماره جدید احتمالاً تمام مشکلات شما را حل نخواهد کرد. دلیل این امر آن است که سایر سازمان های دولتی (از قبیل آی. آر. اس و اداره های راهنمایی و رانندگی ایالت ها) و بنگاه های خصوصی (همچون بانک ها و شرکت های گزارش دهی اعتبار) سوابق شما را تحت شماره قدیمی شما در اختیار خواهند داشت. شرکت های گزارش دهی اعتبار برای شناسایی گزارش اعتباری شما از این شماره همراه با سایر اطلاعات شخصی، استفاده می کنند. بنابراین استفاده از یک شماره جدید تضمین کننده شروعی تازه برای شما نیست. این امر به ویژه هنگامی مصداق دارد که دیگر اطلاعات شما، همچون نام و نشانی شما، بدون تغییر باقی بماند. اگر شما یک شماره سوشیال سکوریته جدید دریافت کنید، دیگر نمی توانید از شماره قدیمی خود استفاده کنید. دریافت یک شماره جدید در واقع برای برخی از قربانیان «دزدی هويت»، مشکلات جدیدی را بوجود می آورد. اگر اطلاعات اعتباری قدیمی با شماره جدید ثبت نشده باشد، عدم وجود تاریخچه اعتباری تحت شماره جدید ممکن است مشکلات بیشتری را هنگام دریافت اعتبار برایتان بوجود آورد.

تماس با سوشیال سکوریته

برای گرفتن آگاهی های بیشتر، از وب سایت سوشیال سکوریته به نشانی www.socialsecurity.gov دیدن فرمایید یا با شماره تلفن رایگان ۱۳ ۱۲-۷۷۷-۸۰۰ تماس بگیرید. تمام تماس های شما محرمانه باقی خواهند ماند. اگر نیاز به مترجم دارید، مسئول پاسخگویی با یک مترجم شفاهی تماس می گیرد تا به شما کمک کند. خدمات ترجمه رایگان است.

ادامه مطلب **توصیه به** ... از صفحه ۱۳

زندانی دیگری که ساکن «اندروزگاه ۷، زندان اوین است، تاکید می کند جانش به خاطر بیماری قلبی و عدم رسیدگی به موقع پزشکی در زندان، در مخاطره است: «احساس می کنم امنیت جانی ندارم. وقتی یک زندانی مثل «هدی صابر» یا «شاهرخ زمانی» در زندان می میرند، فریاد و اسفا سر می دهند اما کسی نگران ما که زنده ایم نیست. همان صدور مجوز برای اعزام به بیمارستانی در بیرون زندان برای سخته کردن کافی است. معمولاً برای بیماران سیاسی و امنیتی، سخت گیری بیش تری می شود چون ما برخلاف نص صریح قانون و اخلاق، بایستی برای درمان خودمان نه از یک پزشک متخصص یا تیم پزشکی بلکه از دادستان اجازه بگیریم و این کار عملاً دخالت یک غیر متخصص در امور پزشکی است. این وضعیت دشوار را در نظر بگیرید و به آن هم اضافه کنید که اگر خدای نکرده یک بیانیه یا نامه اعتراضی را هم امضا کرده باشی یا گماکان بر سر اعتقادات باشی، دیگر اصلاً خیال دریافت مجوز درمان را باید به خواب ببینی.»

«پهلوان»، زندانی بند مالی زندان اوین است. او که به علت صدور چک بلامحل، مدت ها است در این زندان محبوس است، از تجربه بیمارستانی این طور می گوید: «من را وسط مراحل درمان، از روی تخت بیمارستان به زندان منتقل کردند. من که جانی نبودم؛ خیال فرار کردن هم نداشتم؛ جانش را هم نداشتم. فقط نتوانستم هزینه های

متاسفانه در چنین حالتی برای اینکه همسرانشان تصور نکنند با مشکل زناشویی مواجه هستند، از برقراری رابطه زناشویی خودداری می کنند.

زمانیکه سن آقایان افزایش پیدا می کند، مدت زمان مورد نیاز میان تعداد دفعات انزال، افزایش پیدا می کنند. این مدت زمان پس از سن ۶۰ سالگی یک روز کامل و یا چند روز محاسبه می شود.

یکی دیگر از مشکلات زناشویی ۶۰ سالگی این است که طرفین رابطه تصور می کنند که حتماً باید به اوج لذت زناشویی دست پیدا کنند. حال آنکه این کار لزوماً ضروری نیست. جنس مذکر تصور می کند که حتماً باید به اوج لذت برسد و جنس مؤنث هم تصور می کند که اگر نتواند شریک خود را به بالاترین میزان رضایت برساند، برای او جذابیتی نخواهد داشت.

کمبود مواد روان کننده یکی از مشکلات

ادامه مطلب **لذت زناشویی پس** ... از صفحه ۱۵

خانمها و سستی کمر از جمله مشکلات آقایان در دوران میانسالی به شمار می رود. درمانهایی برای هر دو مورد وجود دارد که در مشورت با پزشک قابل حل می باشد.

زمانیکه صحبت از مشکلات زناشویی به میان می آید، فاکتورهای بسیار زیادی را باید مد نظر گرفت. تحت درمان بودن و استفاده از برخی داروهای خاص، الکل، و برخی بیماریهای خاص، تمایل زناشویی را تا حد بسیار زیادی کاهش می دهند. باز هم در این مورد مشورت با پزشک بیشترین کمک را می تواند به شما کند.

یکی از مهم ترین ابزارهای که هر خانواده می تواند به کارگیری آن مشکلات زناشویی خود را برطرف نماید، کمک گرفتن از مغز است. از آن عاقلانه استفاده کنید تا دلیلی برای عدم برقراری رابطه زناشویی در افراد بالای ۵۰، ۶۰، ۷۰ و حتی بالاتر باقی نماند.

ادامه مطلب **در باره سیاره** ... از صفحه ۱۳۳

از این سیاره عبارتند از یو، اروپا، گانیمد و کالیستو. به این چهار قمر، امار گالیله ای می گویند. گالیله ستاره شناس ایتالیایی در سال ۱۶۱۰ به کمک یک تلسکوپ بدوی ساده توانست این چهار قمر را کشف نماید. ژوپیتتر سه حلقه به دور استوای خود دارد. البته این حلقه ها نسبت به حلقه های زحل بسیار محو به نظر می رسند. این حلقه ها از ذرات غبار تشکیل شده اند. حلقه اصلی ۳۰ کیلومتر ضخامت و ۶۴۰۰ کیلومتر عرض دارد.

ادامه مطلب **مشقی تازه**... از صفحه ۱۹

از این سبک شعر شاعرانی بیشتر در سرودن مطالبی در مدح، غم، سوگواری، بزم، وصف طبیعت و موعظه بهره می گیرند. کمی و زیادی ابیات قصاید به قدرت و قوت طبع شاعر و نوع قافیه بستگی دارد. قصایدی از بیست بیت داریم تا ۱۷۰ یا ۲۰۰ بیت. ضمناً شاعر می تواند در هر وزنی که بخواهد قصیده خود را بسراید. از بزرگان این سبک شاعری، انوری و بهار بیاد می آوریم.

عجب صدای آرامی داشت

جمشید شبیبانی آوازه خوان و هنرمند مشهور در سال ۱۳۰۱ در تهران بدنیا آمد. خانواده صاحب نام و هنرمندی داشت. او نوه دختری میرزا عبدالله، پدر موسیقی ایران بود و پدرش عنایت الله را از پیشگامان سرشناس هنر نمایش می شناسند. جمشید هنرمند محبوب ما دوره هنرپیشگی را در هنرستان مربوط در تهران به پایان رسانید سپس در دانشگاه کالیفرنیا تحصیلات سینمایی را گذراند. شبیبانی کار حرفه ای خود را با شرکت در فیلمی به نام «فغلت» ساخته علی کسمایی شروع کرد. فعالیت هنری دیگرش راه اندازی استودیو و دوبلاژ فیلم بود. شبیبانی ترانه هم می سرود. ترانه قدیمی مشهور سمین بر را خود سروده و خوانده بود. از هنرهای دیگر این مرد ماندگار پیش پرده خوانی بود. بگذریم جمشید شبیبانی از سال ۱۳۳۷ در آمریکا زندگی می کرد و در ۱۲ تیر سال ۱۳۸۸ در لس آنجلس چراغ روشن عمرش به خاموشی گرائید. در هنر و هنرنمایی فصل درخشانی به نام وی در کتاب ها و قلب های نوشته خواهد شد. یقین دارم.

داستان عدل از صادق چوبک

صادق چوبک یکی از نویسندگان مشهور ماست. در همین کالیفرنیا هم عمرش به پایان رسید و یاد گرامیش ماند. نمی خواهم

ادامه مطلب **اصالت یا تربیت**... از صفحه ۳۳

شاه که از حرف شیخ سخت تعجب کرده بود گفت: «این چه حرفی است! فردا مثل امروز و امروز هم مثل دیروز! کار آنها اکتسابی است که با تربیت و ممارست و تمرین زیاد انجام می شود.»

ولی شیخ دست بردار نبود که نبود تا جایی که شاه عباس را مجبور کرد تا این کار را فردا تکرار کند. آن شب شیخ فکورانه به خانه رفت. او وقتی از کاخ برگشت بیدرنگ دست به کار شد چهار جوراب برداشت و چهار

یادت باشد اصالت گربه موش گرفتن است گرچه تربیت هم بسیار مهم است ولی اصالت مهم تر! یادت باشد با تربیت می توان گربه اهلی را رام و آرام کرد ولی هرگاه گربه موش را دید به اصل و اصالت خود بر می گردد و همان گربه نا اهل و نا آرام و درنده می شود!

ادامه مطلب **یک سینه سخن**... از صفحه ۸

سگ آنقدر در انتظار صاحبش می نشیند تا مانند سگ اصحاب کهف می میرد و ژاپنی ها تندیسی از او می سازند در جلوی خروجی ایستگاه ترن و بر روی سکوئی برپا می کنند. این تندیس مقدس هنوز آنجاست شنیدم و در واقع در اینترنت دیدم که گروهی که از طرفداران سلامت حیوانات هستند که رفتند جلو سازمان محیط زیست و شعارهایی هم دادند و نمی دانم آن بانوی پرهیزگاری! که ریاست آن سازمان را به عهده دارد هنوز هست یا نیست اما اگر هست گشتی هم بزند و برود نازی آباد یا هر جایی که آشغال های تهران را آنجا تلنبار می کنند و ببیند که چه به این سگ های بیچاره می گذرد و در خاتمه بد نیست این جگ را هم درباره امام مرحول بشنوید.

بعد از انقلاب چون اوضاع خراب بود و مردم مثل پیش از انقلاب شکمشان سیر نمیشد در نتیجه رفتگرها آشغال هایی را که از خانه ها جمع می کردند تکه تکه نانی یا اندک استخوانی در آن پیدا نمیشد. در نتیجه سگ های گرسنه،

ادامه مطلب **زنان ایرانی، حاضران**... از صفحه ۱۰

از طرف دیگر آیا می خواهید بگوئید مقام معظم رهبری که شما را به ثروت و قدرت و مقام رسانده، یک فمینیست را سالها در مقامات امنیتی و سپس برای پیدا کردن راه حلی برای فروماندگی اش در گزافه گوئی های هسته ای، منصوب کرده است؟ اگر مقام معظم رهبری که تازگی و به خصوص در این انتخابات تناقض گوئی و پریشان گوئی را به درجه ای رسانده که خودی ها نیز انگشت به دهان مانده اند، برای شما پیشیزی ارزش قائل بود فرمان به بازداشت تان می داد. از آن رو که غیر مستقیم او را فمینیست معرفی کرده اید. مگر روحانی در تمام آن سالها منصوب و مرئوس رهبر نبوده است؟ ما که در این نظام سیاسی و با این نظام سیاسی پیر شده ایم، چشم مان آب نمی خورد همتهای شما در لیست های حامیان دولت (سوی دو سه تن استثنا) از شما بهتر و سنجیده تر بگویند و در صورت حضور در مجلس، اندکی بر شما پیشی بگیرند. آنچه مسلم است شماها نامزدهای از صافی

گذشته شورای نگهبان، نمی توانید صدای زنان ایرانی را در جایی که اسمش را گذاشته اند مجلس، بازتاب بدهید. خیلی که بخواهیم به شما عزت بگذاریم، جمعیت کوچک و مغز شوئی شدت ای از زنان را نمایندگی می کنید. همین و دیگر هیچ. وقتی اصلاً اطلاع ندارید مهمترین اولویت کنونی کشور، «اشتغال» است و نمی دانید چگونه اکثریتی از زنان زیر چرخ بیکاری و نداشتن تائین اجتماعی له می شوند. از شماها چگونه می توان مجزبه ای خواست و حرفی و برنامه ای مطالبه کرد که اگر دل شکسته زنان بیکار و در راه مانده را خوش نمی کند، دست کم نمک بر زخم شان نپاشید. آمده اید برای انکار درد های اجتماعی زنان. برای انکار فرودستی آنان. نماینده مردم نیستید. مبانی اعتقادی مرتبط به رانات های هنگفت و فساد حکومتی را تبلیغ می کنید. یک کلمه نمی پرسید چرا زنان مجتهده در لیست نامزدهای خبرگان رهبری نیستند. آیا آنها فمینیست بودند که رد صلاحیت شدند؟

ادامه مطلب **زیارت خانه**... از صفحه ۱۵

به در خانه او شدم و آواز در دادم و علی بن موفق را طلب کردم. شخصی از درون خانه بیرون آمد. از او پرسیدم نام تو چی است؟ گفت: علی بن موفق. بدو گفتم: مرا با تو سخنی است. گفت: بگو. گفتم: تو چکاره ای و چکار می کنی؟! جواب داد: پاره دوزم و از پاره دوزی و تعمیر کفش امرار معاش می کنم. پس از آن، واقعه و شرح خواب خودم را با او گفتم. او به من گفت: نام تو چیست و از کجا آمده ای؟! گفتم: نام من عبدالله مبارک است و از زیارت خانه خدا برگشته ام.

علی بن موفق وقتی نام مرا شنید چون مرا شناخت نعره ای بزد و بیفتاد و از هوش برفت. چون بهوش آمد گفتم: مرا از کار خود آگاه کن. گفتم: سی سال تمام است که مرا آرزوی حج بود و برای هزینه زیارت در این سی سال از پاره دوزی سیصد و پنجاه درم جمع کردم تا که امسال عازم خانه خدا شوم. روزی عیالم که در خانه

ادامه مطلب **بادام در عاشقانه** ... از صفحه ۵۶

۴) بادام ریختن لب = سخن گفتن. شکر ریختن رخ = خوی یا عرق کردن. گل به حمایت به شکر درگریخت = رخسار گلگون در زیر قطره های خوی پنهان شده است.
♦ در شرف نامه، نشاط کردن اسکندر با کنیزک چینی را چنین زیبا و پوشیده توصیف می کند:

ز شیرین زبان شکر انگبختند
به هم در خزیده دو سرو بلند
دو بی هر دو چون لام الف خم زده
چو لؤلؤی ناسفته را لعل سفت
چو شیر و شکر در هم آمیختند
به بادام و روغن در افتاده قند
دو حرف از یکی جنس در هم زده
هم آسود لؤلؤ و هم لعل خفت

ادامه مطلب **تاریخچه نوروز** ... از صفحه ۵۱

غذاهای نوروزی

یکی از متداولترین غذاهایی که به مناسبت نوروز پخته می شود، سمنو (سمنک، سومنک، سوملک، سمنی، سمنه) است. این غذا با استفاده از جوانه گندم تهیه می شود. در بیشتر کشورهای که نوروز را جشن می گیرند، این غذا طبخ می شود. در برخی از کشورها، پختن این غذا با آیین های خاصی همراه است. زنان و دختران در مناطق مختلف ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان سمنو را به صورت دسته جمعی و گاه در طول شب می پزند و در هنگام پختن آن سرودهای مخصوصی می خوانند. پختن غذاهای دیگر نیز در نوروز مرسوم است. به طور مثال در بخش هایی از ایران؛ سبزی پلو با ماهی، در ترکمنستان؛ نوروزنامه، در قزاقستان؛ اوبقی آش، در بخارا؛ انواع سمبوسه پخته می شود. به طور کلی پختن غذاهای نوروزی در هر منطقه ای که نوروز جشن گرفته می شود مرسوم است و هر منطقه ای غذاها و شیرینی های مخصوص به خود را دارد.

دید و بازدید نوروزی

دید و بازدید عید با عید دیدنی یکی از سنت های نوروزی است که در بیشتر کشورهایی که آن را جشن می گیرند، متداول است. در برخی از مناطق، یاد کردن از گذشتگان و حاضر شدن بر مزار آنان در نوروز نیز رایج است.

سبزه بدر یا طبیعت گردی

مردم ایران روز سیزدهم فروردین، به مکان های طبیعی مانند پارک ها، باغ ها، جنگل ها و مناطق

ادامه مطلب **سیر و سفری** ... از صفحه ۱۸

باب سوم در بیان واجب و ممکن و متمتع - باب چهارم در بیان آنکه حکمت در آفرینش چیست - باب پنجم در بیان مبداء و معاد - باب ششم درباره برابر کردن آفاق و انفس در تطبیق آفاق و انفس.

دیگر از آثار شبستری به نثر ترجمه منهاج العابدین غزالی است از عربی و دیگر رساله شاهد و همچنین رساله حق الیقین که مشتمل است بر هشت باب. باب اول در ظهور ذاتی حق و بیان مقام معرفت او - باب دوم در ظهور صفاتی او و بیان مقام علم او - باب سوم در مظاهر و مراتب آن - باب چهارم در وحدت واجب - باب پنجم در ممکن الوجود و کثرت - باب ششم در حرکت و تجدد - باب هفتم در حکمت تکلیف و جبر و قدر سلوک - باب هشتم در بیان معاد و بیان جبر و حقیقت و فنا و بقا. از جمله آثار منشور او یکی رساله حق الیقین فی معرفه رب العالمین و دیگر مرآت المحققین است که هر دو به طبع رسیده اند. نمونه از اشعار شیخ از گلشن راز:

ادامه مطلب **گیله مرد** ... از صفحه ۱۴

میگوید: تو که حالا از من پول میخواستی پس این پول چیست که به من میدهی؟
شاعر معروف اول گفت: دیدم کت جنابعلی از گل میخ آویزان است؛ بردم فروختم صد تومان؛ هفتاد تومنش را بر داشتم؛ این سی تومن هم بقیه اش هست؛ این خودکار هم توی جیب ات بود.

ادامه مطلب **مولوی و مرگ** ... از صفحه ۳۱

افراد به نسبت تزکیه و تصفیه روح و درون می توانند از الهام بهره مند شوند و به همین جهت مولوی می فرماید:

من نخواهم لطف حق از واسطه

که هلاک خلق شد این رابطه

درامه راز

ادامه مطلب **پاکیزگی بدن** ... از صفحه ۱۴۳

خودش را زیر اسامی بسیاری پنهان می کند که بسیاری از آنها اینجا نوشته شده.
۴- آتقدری غذا بخورید که سیر شوید نه آتقدری که باد کنید. بسیاری از افراد از روی عادت بشقاب خود را تا ته تمام می کنند که این بیهوده است. اکثر افرادی که اضافه وزن دارند به جای آنکه وقتی سیر شدند، دست از غذا خوردن بکشند، وقتی بشقابشان تمام شد خوردنشان هم تمام می شود. اگر آرام آرام غذا بخوریم وقتی سیر شدیم می توانیم دست از خوردن بکشیم. به سلامتی همه شما

ادامه مطلب **ورزش از نگاه من** ... از صفحه ۱۴

بودند گونی های برنج را از صندوق ماشین او بردارند، او به علی قسم می خورد و همواره سفره اش برای دل تنگان در خانه اش پهن بود. نگاه او همواره نشانه آزاد منشانه و هوشیارانه مردی بود که حرکت و رقابت را دوست داشت و دنبال زمین نمی گشت تا بهانه ای برای جنگ و دعوا، در زمین بازی، به هنگام باخت به دست آورد. در آن سالهای نه آنچنان دور که از یادها رفته باشد او شهر را به دنبال خود می کشید. امروزه اگر پرسپولیسی هست و نان و پولی برای پرسپولیسی ها برای اینکه او بسیار مصیبت ها را به جان خریده است. او با کمترین خودخواهی ممکن، با عشقی که درونش موج میزد، بعد از انقلاب گرچه بسیار آزرده بود اما با خودش عهد بسته بود که درسش را تمام کند و با اراده ای بسیار درس خواند و از همه دوری جست و حتی اگر ممکن بود نفس کشیدنش را هم جمع و جور کرده بود، برای گناهی که نکرده بود چرا که او نه ساواکی بود و نه کسی را لو داده بود. او در زندان انقلاب بسیار تهمت شنید و نامزدی دید. سخنرانی های ساده او برای تماشاگران دو آتشه پرسپولیسی هنوز در خاطره ها ماندنی است. درست مثل نانی که تازه از تنور درآمده باشد. می گویند حاج احمد خمینی و آیت الله طالقانی در جمع گفته بودند او هیچ گناهی نکرده است و نجاتش داده بودند. بعد از آن او هرگز گرد هیچ فوتبالی نگشت. من امیدوارم جامعه ورزش ما به این یختگی رسیده باشد که کشاکش به اندازه کافی و دردناک، رفتن چنین بزرگانی بدون جاننشین را بپذیرد. بدور افکندن دشمنی ها و منم منم ها را باید دور ریخت و دریافت هر آمدنی را رفتنی است و از شیخ احمد جام عارف بزرگ درس گرفت که:

دیگران رفتند ما هم میرویم
کیست کو را منزلی در پیش نیست

شاعر معروف دوم میگوید: من پولم کجا بود؟ اینجا هم نسیه می خورم. چوب خطم هم پیش موسیو پر شده؛ شاعر معروف اول می رود و بعد از یک ربع بر میگردد و سی تومان همراه با یک خودکار به شاعر دوم میدهد. شاعر معروف دوم تعجب میکند و

و در جای دیگر گوید:

پنبه وسواس بیرون کن ز گوش
تا به گوشت آید از گردون خروش

پس محل وحی گردد گوش جان

وحی چه بود گفتنی از حسن نپهان

در آیات بالا کاملاً آشکار است که تمام

ادامه مطلب **پاکیزگی بدن** ... از صفحه ۱۴۳

۲- یکی از بهترین خوراکی های میان روز (Snack) تخم کدو است که سرشار از منیزیم است و بسیاری از افراد کمبود روزانه آن را دارند. تخم کدو را اگر با پوست بخورید فایده بیشتری فراهم می کند. تخم کدوی بو داده ۱۵۰ میلی گرم منیزیم در هر اونس دارد و خوردن روزانه آن مسلمان مقدار کافی این عنصر را به بدن می رساند.
۳- شکرهای مخفی شده را پیدا کنید. وقتی به لیست مواد تشکیل دهنده خوراکی ها نگاه می کنید فقط دنبال کلمه شکر نباشید. شکر

آه چه پوست کلفتیم ما غربت نشین ها، به عکس های قدیمی که در آلبوم ها خاک می خورند و زرد رنگ می شوند نگاه می کنم. گردن فرافز سربلند را که بالای سر همه سر می زد می توان دید. روزهای خاک گرفته ای را باهم گذرانده ایم. آخرین سوال او از من این بود که مرا با حشمت خان مهاجرانی در راه روهای فدراسیون فوتبال دید. او در کمیته پیش کسوتان به همراه حمید جاسمیان اطافی داشت که پاتوق همه بود. مرا کشان کشان بداخل اطاقش کشاند، عمو ظلی، جاسمیان و دونفر دیگر آنجا نشستند و گفت تو را به خدا این معنی «مدیر فنی» را برای ما شرح بده، مدیر فنی یعنی چی، مدیر فنی چه کاره است، آخر سلطان پروین گفته بود مدیر فنی یعنی کشک. فراموش نمی کنم وقتی درب باشگاه شاهین را بستند و شاهینی ها دسته جمعی به پرسپولیس کوچ کردند، او سعی می کرد که همه آدم ها را به هم ببیند دهد. اندیشه های او را در آن روزها، در چند سطر بیان کردن کار آسانی نیست.

حتی سیدحسن خمینی که برای مجلس رد صلاحیت شده بود به خانواده بهزادی تسلیت گفت. جنازه همایون سرطلائی را دور ورزشگاه و زمین فوتبال امجدیه، دور زمین فوتبالی که از او گل های خاطره انگیز بیاد دارد گرداندند. حتی دروازه های فوتبال برای او گریستند. او هم مثل همه انسان های گرفتار زندگی در سنین بالای عمر که گرگ احتیاج شیر جرات را رو به مزاح می کند، به زندگی خندید. با آنکه پاسداران بعد از انقلاب او را بسیار آزرده و خانه نشین کردند، اما داوران بیاد داشتند او وقتی در گرمای بازی وقتی به زمین می نشست تا بند کفش های خود را سفت کند، یعنی اینکه تماشاگران شیر سامور را نثار داور کنند، و یا وقتی در پایان تمرین او صندوق عقب ماشینش را باز می گذاشت، تا بازیکنانی که نیازمند

ادامه مطلب **کویر لوت** ... از صفحه ۱۳۷

افق در افق کویر بود و سفیدی زمین و صدای آوازی که از ابدیت به بیرون فوران می کرد. به همکارم گفتم: آیا خود حمیرا این راز را خواهد فهمید که صدایش، آوای کویر است و آیا هرگز خواهد فهمید، کویر همیشه زنده است و با صدای او، برای مسافران در این پهنه خواهد خواند؟ سرهنگ دستش را به روی شانه ام گذاشت و در حالی که لبخندی بر لب داشت، گفت: بهترین وصفی که از کویر و بهترین تشبیهی که از صدای حمیرا می شد گفت، همین بود.

جغرافیایی ما را میخواستند. آخر، تصمیم گرفتم که رادیو را خاموش کنم که صدایی نشنوم. اگر در آن بیابان می نشستیم، قطعاً هیچ کس نمیتوانست ما را پیدا کند و ما فقط به اندازه ۴۸ ساعت آذوقه اضطراری، برای سه نفر داشتیم، نه برای ده نفر. و غیر از آن، گرمای طاقت فرسای روز کویر و سرمای کشنده شبهای آن، اجازه زنده ماندن را به ما نمی داد.

حتی کف دستمان عرق کرده بودند. از همه جایم عرق، بی رو در بایستی، شُرّه می کرد. از هر چیز، چهره مسافران، عذاب آور تر بود که برای نجات جان خود، نمی توانستند کاری کنند. به تهران گفتم: من نمی خواهم اینجا بنشینم، چون همین جا خواهیم مرد. بنابر این تا آنجا که بتوانم ادامه پرواز خواهم داد. ناگهان، صدائی پدرا نه و با صلابت گفت: عزیزم، هر کار که صلاح میدانی، همان کار را بکن و من را بی خبر نگذار. من خسروادم. با همان لحن شتابان گفتم: درود تیمسار. گفت درود جانم. من در اینجا و در اصفهان، ده پرواز را آماده کرده ام. اما آن کاری را که صلاح می دانی بکن. گفتم: تیمسار دستور بدهید که کسی با من حرف نزنند. اگر خبری شد، خودم خواهم گفت. در غیر اینصورت رادیو را خاموش خواهم کرد. تیمسار گفت: به همه گفتم که فقط به گوش باشند... و سکوت شد. برای آنکه اگر احتمالاً ترانس می شن، قفل کرد و ملخ از کار افتاد، فرصت کمی داشته باشیم که بنشینیم، ارتفاع پرواز را به حد اقل، یعنی یک متری زمین آوردیم و سرعت را به حدود ۲۰۰ کیلومتر در ساعت و سمت را هم، در همان ۲۵۰ درجه غربی داشتیم. سکوت کامل، حکمفرما بود و هر آن، در انتظار فرود اجباری و با اسکید ها و سُریدن روی نمک ها بودم. برای این منظور، از عبور بر روی صخره هایی که گاه و بیگاه در مسیرمان پیدا میشدند، احتراز می کردم و آنها را دور می زدم. امیدوار بودیم پیش از آنکه بنزین تمام بشود و یا مجبور به فرود اجباری بشویم، به جایی برسیم. اما به قول قدیمی ها: نه آبی و نه آبادانی، نه گلبنگ مسلمان.

ارلامه در ماه آئینه

ادامه مطلب **گل نم** ... از صفحه ۱۳۹

بر حسب اتفاق وضع مالی او رو به بهبود می گراید و سر و سامانی می گیرد. روزی دوباره همان پیر عارف را می بیند و به او می گوید که پدر مرا بیاد داری؟! پیر می پرسید: حال همسرت چطور است؟ مرد با تعجب می گوید: از کجا می

ادامه مطلب **مراسم نوروز و ... از صفحه ۵**

در رسم شال اندازان، جوانان بویژه پسرهای جوانی که نامزد دارند از روی بام خانه دختر شالهای خود را فرو می اندازند و صاحب خانه شیرینی و گاه پیراهن و دستمال و غیره در آن می پیچد و گره می زند. کسانی که شال یا کجاوه می

ادامه مطلب **یادداشتهای بی تاریخ** ... از صفحه ۵۴

شما در آنجا مینویسید: «بعدها نام مرا باران و باد نرم می شویند از رخسار سنگ گور من گمنام می ماند به راه فارغ از افسانه های نام و ننگ» اما به اعتقاد من، شما که در تولدی دیگر زانیده شده اید و حالا پیام آور مفاهیم تازه ای در شعر ما هستید گورتان نمی تواند گمنام بماند و گیرم که بخواهید ادای شاعرانه در بیاورید و فرضاً بگوئید که مرا ببرید در گورستان یک آبادی گمنام خاک کنید، من به علفهایی که روی آن گور در می آید و گوسفندهایی که از این علف می خورند و بعد هم به مام وطن درود می فرستند و نمی دانند که علف گور شاعره را خورده اند به هیچوجه کاری ندارم. ولی این را یقین دارم که شما نمی توانید بعد از مرگتان فارغ از اندیشه های نام و ننگ باشید. برایتان قضاوتهایی خواهد شد. قضاوتهایی در حد مسوولیتهایی که داشته اید و آنگاه از مجموع این قضاوتها فروغ فرخزاد تازه ای متولد میگردد که این همان فروغ فرخزاد ابدی است.

ابراهیم گلستان برگشت و تقریباً به من دهن کجی کرد و باز فروغ کمی دستپاچه شد. چای بزرگم روی دسته صندلی یخ کرده بود و فروغ خواست که همه حرفهای آن روز را بخصوص

فروغ فرخزاد ابدی است.

ادامه مطلب **سخنی در مورد کولی ها** ... از صفحه ۱۲

و سبزه بدر را به کوه خواجه می شوند. سرگرمی مهم و سازنده آنان در این روز همان کشتی گرفتن است.

بازی ها و سرگرمی های دیگری نیز در میان آنان وجود دارد خرسو، فلیسک، تله بازی و ریسمان در این شمار است. در خرسو که همان جنگ خروس است دوتن یکی از پاهای خود را بالا آورده در کنار ران با دست می گیرند. آنگاه

ادامه مطلب **آیا دادگاه های ... از صفحه ۱۱**

اینکه مهریه معادل کدامیک از دو فرم قانونی ذکر شده قرار می گیرد، بستگی به مدرکی که در آن مهریه ثبت شده است و استدلالات زوجین یا وکلای آنها دارد. مثلاً، برای اینکه دادگاههای آمریکا توافقی چون مهریه را به عنوان قرارداد معمولی در نظر بگیرند، باید تشخیص دهند که سند مهریه به اندازه کافی و به صورت مکتوب مهریه مورد توافق را توضیح می دهد. از طرف دیگر، برای اینکه دادگاه مهریه مورد توافق را به عنوان یک قرارداد پیش از ازدواج در نظر بگیرد که برگزیده توافق زوجین برای تقسیم تمامی اموال به دست آمده قبل و پس از ازدواجشان هنگام جدایی می باشد، آنگاه باید سند مهریه به همان روایی که قراردادهای پیش از ازدواج دیگر شکل می گیرند شکل گرفته شده باشد. مثلاً در ایالت کالیفرنیا، برای اینکه یک قرارداد پیش از ازدواج مورد پذیرش دادگاه باشد، باید طوری شکل گرفته باشد که زوجین از میزان دارایی های یکدیگر آگاه شده باشند و به زوجی که قرارداد علیه او استفاده می شود فرصت کافی

ادامه مطلب یادداشت های یک ... از صفحه ۶

فروغی در سفر خود هر وقت که فرصتی دست دهد به رونویسی از آثار گذشتگان می پردازد. می نویسد: «در اوقاتی که قهراً بیکار شدم رباعیات خیام را که انتخاب کرده بودم بیرون نویسی کردم.» (ص ۱۴۹)

فروغی به دیدار و صحبت با ایران شناسان اروپایی شوق بسیار نشان می دهد. دیدار پروفیسور براون را از مواهب سفر خود می داند. به قصد این دیدار به کمبریج می رود و کتابخانه مدرسه السنه شرقی آنجا را بازدید می کند.

کتابخانه این اوניورسیتی از حیث کتب شرقی گمانم که کمتر از کتابخانه مدرسه السنه شرقیه پاریس نباشد. (ص ۲۲۲)

ناهار را با براون و همسرش صرف می کند: «از قرار معلوم پروفیسور براون باضاغت است. در خانه اش کتاب زیاد دارد. کتاب های شیندلر [۲۸] را که خریده نشان داد. کتاب نصف جهان (نصف جهان فی تعریف الاصفهان از پدر بزرگ فروغی، محمد مهدی ارباب اصفهانی) هم در آن بود. معلوم شد یکی از پسرهای حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی که میرزا بهروز [ذبیح بهروز] نام دارد مدتی در مصر بوده و حالا به انگلیس آمده و در کمبریج معاون معلم است. به اتفاق به مطبخ او نیورسیتی رفتیم. خیلی مفصل بود. چرخ های متعدد مشغول کار بود. چیزی که محل توجه من بود کیفیت اسبابی بود که در آن واحد از سرب مذاب حروف را ریخته و چیده و ترتیب کرده و صفحه بندی می کند. از عجایب تصنعات است.»

پروفیسور براون اصرار کرد که فردا ناهار هم بمانم. قبول کردم. خیلی مهربانی کرد. صحبت زیاد کردم، علمی و غیر علمی. مسئله فردوسی و اشتباهی که برای نولداکه از اشعار پشت شاهنامه دست داده به او گفتم و یادداشت کرد. خیلی از نولداکه تعریف کرد و معلوم شده هنوز زنده، اما خیلی افسرده است. (ص ۲۲۴)

صبح باز به اتفاق پروفیسور براون و میرزا بهروز به گردش و سیاحت مدرسه و نمازخانه رفتیم. چون داخل نمازخانه شدم، پروفیسور براون گفت: «این خانه به این خوبی آتشکده بایستی، میرزا بهروز یک کتابچه از منظره های کمبریج برای من خریده به یادگار آورد. جوان بدی نیست، اما خام است. دیروز با او در باب استخلاص زبان فارسی از الفاظ عربی صحبت کردم، عاجز می شد، اما قانع نمی شد. پروفیسور براون مصدق من بود. (ص ۲۲۴)

پروفیسور براون هر وقت تعطیلی دارد و دو سه روز وقت پیدا می کند می رود به برایتون که پسرش آنجا تحصیل می کند و از لندن می گذرد به سفارت ما می آید. قریب دو ساعت باهم بودیم و از دیدن یکدیگر خوشوقت شدم. گفت تازه باز مقداری کتب و نسخ خطی عربی و فارسی به دست آورده ام که یک نفر تاجر به لندن آورده است.» (ص ۲۲۶)

فروغی نخستین بار میرزا محمدخان قزوینی را در مدرسه السنه شرقیه پاریس می بیند: میرزا محمد که در ایام قدیم با مرحوم میرزا نوراله خان و به آن سبب با کمال الملک مربوط بود و با ما

ادامه مطلب از اینجا. از آنجا ... از صفحه ۴۴

با حالت حق به جانبی گفت: «یعنی شما هیچوقت بچه هایتان را مهمانی نمی بردید؟! پس چطوری انتظار داشتید که بچه هایتان با فرهنگ ایرانی آشنا شوند؟!... بعد سعی کرد احساس گناه به من بده و ادامه داد: یا شاید برایتان این مسئله مهم نبوده و ترجیح می دادید که آنها خارجی بار بیان!!... جواب دادم: «هم بچه هایم را به مهمانی می بردم و هم برایم مهم بوده و هست که آنها با فرهنگ و ملیت خودشان آشنا شوند و به ایرانی بودنشان افتخار کنند... البته همیشه سعی می در این بوده که مسائل مفید و مثبت فرهنگمان را به آنها بشناسانم و البته بچه هایم را به مکان هایی می بردم که جایشان بود تا بتوانند از ساعت هایی که می گذرانند استفاده درست بکنند و لذت ببرند... من هیچوقت بچه هایم را برای آشنایی به فرهنگ ایرانی به چنین مهمونی هایی که فقط متعلق به بزرگسالان هست نمی بردم... با آوردنشان به چنین مهمانی هایی چه چیزی از فرهنگ ایرانی به بچه هایمان یاد میدهم؟!... اینکه چطوری همه به دور میز بزرگی که پر از مشروبات الکلی هست جمع شده ایم و در مورد موضوعاتی حرف می زنیم که اکثراً خود ما هم در موردشان هاج و واج می شویم چه برسد به بچه های کوچک!... یا اینکه می خواهیم بچه هایمان جوکهای دسته اول یاد بگیرند؟!... یا شاید می خواهیم آنها شاهد یک عده از کسانی باشند که اینقدر مشروب می خورند که دیگه نه می دونند کجا هستند، چی از دهنشان بیرون می آید و یا چطوری رفتارشان را کنترل کنند؟!... شما امشب با آوردن پسران به این مهمانی چه چیزی از فرهنگ ایرانی را به او یاد دادید و یا چه نوع بقول خودتون

موسو لوسین بووا، که فارسی خوب می داند آنجا بود. آشنا شدیم. خیلی خوب آدمی است. (ص ۲۰۰)

در جای دیگر می نویسد: «موسو پل بوایه شخصی را موسوم به موسو ماسه، که فارسی تحصیل کرده و می گفت در باب سعدی تز نوشته نزد من فرستاده معرفی کرده بود. قدری با او صحبت کردم.» (ص ۱۷۹) و آن شخص همان هانری ماسه معروف است که بعدها در جامعه ایرانی شناخته و نام آور می شود.

در یادداشتی دیگر از دیدارش از «مدرسه السنه شرقیه، پاریس یاد می کند: موسو پل بوایه و موسو هوار معلم فارسی از ما پذیرایی کردند. معلوم شد موسو هوار کتاب گرشاسب نامه اسدی را با ترجمه به طبع می رساند. کتابخانه مدرسه را دیدیم. خیلی مفصل و قشنگ بود. از موسو هوار بعضی تحقیقات کردم.» (ص ۱۷۲)

روز بعد به دیدن آنتوان میه [۳۶] که در کولژ دو فرانس استاد مدرسه مطالعات عالی و زبان شناس است، می رود: «در باب ترجمه اوستا از او سوال کردم. گفت بهترین ترجمه مال دارمستتر [۳۷] است، مگر در ترجمه گاتها، و در آن خصوص یک کتاب از یک نفر زردشتی [انکلساریا] نشان داد و گفت تحقیقات خوبی

موسو لوسین بووا، که فارسی خوب می داند آنجا بود. آشنا شدیم. خیلی خوب آدمی است. (ص ۲۰۰)

در جای دیگر می نویسد: «موسو پل بوایه شخصی را موسوم به موسو ماسه، که فارسی تحصیل کرده و می گفت در باب سعدی تز نوشته نزد من فرستاده معرفی کرده بود. قدری با او صحبت کردم.» (ص ۱۷۹) و آن شخص همان هانری ماسه معروف است که بعدها در جامعه ایرانی شناخته و نام آور می شود.

در یادداشتی دیگر از دیدارش از «مدرسه السنه شرقیه، پاریس یاد می کند: موسو پل بوایه و موسو هوار معلم فارسی از ما پذیرایی کردند. معلوم شد موسو هوار کتاب گرشاسب نامه اسدی را با ترجمه به طبع می رساند. کتابخانه مدرسه را دیدیم. خیلی مفصل و قشنگ بود. از موسو هوار بعضی تحقیقات کردم.» (ص ۱۷۲)

روز بعد به دیدن آنتوان میه [۳۶] که در کولژ دو فرانس استاد مدرسه مطالعات عالی و زبان شناس است، می رود: «در باب ترجمه اوستا از او سوال کردم. گفت بهترین ترجمه مال دارمستتر [۳۷] است، مگر در ترجمه گاتها، و در آن خصوص یک کتاب از یک نفر زردشتی [انکلساریا] نشان داد و گفت تحقیقات خوبی

Lawrence کرده است و ترجمه انگلیسی (heyworth Mills ۱۸۱۷ - ۱۹۱۸) را نمی پسندید. یک کتاب گرامر زند را که خودش نوشته بود به من نشان داد. (ص ۷۹) **لارام رابرد**

Fouillée [۱۸]
Epictete [۱۹]
Ethique [۲۰]
Pour Royal logic [۲۱]
Burnouf [۲۲]
Blochet [۲۳]
British Museum [۲۴]
Edwards [۲۵]
[۲۶] مصححان یادآور می شوند «ظاهراً مراد شاهنامه مشهور لندن مورخ ۱۷۵ است.» (ص ۲۳۶)
Lussac [۲۷]
Sir. Albert Houtum-Schindler [۲۸]
[۲۹] Minorsky (۱۸۷۷ - ۱۹۶۶)
[۳۰] Massé (۱۸۸۶ - ۱۹۶۹)
Boyer [۳۱]
[۳۲] Huart (۱۸۵۴ - ۱۹۲۶)
[۳۳] Dieulafoy (۱۸۴۴ - ۱۹۲۰)
[۳۴] de Morgan (۱۸۵۷ - ۱۹۲۴)
[۳۵] Bouart (۱۸۷۲ - ۱۹۴۲)
[۳۶] Meillet (۱۸۶۶ - ۱۹۳۲)
[۳۷] Darmesteter
[۳۸] Flammarion (۱۸۴۲ - ۱۹۲۵)



Caroline Nasser
Accident Lawyer

Premises liability is the area of law that holds premises and business owners responsible for the injuries victims suffer on their property – if, and only if, it can be shown that a premises owner failed to uphold their legal duty to keep visitors and guests

free from preventable harm. While many people associate premises liability with *slip and fall accidents* and *dog bites* that occur on another's property, this legal area also covers injuries that occur as the result of third party altercations, including:

- ◆ Assaults
- ◆ Battery
- ◆ Robberies
- ◆ Sexual Assaults

Injuries that occur as the result of third party altercations may not always be the fault of premises owners, but there are many scenarios in which a premises owner's failure to take reasonable

measures to keep guests safe can result in these incidents – particularly when they have negligent and insufficient security.

When Can I File a Negligent Security Claim?

When premises and business owners fail to employ sufficient or proper security, visitors and guests can be placed at risk for third party attacks and injuries. Common examples of the types of places where these events take place include:

- ◆ Nightclubs and bars
- ◆ Hotels and motels
- ◆ Apartment complexes and multi-unit housing

year-old would. But doctors are concerned that stopping Landon's chemo treatments may put his life in danger. After a Colorado doctor threatened to report Riddle for refusing chemotherapy for Landon, a human services agent showed up on her doorstep last week, CBS Local Denver reported. Another sit-down with the doctor and child protective services was reportedly scheduled for Wednesday, October 2. Riddle told CBS she has not missed any of Landon's scheduled appointments, but refuses to put him back on chemo unless his situation turns dire again. "I just want to say, no matter what I am not going to give him chemo, but I'm not going to risk losing him either," she said. "I'm

- ◆ Amusement parks
- ◆ Sport stadiums and concert facilities
- ◆ Parking lots

These types of places often have higher occurrences of third party altercations. In any case, the essential legal elements consist of proving that a premises owner failed to uphold their duty to keep guests free from preventable harm. Places like nightclubs and bars, by the nature of their business, have higher risks for altercations and should therefore have security to keep patrons safe.

Other facilities in areas that have high crime rates or a history of assault and battery should also take precautions to keep visitors and guests safe.

not going to push it that far." Riddle isn't the first parent on record to use medical marijuana to combat a child's cancer. Last year, a 7-year-old girl in Oregon was given the drug by her mother to ease leukemia symptoms. Others, such as the Echols family of Oregon, have attempted to treat their children's seizure disorders. Because of laws in most states, as well as a lack of precedent for treating children with cannabis, there is almost no guidance for parents who wish to do so. The CBD compound seems to have an ability to combat cancer in human cells and in mice according to lab experiments, researchers from California Pacific Medical Center Research Institute told CNN.

Colorado mom treated son's cancer with medical marijuana

Sierra Riddle turned to medical marijuana after chemotherapy made her 3-year-old son Landon violently ill. Since starting the controversial treatment in January, she says his cancer has gone into remission.



A Colorado Springs mom is catching heat from social services for treating her son's cancer with cannabis instead of chemotherapy. The thing is, she says, it seems to be working. Sierra Riddle learned a year ago that her son Landon, 3, had an aggressive form of leukemia. Doctors in their hometown of Salt Lake City began the standard treatment of radiation and chemotherapy, which took a heavy toll on his little body. Landon became violently ill, vomiting multiple times a day, and suffered nerve damage in his legs, Riddle told CNN's Dr. Sanjay Gupta in July. At one point, the boy went 25 days without eating. "Around the clock, he's usually on liquid morphine, Ativan, Promethexane. And it just really didn't seem to be helping," Riddle said. Though she didn't know much

about medical marijuana, Riddle decided to try it because "we didn't have anything else to lose." She and Landon moved to Colorado, where medical marijuana is legal, in order to obtain the drug. In January Landon began taking liquid forms of THC (tetrahydrocannabinol) and CBD (cannabidiol), two compounds found in cannabis. Miraculously, his cancer began to retreat. "As soon as we started taking the oil, his platelets have been a regular healthy person's level and they can't understand why," Riddle told CNN. Landon went off chemotherapy in early July, and continues to take his four liquid capsules of the cannabis compounds per day. Last week, local news reports showed Landon as a happy, healthy-looking little boy, running and playing as any three-

"I think people need to be educated to the fact that marijuana is not a drug. Marijuana is a flower. God put it here..."Willie Nelson

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

John Kasich

Job: Ohio governor, former congressman. Hosted show on Fox News. Managing director at Lehman Brothers in years leading up to and until Lehman's bankruptcy, the largest U.S. bankruptcy to date.



Best known for: Conservative as a congressman, but as governor, able to compromise. Expanding Medicaid under Obamacare, unlike many GOP governors.

Key positions: Balanced budget amendment. Support Common Core, school vouchers. Repeal Obamacare. Reduce the corporate tax rate. Criminal justice reform: Less prison time for nonviolent offenders. Put troops on the ground to fight ISIS. Immigration: Open to path to legal status for undocumented immigrants. Acknowledges climate change, but does not have plan to address it. Register mentally ill to keep them from buying guns.

Ben Carson

Job: Retired neurosurgeon

Best known for: Criticizing President Obama on healthcare in person. Political neophyte. First physician to successfully separate conjoined twins who also developed a new technique for treating brain seizures. Saying the unexpected. Scrutiny over his memoir.



Key positions: Running as outsider, religious conservative. Flat tax based on tithing system. Cut the federal budget: Cut every agency budget by 10 percent annually. Immigration: Seal the border; punish employers hiring undocumented immigrants; national guest worker plan. Climate change is cyclical, not a problem. Oppose Common Core, support school vouchers. Oppose most gun control, but has said mentally ill, violent offenders shouldn't have guns.

“Be like the sun for grace and mercy. Be like the night to cover others' faults. Be like running water for generosity. Be like death for rage and anger. Be like the Earth for modesty. Appear as you are. Be as you appear.” Rumi

Possible candidate:

Michael Bloomberg

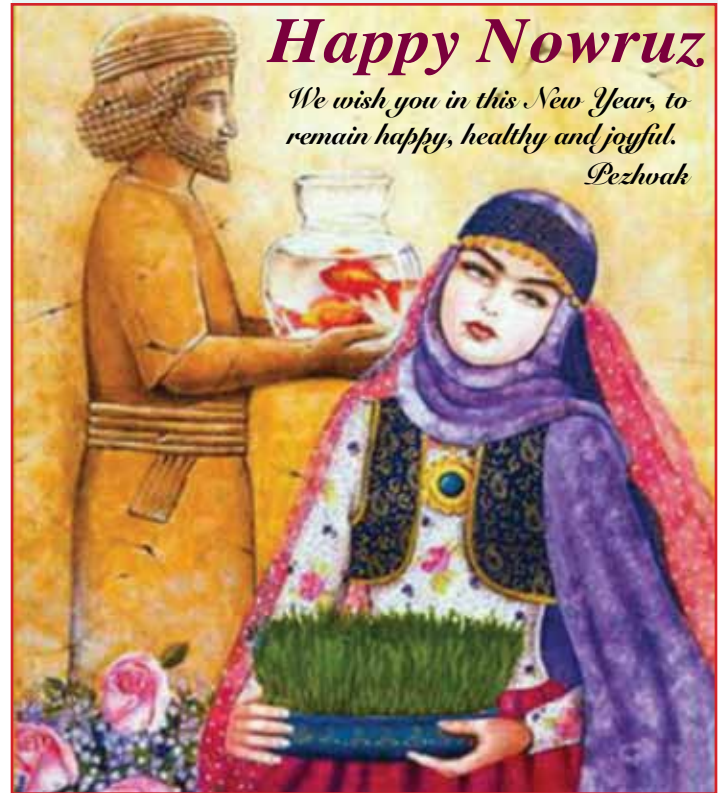
Job: Former mayor of New York, founder and CEO of Bloomberg L.P.



Best known for: Considering independent presidential run. Forming gun control group to take on

NRA. Banning big sodas, requiring food labeling with nutrition information, enacting smoking ban in public places while he was mayor.

Key positions: Reduce carbon emissions to slow climate change. Improve gun safety measures. Permanent status for undocumented immigrants. Reduce the deficit and reform entitlements. Support abortion rights. Back free-trade deals. Has supported tax breaks for large corporations.



Jasmine Carpet Care
 نجاری شستشوی موکت، قالی و مبیل مسکونی
 شستشوی مبلمان و قالی در طرف کردن بوی بد موکت
Professional Truck Mount Steam Cleaning for Carpet & Upholstery

<p>Steam Cleaning 2 BR \$49.95 Reg: \$99.95</p>	<p>Carpet Steam Cleaning for Whole House, Up to 1100sq. Excluding Stairs \$119.95 Reg: \$239.95</p>	<p>Sofa & Love Seat Steam Cleaning Most Fabrics \$99.95 each Reg: \$199.95</p>
--	--	---

(408)266-1111 www.jasminecarpetcare.com
 سرویس قابل اطمینان با قیمت های بسیار مناسب

SPECIAL OFFER @ TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE
No oil
We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

A crash course on the candidates

Meet the candidates

Some people live and breathe politics and have watched all of the debates to date. Others begin paying attention when the situation gets real. So, if you're just tuning in now, it's time to get acquainted with the candidates. Here are some fast facts to get you caught up quickly.

Hillary Clinton

Job: Former secretary of state, former U.S. senator (New York)

Best known for: Secretary of state for Obama, married to Bill Clinton. Running for president. Her private email server. Facing criticism over 2012 Benghazi attacks.



Key positions: Middle-class champion. Expand Obamacare and repeal the Cadillac tax. Immigration reform with path to citizenship. Debt-free college. Reduce gun violence by increasing background checks, closing loopholes and holding dealers and manufacturers accountable. Close the pay gap. Increase the minimum wage. Support the Iran deal. No U.S. combat troops in Iraq. Oppose the Trans-Pacific Partnership.

Bernie Sanders

Job: U.S. senator (Vermont), former congressman

Best known for: Outspoken democratic Socialism. Fighting to end income inequality.



Key positions: Single-payer national health care. Break up any banks that are «too big to fail,» and reinstitute Glass-Steagall. Campaign finance reform: Overturn Citizens United, Buckley v. Valeo and require big money donors to disclose donations. Raise the federal minimum wage to \$15 per hour. Raise taxes on the wealthy. Expand Social Security, lift income caps. Free college tuition for all. Ban assault weapons, expand background checks. Voted for gun manufacturer legal protections but now wants a repeal. Combat climate change.

Marco Rubio

Job: U.S. senator (Florida), former speaker of Florida state legislature

Best known for: Cuban-American pitching himself as candidate for a new generation. Supporting bipartisan “Gang of 8” immigration reform, which he now rejects.



Key positions: Repeal Obamacare. Defense hawk. Permanent troop presence in Iraq. Cut spending for everything except military. Oppose Common Core. Support school vouchers. Cut corporate taxes and simplify individual tax brackets. Doesn't think humans affect climate change. Protect Second Amendment rights. Border security is the top immigration priority. Oppose a pathway to citizenship for those in the U.S. illegally.

Donald Trump

Job: Real estate mogul, television personality

Best known for: “The Apprentice” TV franchise. Real estate holdings and Trump brand. Up-ending the presidential race, often with controversial statements.



Key positions: Run as outsider.

Temporarily ban Muslims from entering the U.S. Repeal Obamacare. Build a wall at the southern border to keep Mexicans and Central Americans from illegally crossing and deport the 11 million undocumented immigrants in the U.S. Allow a path to legal status for foreign students completing degree at U.S. university. Global warming is not real. End corporate taxes, lower individual taxes. Uphold Second Amendment rights. “Pro-life,” but used to be “pro-choice.” Engage in tougher negotiations with China and Russia.

Ted Cruz

Job: U.S. senator (Texas), former Texas solicitor general

Best known for: Faces of the tea party. Closet competitor to Trump. Champion of the tea party. Disliked by mainstream Republicans. Being born in Canada.



Key positions: Religious conservative who oppose same-sex marriage. Postcard-sized tax form for Americans. Abolish the IRS. Secure the border, green cards for skilled workers. No path to legal status. Abolish Common Core.

Continued on Page 58

EVER WONDERED

How to Find Local Iranian Businesses?

**EVENTS
BUSINESS DIRECTORY
CLASSIFIED ADS**

☎ (669) 232-2292
Own a Business? List your business at irany.com

✉ info@irany.com
USE Coupon **freemonth** for a free month listing.

It is better to offer no excuse than a bad one. George Washington



Fly with the best
Unanimously voted
2016 Airline of the Year




Honored to receive our latest award from Air Transport World

Our goal isn't to improve on what has been done before, but to totally reimagine it. That's why we are proud to have received the award of 2016 Airline of the Year from Air Transport World.

This award not only acknowledges our innovative cabins and thoughtful guest experience, but also our unique partnership strategy and a willingness to be bold that sets us apart.

Fly daily from San Francisco to Abu Dhabi, with twice daily connections to Tehran.



#Reimagined | etihad.com | 

Flying Reimagined

1-888-238-8555
Call us toll-free, 24/7
or call your Travel Agent Today!

The
Credit Repair
Specialist

با مدیریت آرين اقبالی

سال نو بر همه هموطنان عزیز و گرامر فحسته باد

کردیت خوب سرمایه شماست

آیا شما هم به دلیل داشتن کردیت بد واجد شرایط دریافت وام خرید مسکن، اتومبیل و وسایل مورد نیاز خود نیستید؟

سال نو ، کردیت نو



- Late payment
- Collection
- Charge off
- Bankruptcy
- Foreclosure
- Chexsystem
- Judgement
- Tax lien
- Repossession
- Inquiries

نگران ترمیم کردیت خود نباشید

همین امروز اقدام کرده و با ما تماس بگیرید

800-790-4240

www.enrichfin.com



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112